



# مدرسان شریف

## فصل اول

### «معانی»

«معانی» و «بیان» از مباحث مهم کلیات مسائل ادبی هستند و همواره مورد توجه طراحان سؤالات آزمون کارشناسی ارشد بوده‌اند. به طوری که همه ساله حدود ۶ تا ۱۰ سؤال به این دروس اختصاص می‌یابد. کتاب حاضر، مروری است بر دو درس یاد شده که در آن، سعی داریم به مطالب پراهمیت و نکات کاربردی آزمون‌ها بپردازیم و برای این منظور، منابع اصلی سؤالات آزمون، اعم از کتاب‌های «معانی و بیان» دکتر جلیل تجلیل و «معانی» و «بیان» دکتر سیروس شمیسا را پیش‌رو قرار داده و در کنار آن، به «زیباشناسی سخن پارسی ۱ و ۲» دکتر میرجلال‌الدین کزازی، «معانی و بیان» دکتر محمد علوی مقدم و دکتر رضا اشرف‌زاده و «فنون بلاغت و صناعات ادبی» علامه همایی نیز توجه داشته‌ایم.

«علم معانی»، علم به اصول و قواعدی است که به واسطه‌ی آن، «احوال کلام» به اقتضای حال و مقام مخاطب شناخته می‌شود و جملات، از حیث معانی و کاربردهای ثانوی مورد بررسی قرار می‌گیرند. کلامی که به اقتضای حال مخاطب باشد، مؤثر و «بلیغ» خواهد بود. با این حال اگر کلام، درست، روشن، استوار و به اصطلاح «فصیح» نباشد، نمی‌تواند بلیغ باشد. عیوب متعددی وجود دارد که ممکن است مغلّ فصاحت کلام باشد و بر این اساس از تأثیر و بلاغت کلام بکاهد.

**فصاحت:** منظور از فصاحت این است که کلمات، درست و مطابق مرسوم و کلام، روشن و استوار باشد و این مقصود، عمدتاً برای اهل زبان (در گفتار) حاصل است و با تسلط بر دستور زبان و آشنایی با آثار ادبی تقویت می‌شود.

**بلاغت:** مقصود از بلاغت این است که کلام، دلنشین، مؤثر، رسا و بیانگر مقصود به طور کامل باشد و بلیغ کسی است که بتواند مطلب خود را به راحتی بیان کند.

### درسنامه (۱): عیوب فصاحت



#### عیوب مغلّ فصاحت «کلمه»

**۱- تنافر حروف:** آن است که حروف تشکیل‌دهنده‌ی یک کلمه به نحوی باشند که تلفظ کلمه، دشوار و نامطلوب شود:

ستودن نداند کس او را چو هست      میان بندگی را ببايدت بست

«فردوسی»

کنار هم قرار گرفتن دو حرف ساکن (ذت) در «ببايدت» تلفظ را دشوار می‌کند. همچنین است کلمه «بخواندنت» در بیت زیر:

چو داند بخواندنت نزدیک خویش      دل مادرت گردد از درد ریش

«فردوسی»

از نمونه‌های تنافر حروف هستند.

علوی و روحانی و غیبی و قدسی زاده‌ام      کی بود در بند اسطقت استقصای من

«خاقانی»

پیش روشن سپهر و انجم      این بوده فرخج و آن تخجم

«خاقانی»

بردان ای دل تو ایشان را مایست      پوستشان برکن کشان جز پوست نیست



**۲- غرابت استعمال:** به کاربردن کلمات مهجور و غیرمعمول در زبان است. استعمال واژه فارسی «آزفنداک»، به جای «قوس قزح» یا «رنگین کمان»، یکی از این نمونه‌هاست.

کمان آزنفنداک شد زاله تیر گل و غنچه پیکان زره آبگیر

«فردوسی»

همچنین حسب‌الفرمایش و حسب‌الفرموده که بر سر کلمه فارسی، «ال» عربی آورده‌اند، یا «افضل‌تر» که صفت تفضیلی عربی را دوباره با علامت صفت تفضیلی فارسی ترکیب کرده‌اند، استعمال کلمات فارسی با علائم نحوی زبان عربی از قبیل گاهاً، جاناً، زبناً، که کلمات فارسی را با تنوین عربی به کار برده‌اند و یا بازرسین و آزمایشات که کلمه فارسی را با علامات جمع عربی، جمع بسته‌اند نیز از دیگر نمونه‌های غرابت استعمال هستند.

مقام غوانی گرفته نوايح بساط عنادل سپرده عناکب  
غوانی: زنان آوازه‌خوان / نوايح: زن نوحه‌گر / عنادل: جمع عندلیب / عناکب: جمع عنکیوت.

**۳- مخالفت قیاس (ناهنجاری):** به کاربردن کلمه، برخلاف موازین دستوری و صرفی است.

گریزان به بالا چرا برشدی چو آواز شیر ژبان بشندی

«فردوسی»

در این بیت واژه «بشندی» به جای «بشنیدی» به کار رفته است.

اندر دوید و مملکت او بغارتید با لشکری گران و سپاهی گزافه کار

کلمه «غارتیدن» (غارت کردن) و کلماتی از این دست (مثل: پاکیدن، مگیدن)، مخالف قیاس صرفی هستند.

کنون نهصد و سی تن از دختران همه بر سران افسران گران

«فردوسی»

نیست از پاکیدن کفار تیغت را ستوه نیست از بخشیدن اموال طبعت را ملال

«رشیدی سمرقندی»

**۴- گراحت در سمع:** آن است که حروف در یک کلمه به گونه‌ای به کار رفته باشد که شنیدن آن کلمه به گوش ناخوشایند باشد؛ مانند «نچخند» در بیت زیر:

آخر کارام گیرد و نچخند نیز دوش کند استوار مرد نگهبان

یا کلمات به کار برده شده در بیت زیر:

لنگ و لوچ و چفته شکل و بی‌ادب سوی او می‌غیژ و او را می‌طلب

(دکتری ۹۵)

کله مثال ۱: در این بیت:

لاله میان کشت بخندد همی ز دور چون پنجه عروس به حنا شده خضیب

کدام گزینه وجود ندارد؟

(۱) واژه ممال

(۲) عبارت وصفی

(۳) صورت کهنه واژه

(۴) مشدد بودن واژه‌ای که در اصل تشدید ندارد

پاسخ: گزینه «۳» گزینه (۱): خضیب واژه خضاب است. / گزینه (۲): چون پنجه عروس به حنا شده خضیب. / گزینه (۴): حنا با تشدید بر روی حرف «ن» خوانده می‌شود.

### عیوب مغل فصاحت «کلام»

**۱- تنافر کلمات:** آن است که کلمات، در کنار یکدیگر و در ارتباط با هم، ایجاد نفرت کنند و آسان ادا نشوند و گفتن الفاظ جمله پشت سر هم، سنگین و دشوار باشد؛ یعنی، خود کلمات به تنهایی فصیح باشند، ولی در ارتباط با کلمات دیگر، ایجاد تنافر کنند.

گر تضرع کنی و گر فریاد دزد زر باز پس نخواهد داد

«سعدی»



**۲- ضعف تألیف:** آن است که تألیف و ترکیب کلام برخلاف قواعد نحوی و دستوری ادب فارسی باشد و از این‌رو، به آن «مخالفت قیاس نحوی» و «سست پیوندی» نیز می‌گویند.

گر خدا خواهد که مان یاری کند

میل‌مان را جان‌سب زاری کند

«مولوی»

در این بیت ضمیر متصل «مان» پیش از فعل آمده است و یا در بیت:

از عدالت نبود دور گرش پرسد حال

پادشاهی که به همسایه گدایی دارد

مرجع ضمیر نباید بعد از ضمیر بیاید.

**۳- تعقید:** پیچیدگی در کلام است؛ به این معنا که معنای جمله‌ای پیچیده و فهم و درک آن دشوار باشد و خود بر دو نوع است: تعقید لفظی و تعقید معنوی.

**الف - تعقید لفظی:** آن است که در کلام، اغتشاش و درهم ریختگی وجود داشته باشد و ترتیب واژه‌ها برخلاف ترتیب مقصود باشد. تعقید لفظی تقریباً همان ضعف تألیف است؛ با این تفاوت که در تعقید لفظی، توجه بیشتر، به پیچیدگی و ابهامی است که مسائل لفظی در «معنای» کلام ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر تقدیم و تأخیر کلمات باعث ایجاد تعقید می‌شود:

همی تا کند پیشه، عادت همی کن

جهان مر جفا را تو مر صابری را

«ناصر خسرو»

یعنی همی تا کند پیشه جهان مر جفا را، تو عادت همی کن مر صابری را.

از این سو هزار و از آن سو هزار

چو بر هم زدند کشته شد صد هزار

یعنی صد هزار لشکر برهم زدند و از هر سو، هزار نفر کشته شد.

استعارات و کنایات مبهم هم باعث تعقید لفظی می‌شوند:

آفتاب مشتری حکم و سپهر قطب حلم

زیر دست آورده مصری مار و هندی اژدها

«خاقانی»

مراد از مصری مار، نی (قلم) و مراد از هندی اژدها، شمشیر است.

مصراع اول کنایه از موصوف؛ یعنی، ممدوح است.

دانهٔ پنبه چو در خاک رود خون گرید

دوربین است مگر دیدهٔ داغ دل ما

فاعل فعل «خون گرید»، «دیده داغ دل ما» است.

**ب - تعقید معنوی:** پیچیدگی در معناست که به سبب استعمال اشارات و کنایات و کاربردهای دور از ذهن، در سخن ایجاد می‌شود:

بزرگی بایدت دل در سخا بند

سر کیسه به برگ گندنا بند

«نظامی»

«سرکیسه به برگ گندنا بستن» کنایه‌ای بعید و دور از ذهن، به معنی سخاومندی و بخشش است.

آهوی آتشین روی چون در بره در آید

کافور خشک گردد با مشک تر برابر

«فرخی سیستانی»

«آهوی آتشین روی» استعاره از خورشید، «بره» استعاره از برج حمل، «کافور خشک» استعاره از روز و «مشک تر» استعاره از شب است و مقصود شاعر این است که در روز اول فروردین که خورشید در برج حمل است، شب با روز برابر می‌شود.

در تعقید معنوی پیچیدگی کلام بر اثر مسائل لفظی نیست؛ بلکه ارتباط معنایی الفاظ و اجزاء کلام مبهم است.

گر ثور چو عقرب نشدی ناقص و بی چشم

در قبضهٔ شمشیر نشانندی دبران را

«انوری»

فیروز شاه، ممدوح انوری، می‌توانست ستاره‌ی دبران را که به جای چشم ثور (برج دوم) است، برگرفته و برای زینت بر قبضهٔ شمشیر خود بنشانند، اما اگر این کار را می‌کرد ثور هم مانند عقرب، بی چشم می‌شد.



## مدرسان شریف

### فصل دوم

#### « بیان »

«علم بیان» دانشی است که به وسیله آن می‌توان یک معنای واحد را به شیوه‌های مختلف بیان کرد؛ به شرط آن که اختلاف در آن شیوه‌ها مبتنی بر تخییل باشد. مثلاً عبارت «او شجاع است»، از نظرگاه علم بیان می‌تواند به صورت «او مثل شیر است» ادا شود؛ زیرا این دو عبارت از نظر روشنی و پوشیدگی در معنی، یا کمی و بیشی در مقدار تخییل، متفاوتند. ولی اگر به جای «او شجاع است»، بگوییم «او دلیر است»، وارد حوزه بیان نشده‌ایم؛ چراکه از نظر تخییل، بین دو عبارت تفاوتی وجود ندارد و ما تصویری نساخته‌ایم و تنها واژه‌های هم معنی را جانشین یکدیگر کرده‌ایم؛ بنابراین موضوع علم بیان، ایرادهای مختلف از معانی واحدی است که در حوزه صور خیال باشد. صورت‌های مختلف خیال عبارتند از: مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه.



#### درسنامه (۱): مجاز

در اصطلاح فن بیان، مجاز کاربرد واژه در غیرمعنی اصلی و ما وضع له خود است؛ به شرط این که اولاً **قرینه‌ای** وجود داشته باشد تا به ما بفهماند که لفظ در معنی خود به کار نرفته است و ثانیاً باید **علاقه** و ارتباطی بین معنی حقیقی و مجازی واژه، وجود داشته باشد تا ذهن بتواند مفهوم مورد نظر گوینده را درک کند. مثلاً با شنیدن جمله «جهان دل نهاده بر این داستان»، ما از روی قرینه جمله (این که جهان نمی‌تواند بر چیزی دل بنهد)، درمی‌یابیم که واژه جهان در معنی اصلی خود به کار نرفته است و از روی مناسبت و علاقه‌ای که بین «جهان» و «مردم جهان» وجود دارد (جهان محل زندگی مردم است)، متوجه می‌شویم که جهان مجازاً به معنی مردم به کار رفته است.

**مجاز عقلی:** یا اسناد مجازی، اسناد فعل به فاعل غیرحقیقی است. مانند: ابر گریست. (مجازاً گریه کردن را به ابر نسبت داده‌ایم).

**مجاز لغوی:** واژه‌ای در معنی اصلی خود به کار نرفته است. مانند: نرگس که به عنوان استعاره از چشم، در ادبیات فراوان دیده می‌شود.

انواع مجاز براساس علایق مجاز نامگذاری شده‌اند. در اینجا به موارد مشهورتر اشاره می‌کنیم:

#### مجاز با علاقه کلیت و جزئیت

یعنی «کل» را بگوییم و «جزء» را اراده کنیم و یا برعکس.

#### الف) ذکر کل و اراده جزء:

|   |                                |
|---|--------------------------------|
| دست ندامت چو به دندان گزید  | چاره به جز صبر بر آمده ندید    |
| شاعر «دست» را آورده است و قسمتی از دست، یعنی «انگشت» را اراده کرده است. |                                |
| هزار نکتۀ باریکتر زمو اینجاست   | نه هر که سر بتراشد قلندری داند |
| شاعر «سر» را آورده است، در حالی که مرادش «موی سر» است.                  |                                |

#### ب) ذکر جزء و اراده کل:

|   |                                   |
|---|-----------------------------------|
| من آن نگین سلیمان به هیچ نستادم   | که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد   |
| شاعر «نگین» را گفته است و از آن «انگشت» (که نگین بر آن سوار می‌شود و جزئی از آن است) را اراده کرده است. |                                   |
| به یاد روی شیرین بیت می‌گفت   | چو آتش تیشه می‌زد کوه می‌سفت      |
| شاعر «بیت» را آورده است و از آن «شعر» را اراده کرده است.  |                                   |
| غم تو دست برآورد و خون چشم ریخت   | مکن که دست برآرم به رتّنا ای دوست |

در بیت، «رتّنا» به معنی «دعا» آمده است.



### مجاز با علاقه حال و محل (ظرف و مظروف)

یعنی ظرف (محل) را بگوییم و مظروف (حال) آن را اراده کنیم و یا برعکس.

#### الف) ذکر محل و اراده حال:

آلما متحیتان خـــاموش

شهری متحیتان حســـنت

مراد از «شهر»، «مردم شهر» است.

سخنانی شنیده‌ام که می‌پرس

من به گوش خود از دهانش دوش

«مافظ»

شاعر از واژه «دهان»، «زبان» را اراده کرده است.

تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا

دل عالمی بسوزی چو عذار بر فروزی

«مافظ»

منظور از «عالم»، «مردم عالم» است.

#### ب) ذکر حال و اراده محل:

سلطان جهانم به چنین روز غلام است

گل در بر و می در کف و معشوق به کام است

شاعر «می» را که مظروف است، ذکر کرده و ظرف آن، یعنی «جام» را اراده کرده است.

فرستاده را داد و کـــرد آفرین

بر آن نامه بنهاد خسرو نگین

در این بیت «نگین» (مهر) ذکر شده و «جا و اثر مهر» اراده شده است.

### مجاز با علاقه مکان و مایکون

«مکان» یعنی آنچه بود و «مایکون» یعنی آنچه خواهد بود. به این علاقه می‌توان علاقه گذشته و آینده نیز گفت:

الف) مجاز با علاقه مکان: یعنی اسم یا صفت سابق کسی یا چیزی را بگوییم و حال و وضع اکنون او را اراده کنیم. مثلاً «خاک» بگوییم و «انسان» را

اراده کنیم، به این اعتبار که خلقت آدمی از خاک بوده است و یا به انسان، خاک یا مشتی آب و گل بگوییم.

عرش و فرش اقطاع مشتی خاک اوست

جزء و کل برهان ذات پاک اوست

گر در دو دست موسی یک چوب مار شد

هر چوب در تجمل چون بزم میر گشت

«مولوی»

مراد از چوب، عصای حضرت موسی (ع) است.

ب) مجاز با علاقه مایکون: یعنی اسم و صفت آینده کسی یا چیزی را بگوییم و حال و وضع اکنون او را اراده کنیم.

چه مایه غم خورد تا گل برآرد

نبینی باغبان چون گل بکارد

شاعر «گل» را آورده است و از آن «تخم گل» را اراده کرده است.

نهاد آن کشتنی دل بر فریبش

فریبش داد تا باشد شکیبش

«نظامی»

«شبرویه» (پسر خسرو پرویز) را به علاقه مایکون، «کشتنی» خوانده است؛ زیرا در آینده باید کشته شود.

یا در بیت زیر:

تا هفت پرده خرد ما برافکند

هر هفت کرده پردگی رز به مجلس آر

«خاقانی»

خاقانی از «پردگی رز» (استعاره از انگور) که هفت قلم آرایش کرده است، معنی «شراب» را اراده کرده است.

### مجاز با علاقه سبب و مسبب

یعنی سبب (علت) را بگوییم و مسبب (معلول) را اراده کنیم و یا برعکس.

#### الف) ذکر سبب و اراده مسبب:

وی دوتا از ندم رکوع این است

ای زخود گشته سیر جوع این است



کلمه «سیر» مجازاً به معنی «بیزاری» به کار رفته است؛ زیرا سیری سبب بیزاری است.

پس از تحصیل دین از هفت مردان      پس از تأویل وحی از هفت قُرآ

«فاقانی»

شاعر «وحی» را ذکر کرده و از آن «قرآن» را اراده کرده است؛ چراکه وحی، سبب نزول قرآن بوده است.

خسروی کار گدایی کی بود      این به بازوی چو مایی کی بود

«منطق الطیر»

بازو در معنی قدرت به کار رفته است.

(ب) ذکر مسبب و اراده سبب:

ای سرد و گرم دهر کشیده      شیرین و تلخ دهر چشیده

مراد از سرد و گرم دهر، «دگرگونی‌های دهر و روزگار» است؛ چراکه دگرگونی‌های روزگار، سبب سردی و گرمی است.

### مجاز با علاقه ملازمت

یعنی به کار بردن لازمی به جای ملزوم آن و یا برعکس؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «آتش مرا گرم کرد»، در حقیقت منظورمان «حرارت» است که آتش لازمه آن است و یا مراد از جمله «شمع اتاق را روشن کرد»، نور و روشنایی شمع به دلالت التزام است.

روی نگار در نظرم جلوه می‌نمود      وز دور بوسه بر رخ مهتاب می‌زدم

شاعر واژه «مهتاب» (پرتو ماه) را آورده است و «ماه» را اراده کرده است.

به طول و عرض و رنگ و گوهر و حد      چو خورشیدی که درتابد ز روزن

«فاقانی»

از «خورشید»، «نور خورشید» را که ملازم آن است، اراده کرده است.

### مجاز با علاقه بدلیت (پی آمد)

یعنی ذکر چیزی و اراده بدل و پی آمد آن؛ چنان‌که از کلمه خون، بدل آن یعنی خون‌بها و قصاص را اراده کنند.

دیدید که خون ناحق پروانه شمع را      چندان امان نداد که شب را سحر کند

### مجاز با علاقه مجاورت

یعنی آوردن واژه‌ای که به سبب مجاورت، واژه دیگری را به ذهن تداعی کند؛ مثلاً اطلاق نام عرب برای ایرانیان در محاوره برخی از مردم غرب.

جو زاغ شب به جابلسا رسید از حد جابلقا      برآمد صبح رخشنده چو از یاقوت عنقایی

«ناصرفسره»

در این بیت «صبح» به دلیل مجاورت، به جای خورشید به کار رفته است.

### مجاز با علاقه آلیت

یعنی ابزار و وسیله انجام کار گفته شود و خود کار اراده شود.

تلخ از شیرین لبان خوش می‌شود      خار از گلزار دلکش می‌شود

مراد از شیرین لبان، شیرین سخنان است. یعنی شاعر، «لب» را که ابزار سخن گفتن است، به جای خود «سخن» آورده است و از همین دست است «چشم تیز» به جای «نگاه دوربین و دقیق».

رسد دست تو از مشرق به مغرب      ز اقصای مداین تا به مدین

به جای «قدرت»، «دست» به عنوان وسیله و آلت به وجود آمدن قدرت، ذکر شده است.

### مجاز با علاقه مادیت (جنس)

یعنی ماده سازنده و جنس چیزی را بگویند و خود آن چیز را اراده کنند و این از فروع مجاز به علاقه ماکان است.

سخن‌های بدش تعلیم کردند      به زر وعده به آهن بیم کردند

شاعر از «آهن»، «شمشیر» را که از جنس آهن است، اراده کرده است.



# مدرسان شریف

## فصل سوم

### «بدیع»

برای آن که سخنی دلنشین واقع شود، لازم است که دارای فصاحت و بلاغت باشد. فصاحت و بلاغت یا گشاده زبانی و سخنرانی، آوردن سخن درست و شیوا به مقتضای حال است و سخن شیوا سخنی است که دارای جملات روان و قابل فهم باشد. سلاست و جزالت یا روانی و استحکام، از مشخصات سخن ادبی روان و بدون پیچیدگی است.

فنون بلاغت شامل سه فن معانی، بیان و بدیع است.

بدیع از نظر علمی، مجموعه فنون و ابزارهایی است که به کمک آن‌ها می‌توان از یک سخن ساده، سخنی ادبی و هنری ساخت؛ سخنی که دارای ارزش زیباشناختی باشد. از میان فنونی که در علم بدیع به آن پرداخته می‌شود، بخشی ماهیت آوایی (phonological) دارند. در نتیجه، با دقت در آواهای آن‌ها و شناختن مصوت‌ها و صامت‌ها و هجاها می‌توان ساختار آن‌ها را شناخت و بررسی کرد. این بخش از بدیع را «بدیع لفظی» می‌گوییم. به عبارت دیگر، عواملی که در کلام ایجاد موسیقی می‌کنند و باعث ایجاد تناسب لفظی در یک متن می‌شوند، بدیع لفظی نامیده می‌شوند و به مجموعه فنونی که از نظر معنایی در متن ایجاد تناسب می‌کنند، «بدیع معنوی» می‌گویند. بدیع معنوی، موسیقی معنوی کلام را می‌سازد. به این مفهوم که با ایجاد رابطه معنایی خاص میان بعضی از کلمات، ذهن خواننده از یک کلمه به سوی کلمه‌ای دیگر متوجه می‌شود و همین باعث تناسب معنایی در کلام می‌شود و نوعی رابطه هنری میان آن‌ها ایجاد می‌کند. در این کتاب ابتدا به پاره‌ای موضوعات که باعث ایجاد اشکال و اختلال در فصاحت می‌شوند، پرداخته شده است. سپس بدیع لفظی که موسیقی کلام را بررسی می‌کند و پس از آن بدیع معنوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به یادآوری است که استاد شمیسا بحث عیوب فصاحت را در مقدمه کتاب معانی مطرح کرده‌اند. از آنجایی که شرط اصلی برای یک سخن زیبا و آراسته این است که دارای فصاحت و بلاغت باشد، یعنی کلام قبل از هر چیز باید دارای نحو صحیح و ترکیب درست باشد و بعد با آرایه‌های ادبی زینت شود، به همین دلیل جهت یادآوری، در ابتدا به عیوب فصاحت پرداخته شده است؛ در حالی که این بحث مربوط به مبحث معانی است.

منابعی که در نگارش این کتاب به کار رفته است: «نگاهی تازه به بدیع، سیروس شمیسا»، «فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال‌الدین همایی»، «بدیع، میرجلال‌الدین کزازی».

## درسنامه (۱): عیوب فصاحت

برای دست یافتن به فصاحت یا شیوایی در واژه، لازم است واژه از سه عیب پیراسته باشد.

### عیوب فصاحت در واژه

۱- **تنافر حروف (یا ناسازگاری و رمندگی آوایی):** به این صورت است که میان آواهای یک واژه، سازگاری و هماهنگی نباشد؛ یعنی، قرار گرفتن آواها در کلمه به گونه‌ای است که تلفظ آن برای ما دشوار است مانند عهخع (خار شتر)

(سراسری ۹۴)

کدام مثال ۱: در بیت زیر از عیوب فصاحت کدام یک دیده می‌شود؟

«میان بندگی را ببایدت بست»

«ستودن نداند کس او را چو هست»

(۴) مخالفت قیاس

(۳) کراهت سمع

(۲) تنافر کلمات

(۱) تنافر حروف

✓ پاسخ: گزینه «۱» تنافر حروف: آن است که آهنگ تلفظ کلمه، بر زبان سنگین و دشوار باشد و آن را گران آهنگ گویند.

و در بیت سؤال بین کلمات: (هست - بست) تنافر حروف است. که کلمات مورد نظر دو ساکن متوالی دارند که تلفظ آن را دشوار کرده است.



۲- **غرابت استعمال (کاربرد دور):** آن است که واژه، نامأنوس و دور از ذهن و غریب باشد. لغات غریب به راحتی معنی خود را منتقل نمی‌کنند و به همین دلیل از بلاغت کلام می‌کاهند. این عیب در نثرهای فنی و مصنوع هم دیده می‌شود. البته از نظر سبک شناسی برخی از لغات در یک دوره، کاربرد بیشتری داشته‌اند و در دوره‌ای دیگر غریب و نامستعمل به نظر می‌رسند و آرام آرام از زبان معیار خارج می‌شوند. مثلاً کلمات دشوار عربی یا فرنگی یا حتی لغات مهجور فارسی:

غرابا مزن بیشتر زین نعيقا      که مهجور کردی مرا از عشيقا

۳- **مخالفت قیاس یا ناهنجاری:** آن است که واژه، مطابق قواعد دستوری ساخته نشده باشد. مثلاً جمع بستن کلمات فارسی با یاء و نون جمع عربی مانند بازرسین به جای بازرسان و یا آوردن تنوین بر سر کلمات فارسی مانند زباناً، گاهاً و یا به کاربردن کلماتی از قبیل قهقهیدن، چهچهیدن و ... از این دست است.

جام می‌قهقهد ز گریئه می      مرغ می‌چهچهد به خنده گل

📖 **نکته ۱:** گاه شاعران بزرگ، لغاتی را خود می‌سازند و به کار می‌برند که ممکن است ظاهراً این لغات با قواعد دستوری مطابق نباشد، اما زیبا و مورد قبول باشد. در این صورت به عنوان عیب فصاحت در نظر گرفته نمی‌شود؛ مثلاً در این بیت از مولانا:

این از آن لطف بهاریات بود      یا ز پاییزی پُر آفات بود

کلمه «بهاریات» گرچه مطابق قواعد دستوری نیست، اما زیباست.

**تبصره:** به خاطر داشته باشیم که ویژگی‌های سبکی دوره‌های گوناگون، در شمار ناهنجاری‌های زبانی قرار نمی‌گیرد و لازم است هر سخنی با توجه به ویژگی‌های سبکی دوران خودش بررسی شود. مثلاً در این بیت:

چنین داد پاسخ مر او را فرود      که «این داستان من ز مادر شنود»

«فردوسی»

این که فردوسی به جای شنودم، «شنود» گفته است، ویژگی سبکی به شمار می‌رود و به هیچ وجه جزو عیوب فصاحت نیست.

### فصاحت و شیوایی در کلام

برای رسیدن به فصاحت در کلام و سخن، لازم است شش عیب آن را بدانیم:

۱- **ضعف تألیف (سست پیوندی یا مخالفت قیاس نحوی):** اگر بافت کلام از نظر نحوی دارای ناهنجاری باشد، آن کلام ضعف تألیف دارد. مثلاً حذف فعل بدون داشتن قرینه (مانند «او در را باز و وارد خانه شد.» (در را باز کرد)) و یا آوردن ضمیر جمع برای مرجع بی‌جان (مانند «مرکبها ریختند.»). ضعف تألیف باعث می‌شود که کلامی که در اصل پیچیدگی ندارد، پیچیده شود.

📖 **مثال ۲:** از عیوب فصاحت کدامین در بیت زیر هست؟ (سراسری ۹۴)

همی تا کند پیشه عادت همی کن      فلک مر جفارا تو مر صابری را

۱) تعقید لفظی      ۲) تعقید معنوی      ۳) ضعف تألیف      ۴) مخالفت قیاس

☑ **پاسخ:** گزینه «۳» ضعف تألیف: که همان سست پیوندی است که آن را مخالف قیاس نحوی نیز می‌گوییم آن است که ترکیب جمله برخلاف قواعد زبان باشد مانند بیت سؤال که دارای عیب ضعف تألیف است.

۲- **ناسازگاری آوایی در واژگان (تنافر کلمات):** هر گاه چند کلمه که به تنهایی ناسازگاری آوایی ندارند، قرار گرفتنشان در کنار هم ایجاد ناسازگاری آوایی کند، تنافر کلمات به وجود می‌آید. بازی‌های زبانی از این گونه است؛ قوری گل قرمزی، یا سه سیر شیر، سه سیر شوید.

۳- **تعقید لفظی (پیچش برونی):** اگر جمله به خاطر تقدم و تأخر یا حذف کلمات دچار پیچیدگی شود و فهم آن برای خواننده دشوار گردد، دچار تعقید لفظی می‌شود.

من آن سپهر که دایم چنانکه مهر به ماه      به مهر نور دهد نیر منور من

«منسوب به غالب دهلوی»

من آن سپهر که ستاره نورانیم به خورشید نور می‌دهد، همان طور که خورشید به ماه نور می‌دهد.

📖 **نکته ۲:** تعقید لفظی به طور کلی حاصل ضعف تألیف است، یا همان ضعف تألیف است.

۴- **تعقید معنوی:** به خاطر به کار بردن کنایات و استعارات و تخیلات دور از ذهن، جمله غیر قابل فهم می‌شود. مثل برخی از ابیات خاقانی و نظامی و انوری و شاعران سبک هندی و نو.

نامه بر گم شد در آتش نامه را باز افکنم      گر کبوتر نیست طاووسی به پرواز افکنم

طاووس استعاره از آتش است که با کبوتر، آرایه مراعات نظیر می‌سازد.

۵- **تابع اضافات (پی آورد واژگان و کثرت تکرار):** آوردن مضاف‌الیه‌های متعدد برای یک مضاف، به طوری که بی مورد باشد و کلام را بیش از حد طولانی کند و به شیوایی آن لطمه بزند از عیوب فصاحت است؛ چراکه گاه این پی آورد اضافات، نه تنها که فصاحت را مختل نمی‌کند؛ بلکه به زیبایی کلام نیز می‌افزاید که در این صورت دیگر عیب فصاحت به شمار نمی‌رود.





## درسنامه (۲): بدیع لفظی



گفتیم که بدیع لفظی آن است که زینت و زیبایی کلام، وابسته به الفاظ باشد، چنان که اگر الفاظ را با حفظ معنی تغییر بدهیم آن حسن زایل گردد. بدیع لفظی، موسیقی یک اثر ادبی را می‌سازد. با دانستن بدیع لفظی به این نکته پی می‌بریم که با ایجاد روابط آوایی و موسیقایی در بین کلمات، کلام ادبی انسجامی می‌یابد که این انسجام در گفتار عادی گاه دیده نمی‌شود. برای بررسی موسیقی و آهنگ در متون ادبی، آن را در سه مقوله دسته بندی می‌کنند:

- ۱- روش تسجیع یا هماهنگ سازی که بر اساس همسانی صامت‌ها و مصوت‌ها است.
- ۲- تجنیس یا همجنس سازی که به بررسی کلمات هم جنس یا عین هم یا مشابه هم می‌پردازد.
- ۳- روش تکرار: این شیوه‌ها هم در سطح کلمه و هم در سطح جمله مصداق می‌یابند؛ اما باید دانست که اگر این مصداق‌ها در سطح کلمه هم باشند، عملاً با قرار گرفتن در جمله است که مفهوم می‌یابند و ارزش پیدا می‌کنند. در بدیع لفظی فقط با لفظ و موسیقی سروکار داریم و با معنا کاری نداریم؛ پس اگر با حفظ معنا، الفاظ جمله را تغییر دهیم، بدیع لفظی در آن از بین خواهد رفت. مثلاً در این بیت:

پیران چنگ پشت و جوانان چنگ زلف      در چنگ جام باده و در گوش بانگ چنگ

«سوزنی سمرقندی»

اگر به جای (چنگ) از کلمه (دست) استفاده می‌شد، بدیع لفظی آن که در این جا آرایه جناس است، از بین می‌رفت.

بدیع لفظی، موسیقی درونی شعر را به وجود می‌آورد، موسیقی بیرونی را وزن ایجاد می‌کند و موسیقی کناری با ردیف و قافیه به وجود می‌آید. گرچه بدیع لفظی به طور عمده، ماهیت آوایی و موسیقایی دارد، اما گاه جنبه دیداری نیز دارد و چشم ما زیبایی‌های هنری را در متن کشف می‌کند:

غمزه شوخ تو خونم به خطا می‌ریزد      فرصتت باد که خوش فکر صوابی دارد

«مافا»

گوش صدای تکرار (خ) را متوجه می‌شود، اما این که شوخ، وارونه خوش است را چشم سریع‌تر کشف می‌کند.

صنایع لفظی در محور هم‌نشینی بررسی می‌شوند و صنایع معنوی بیشتر در محور جانیشینی. در توضیح باید گفت محور هم‌نشینی یا محور نحو (syntagmatic axis) همان محور افقی کلام است که در آن، کلمات در کنار هم و در هماهنگی با هم قرار دارند و به آن «محور مرئی» هم گفته می‌شود. صنایع لفظی در این محور بررسی می‌شوند و محور جانیشینی (paradigmatic axis) یا محور تبدیل و محور انتخاب، رابطه کلمات در محور عمودی کلام است که بالقوه و غایب است؛ صنایع بدیع معنوی بیشتر در این محور بررسی می‌شوند.

## تسجیع

تسجیع یکی از روش‌هایی است که باعث ایجاد رابطه موسیقایی میان دو کلمه یا بیشتر می‌شود. واژه‌هایی که با هم، هم وزن هستند، یا حرف آخر آن‌ها همسان است، اگر در یک جمله به کار روند ایجاد سجع می‌کنند.

سجع در لغت به معنی سخن گفتن موزون و موسیقایی است و به همین علت است که به آواز کبوتر «سجع» می‌گویند. به سخنی که در آن سجع باشد، «مسجع» می‌گویند. در نثر مسجع، جمله‌های قرینه، دارای سجع هستند. سجع در نثر به منزله قافیه در شعر است و به این صورت است که کلمات آخر قرینه‌ها، در وزن یا حرف روی و یا در هر دو هماهنگ باشند. جمع سجع، اسجاع است. در قرآن به سجع، «فاصله» گفته می‌شود.

«منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربتست و به شکر اندرش مزید نعمت.»

نعمت و قربت، کلمات آخر قرینه‌ها، دارای صنعت سجع هستند. نثر مسجع مابین نظم و نثر قرار می‌گیرد.

البته گاه شعر نیز مسجع گفته می‌شود و آن در صورتی است که مصرع‌ها دارای سجع باشند و این سجع‌ها در هر بیت با هم قرینه باشند:

از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی      وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن

«امیر معزی»

گهی، سهی و تهی در کنار هم ایجاد آرایه سجع می‌کنند. از روی یار خرگهی / ایوان همی بینم تهی / وز قد آن سرو سهی، قرینه هم به حساب می‌آیند. گفتیم اگر کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا در حرف روی و یا هم در وزن و هم در حرف روی هماهنگ باشند، دارای سجع می‌شوند؛ بسته به این که این هماهنگی و همسانی در وزن باشد، یا در حرف روی یا در هر دو، سجع به سه نوع متوازی و متوازن و مطرف تقسیم می‌شود که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

تبره: به خاطر داشته باشیم که حرف روی، آخرین حرف از حروف اصلی یک کلمه است؛ مثلاً، روی در دست «ت» و در آمدم «د» و در مفلسان «س» است.

نکته ۳: مدار بحث تسجیع، دو نکته تساوی یا عدم تساوی هجاها و همسانی، یا عدم همسانی حرف روی است.





# مدرسان شریف

## فصل چهارم

### «دستور زبان»

#### درسنامه (۱): تعاریف



## زبان

زبان پدیده پیچیده‌ای است که به دو صورت ظاهر می‌شود؛ زبان گفتاری و زبان نوشتاری. وقتی که ما در حال صحبت کردن هستیم، از زبان گفتاری و وقتی که می‌نویسیم، از زبان نوشتاری استفاده می‌کنیم.

## زبان فارسی

هر زبانی مربوط به یک خانواده زبانی است. زبان فارسی از خانواده زبان‌های ایرانی است و زبان‌های ایرانی، از خانواده زبان‌های «هند و ایرانی» هستند. زبان‌های هندو ایرانی نیز از شاخه زبان‌های «هند و اروپایی» اند. زبان هندو اروپایی، یکی از مهم‌ترین خانواده‌های زبان‌های بشر است که شاخه‌های آن در سراسر دنیا پراکنده شده است.

زبان یک پدیده اجتماعی است. یعنی اگر انسان‌ها به صورت جمعی زندگی نمی‌کردند، به زبان نیازی نداشتند. زیرا زبان یک وسیله برای برقراری ارتباط میان انسان‌هاست و اگر انسان به تنهایی زندگی می‌کرد، زبان به وجود نمی‌آمد. پس زبان همواره با توجه به تغییر و تحولات اجتماعی، تغییر می‌کند و در هر دوره‌ای از تاریخ، ویژگی‌هایی پیدا می‌کند که در دوره قبل نداشته است. در بررسی تاریخی هر زبان، می‌توان تحولات آن را از قدیمی‌ترین شکل دنبال کرد و تغییرات زبان را در طول تاریخ، تعیین نمود.

زبان فارسی از قدیمی‌ترین صورت آن تا امروز، سه دوره تحولی باستان، میانه و جدید را پشت سر گذاشته است. زبان فارسی امروز، صورت تغییر یافته یکی از گونه‌های فارسی میانه است که به آن «فارسی دری» می‌گویند. فارسی دری زبان رسمی، علمی، اداری و ادبی ایران در دوره اسلامی است و بیشتر از هزار و دویست سال قدمت دارد. زبان فارسی دری در طی این عمر طولانی، تحولاتی داشته است و زبان فارسی امروز، دنباله همان فارسی دری است. اما تحولات آن به قدری نبوده که ما زبان رودکی و فردوسی را که فارسی دری است، متوجه نشویم.

## خط فارسی

خطوط ایرانی و عربی، از زمره خط‌های سامی محسوب می‌شوند. به همین دلیل شباهت‌های زیادی با هم دارند. در دوره اسلامی برای نوشتن زبان فارسی، از خط عربی استفاده شد.

## واج

الفبای زبان فارسی، نشانه‌هایی هستند که آواهای زبان فارسی را نشان می‌دهند. هر کدام از آواهای زبان فارسی یا هر زبان دیگر را واج می‌گویند. واج کوچک‌ترین واحد صوتی هر زبان است که در معنای دو کلمه شبیه به هم، تفاوت ایجاد می‌کند. یعنی با تغییر دادن واج در یک کلمه، معنای آن هم تغییر می‌کند. مثلاً در واژه‌های «پاک» و «تاک»، جزءهای اول، در معنا تفاوت ایجاد کرده‌اند. واج‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: واج‌های صامت یا همخوان و واج‌های مصوت یا واکه. صامت‌ها عبارتند از: «ب پ ت ج چ خ د ر ز ژ س ش ف ق ک گ ل م ن و ه ی». برای نشان دادن برخی از صامت‌ها، از چند نشانه یا حرف استفاده می‌کنیم. مثلاً «ز ذ ظ ض» چهار حرفی هستند که برای نشان دادن یک واج صامت، به کار می‌روند. مصوت‌های زبان فارسی عبارتند از: اَ، آ، او، ای.

## صامت و مصوت

صامت: به آن گروه از آواهای گفتاری گفته می‌شود که در ادای آن‌ها، جریان هوا پس از گذشتن از نای گلو، در نقطه‌ای میان گلو و لب، با فشار از تنگنایی می‌گذرد، یا یکی از اعضای گفتار برتر از گلو را به اهتزاز درمی‌آورد.

شماره صامتها در زبان فارسی، ۲۳ عدد است که عبارتند از: «ب پ ت ج چ خ د ر ز ژ س ش ف ق ک گ ل م ن و ه ی»  
مصوت: مصوت (واکه) آوایی است که با لرزش تار آواها، از گلو بیرون می‌آید و هنگام ادای آن، دهان گشاده می‌ماند؛ چنان‌که جریان هوا می‌تواند از گلو تا لب آزادانه بگذرد. در زبان فارسی امروز، شش مصوت وجود دارد: (اَ اِ اُ ، آ او ای) .

## جمله، فعل، اسم

جمله مجموعه‌ای از واژه‌هاست که به صورت منطقی و نظام یافته، در کنارهم قرار گرفته‌اند و ما به وسیله جمله‌ها، خواسته‌ها، اندیشه‌ها، عواطف و احساسات خود را نشان می‌دهیم. دستور زبان روابط میان واژه‌ها را که باعث ساخته شدن یک جمله درست و با معنی می‌شود، نشان می‌دهد. جمله در ساده‌ترین صورت خود، ارتباطی است که میان دو امر برقرار می‌شود. مانند ارتباط میان «عمل رفتن» و «کودکی که می‌شناسیم» در این جمله: «کودک رفت.»  
ما با این جمله، رفتن را به کودک نسبت یا اسناد داده‌ایم. پس عمل اسناد یا نسبت دادن، با جزیی انجام می‌شود که در پایان جمله می‌آید و کسی یا چیزی که به آن نسبتی می‌دهیم، در آغاز جمله قرار می‌گیرد. بیشتر جمله‌ها در زبان فارسی به این صورت هستند. مانند:  
مداد شکست. مریم رفت. غذا ریخت. گل شکفت. باران بارید.

همان‌گونه که می‌بینیم در این جمله‌ها، دو دسته واژه وجود دارد. یک دسته واژه‌هایی که در آغاز جمله‌ها هستند و چیزی به آن‌ها اسناد شده است که در دستور زبان فارسی به آن‌ها «اسم» می‌گویند و دسته دیگر، کلمه‌هایی که در محل اسناد قرار دارند که به آن‌ها «فعل» می‌گویند.

## ضمیر

ضمیر، واژه‌ای است که می‌تواند جانشین اسم شود و نقش‌های آن را می‌پذیرد. مثلاً به جای این که بگوییم «کودک رفت.» می‌توانیم بگوییم «او رفت.» پس «او» یک ضمیر است که جانشین اسم، یعنی «کودک» شده است. وقتی که در یک جمله، ضمیر جانشین اسم می‌شود، دیگر خود آن اسم آورده نمی‌شود.

## صفت

گاهی برای این که یک یا چند ویژگی از یک اسم را بیان کنیم، وابسته‌هایی را به آن اسم نسبت می‌دهیم که به این وابسته‌ها صفت می‌گویند. مانند:  
گل زیبا شکفت. مادر مهربان آمد. فرش رنگارنگ بافته شد.  
زیبا، مهربان و رنگارنگ، واژه‌هایی هستند که به ترتیب، سه خصوصیت اسم‌های گل، مادر و فرش را در سه جمله بالا بیان کرده‌اند.

## قید

قید کلمه‌ای است که خصوصیتی به معنای فعل می‌افزاید و آن را مقید می‌کند. یعنی در مورد چگونگی انجام دادن فعل، زمان یا مکان انجام فعل، به مخاطب توضیح می‌دهد. اسم‌ها، صفت‌ها، فعل‌ها و ضمیرها می‌توانند در جمله، در نقش قید به کار روند. قیدها می‌توانند برای صفت، مصدر و یا قیدهای دیگر در جمله نیز بیایند. مانند:

گل بسیار زیبا رویید. (در این جمله، «بسیار» قیدی است که برای صفت آمده است.)  
کودک گریان تند رفت. (در این جمله، «تند» قیدی است که برای فعل آمده است و چگونگی رفتن کودک را نشان می‌دهد.)  
کودک گریان بسیار تند رفت. (در این جمله، «بسیار» قیدی است که برای قید دیگر که کلمه «تند» است، آمده است.)  
بلند خندیدن در مکان‌های عمومی کار صحیحی نیست. («بلند» در این جمله، قیدی است که برای مصدر «خندیدن» آمده است.)

## شبه جمله

حرف‌ها، واژه‌هایی هستند که وظایف گوناگونی را برعهده دارند، ولی به تنهایی معنا ندارند. مثلاً:  
کودک با مادرش به پارک رفت. («با» حرف است و کودک و مادرش را همراه می‌کند.)  
مریم از مدرسه آمد. («از» در این جمله حرف است و اگر خارج از جمله باشد، معنای مستقلی ندارد.)  
حرف‌ها وظایف گوناگونی را در جمله برعهده می‌گیرند که یکی از آن‌ها «شبه جمله» است.  
شبه جمله یا «صوت»، واژه‌ای است که معنای جمله از آن فهمیده می‌شود و بار عاطفی جمله را بیان می‌کند. شبه جمله بیانگر آرزو، تعجب، خشم و احساسات دیگر در جمله است. مانند:

کاش هوا سرد شود. («کاش» شبه جمله‌ای است که آرزو را بیان می‌کند.)

آه، چه داستان غم‌انگیزی! («آه» شبه جمله است و بیانگر افسوس و ناراحتی.)

به به، چه طرح زیبایی! («به به» شبه جمله است و شگفتی را در جمله می‌رساند.)



## گروه، واژه، واژک

هر جمله را می‌توان به اجزای کوچکتری تقسیم کرد. مثلاً جمله « دانش‌آموزان کلاس اول برای گردش علمی به پارک شهر رفتند.» را می‌توان به اجزای زیر تقسیم کرد:

دانش‌آموزان کلاس اول

برای گردش علمی

به پارک شهر

رفتند.

به هر کدام از این جزءها یک «گروه» می‌گویند. هر گروه، از یک هسته و چند وابسته تشکیل شده است.

در گروه اول یعنی «دانش‌آموزان کلاس اول»، «دانش‌آموزان» هسته و «کلاس» و «اول» وابسته آن است.

در گروه دوم، «گردش» هسته و «برای» و «علمی» وابسته هستند.

در گروه سوم، «پارک» هسته و «شهر» وابسته آن است. وقتی که وابسته‌ها را از این گروه‌ها حذف کنیم و هسته‌ها را در کنار هم قرار دهیم و گروه آخر،

یعنی فعل را هم اضافه کنیم، می‌توانیم جمله‌ای بسازیم که مقصود اصلی ما را بیان می‌کند و جمله هسته نام دارد.

«دانش‌آموزان برای گردش به پارک رفتند.»

هر کدام از این گروه‌ها خود از اجزای کوچکتری تشکیل می‌شوند که به آن‌ها واژه می‌گویند. اکنون واژه‌های جمله اول را جدا می‌کنیم.

دانش‌آموزان کلاس اول برای گردش علمی به پارک شهر رفتند.

هر واژه نیز ممکن است خود، به اجزای کوچکتری قابل تقسیم باشد که به آن «واژک» می‌گویند. واژه «دانش‌آموزان» از چند واژک تشکیل شده است:

دانش آموزان

می‌توان گفت واژک، کوچکترین واحد معنی دار زبان است که نمی‌توان آن را به واحد کوچکتری تقسیم کرد و جمله، بزرگترین واحد آن است.

## نقش گروه‌ها و واژه‌ها: نهاد، مفعول، قید، متمم

در جمله، گروه‌ها با فعل در ارتباطند و هر گروهی در ساختمان کلام، نقشی را بر عهده دارد. گروهی را که گروه فعلی، به آن اسناد داده می‌شود، گروه

نهادی یا نهاد یا مسندالیه می‌گویند و نقش نهادی دارد. به گروهی که گروه فعلی بر آن واقع می‌شود، گروه مفعولی یا مفعول می‌گویند که نقش مفعولی

دارد. گروهی که چگونگی وقوع فعل را مشخص می‌کند، گروه قیدی یا قید است و نقش قیدی دارد. گروهی که با حرف اضافه همراه است و معنی فعل را

تمام می‌کند، گروه متممی یا متمم است که نقش متممی دارد.

## مسند

برخی از فعل‌ها که به آن‌ها افعال ربطی می‌گویند، معنی کاملی ندارند و کلمه‌هایی که به وسیله آن‌ها، به نهاد نسبت داده می‌شوند، مسند نام دارند و یا

نقش مسندی دارند. افعال ربطی عبارتند از: «است، بود، شد، گشت و گردید» مانند: هوا سرد شد.

## تمیز

مفهوم برخی از فعل‌ها، با وجود مفعول یا متمم یا هر دو، تمام نمی‌شود و به وابسته دیگری نیاز پیدا می‌کند تا مفهوم خود را تمام کند و ابهامی را که در

جمله وجود دارد، برطرف سازد که به آن تمیز می‌گویند. مثلاً در این جمله: «من او را شایسته می‌دانم»، بدون واژه شایسته، جمله ابهام دارد.

افعالی که نیاز به تمیز دارند عبارتند از: دانستن، شمردن، به حساب آوردن، معرفی کردن و ...

## منادا

اسم می‌تواند در جمله بدون علامت و یا همراه با یک علامت، مورد خطاب قرار گیرد: «حسن! بیا». در این جمله، حسن مورد خطاب قرار گرفته است. این

واژه را «منادا» و نقش آن را نقش منادایی می‌گویند. منادا نیز می‌تواند به صورت گروهی به کار برود.

## نقش‌های اصلی و نقش‌های وابسته

در هر گروه، نقش اصلی را فقط یک واژه به عهده دارد که آن را واژه هسته گروه می‌نامیم. بقیه واژه‌ها، وابسته‌های آن هستند. نهاد، مفعول، متمم، مسند،

تمیز و منادا، نقش‌های اصلی هستند. قید، صفت، مضاف‌الیه، بدل، معطوف و تأکید، وابسته‌های نقش‌های اصلی هستند. به وابسته‌ها، «نقش‌های وابسته» یا

«زیرنقش» می‌گویند. نقش‌ها و زیرنقش‌هایی که واژه‌ها یا گروه‌ها می‌توانند در جمله برعهده بگیرند، عبارتند از: نهادی، مفعولی، متممی، مسندی، تمیزی،

ندایی، قیدی، وصفی، مضاف‌الیهی، بدلی، معطوفی و تأکیدی.



# مدرسان شریف

## فصل پنجم

### « آیین نگارش »

#### درسنامه: نگارش و ویرایش

خط فارسی به دلیل ویژگی‌هایی که دارد، از ابتدای پیدایش دستخوش تغییرات زیادی بوده است. در فن نگارش، سعی بر این است که نوشته از نظر رسم‌الخط و درستی جملات مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. اکنون بعضی از موارد مهم در این بررسی را یاد آور می‌شویم که مهم‌ترین آن‌ها نحوه نشانه‌گذاری است. منظور از نشانه‌گذاری، رعایت قواعد سجاوندی و به کار بردن علامت‌ها و نشانه‌هایی است که فهم درست مطالب را ممکن سازد. اکثر این علامت‌ها و نشانه‌ها در زبان فارسی سابقه‌ای ندارد و پیدایش آنها به زمان مشروطیت برمی‌گردد.

#### نشانه‌گذاری

نقطه‌گذاری یا سجاوندی به خواننده کمک می‌کند که متن نوشته را صحیح‌تر و سریع‌تر بخواند و در نتیجه، فهم و درک بهتری از مطلب به دست بیاورد. نشانه‌های نگارشی را در نوشته، باید در جای مخصوص به خود به کار برد. کاربرد بعضی از نشانه‌های معمول در زبان فارسی عبارتند از:


#### ۱- نقطه: (.)

نقطه معمولاً در موارد ذیل کاربرد دارد:

۱- پایان جمله: (دیروز هوا بارانی بود.)

۲- بعد از نشانه‌های اختصاری: (م.امید)

۳- بعد از شمارهٔ ردیف یا حروف ابجد به حساب جمل، چنان‌که: ۱. ۲. ۳ یا الف . ب . ج

 **نکته ۱:** هرگاه دو جملهٔ کامل با «واو» به یکدیگر عطف شوند، نقطه در پایان جملهٔ دوم گذاشته می‌شود.

#### ۲- ویرگول: (،)

این علامت که نشانهٔ توقف کوتاه است، در موارد زیر به کار می‌رود:

۱- میان عبارت‌ها یا جمله‌های غیرمستقل که در مجموع، جملهٔ کاملی را تشکیل می‌دهند. (خورشید که از نظر پنهان شد، رو به جاده نهاد.)

۲- قبل و بعد از عبارت‌های توضیحی یا عطف بیان و بدل. (دکتر احسانی، پدر دوستم، برای عیادت آمد.)

۳- وقتی در مورد چند کلمه، اسناد واحدی داده می‌شود. (ناهید، نسیم و هدا شروع به حرف زدن کردند.)

۴- در میان دو کلمه‌ای که ممکن است با کسرهٔ اضافه خوانده شوند. (خواب، من را فرا گرفته بود.)

۵- در میان قسمت‌های مختلف یک نشانی یا مأخذ. (اهواز، خ نادری، کوچهٔ دهم)

۶- گاهی در آغاز و پایان جمله دعایی و جملهٔ معترضه به جای خط فاصله (،)، از ویرگول استفاده می‌کنند. (علی، علیه‌السلام، می‌فرماید: ...)

#### ۳- نقطه - ویرگول: (؛)

این علامت نشانهٔ درنگی بیشتر از ویرگول است و در چند مورد به کار می‌رود:

۱- برای جدا کردن عبارت‌های یک جملهٔ طولانی که به ظاهر مستقل، اما در معنی با یکدیگر وابسته باشند. (فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر؛ که این، دام زرق نهاده است و آن، دامن طمع گشاده.)

۲- در جمله‌های توضیحی و پیش از کلمه‌هایی که برای بیان توضیح می‌آیند از قبیل «مثلاً، یعنی و به عبارت دیگر» که قبل از آن‌ها نقطه ویرگول و بعد از آن‌ها ویرگول می‌آید. (نامه‌هایش را دوباره خواند؛ زیرا هنوز باور نمی‌کرد.)

۳- میان اجزای مختلف یک حکم کلی. (همه بندگان خداوندند: گبر؛ مسلمان؛ زرتشت)

#### ۴- دونقطه: (:)

۱- قبل از نقل و قول. (خداوند فرمود: به پدر و مادر خود نیکی کنید.)

۲- قبل از توضیح دادن امری که اشاره به آن شده است. (حادثةٔ مهمی پیش آمد: کودک متولد شد.)



۳- هنگام معنی کردن کلمات. (نسیم: باد خنک صبحگاهی، خلاق: آفریده‌ها)

۴- هنگام برشمردن یا بیان اجزای یک چیز. (کتاب‌هایی که در این مؤسسه چاپ می‌شود، عبارتند از: کتاب‌های علمی، اخلاقی، متون ادبی، فرهنگی و ...)

۵- پس از کلمات تفسیرکننده از قبیل «یعنی»، «چنان‌که»، «مثال» و نظایر آن. (آقا وقتی بیل را به دست باغبانش بدهد؛ یعنی: برو باغ را شخم بزن.)

۵- گیومه: («...»)

۱- هر گاه سخنی از دیگران را مستقیم در نوشته خود به کار ببریم، آن را در میان دو گیومه قرار می‌دهیم. (حافظ می‌گوید: «با دوستان مروت با دشمنان مدارا».)  
 ۲- کلمه‌های تازه یا عامیانه یا واژه‌هایی را که بخواهیم روی آن تأکید کنیم، در میان گیومه قرار می‌دهیم. («صغری» و «کبری» در علم منطق جزیاتی هستند که از آن‌ها نتیجه به دست می‌آید.)

۳- در ذکر عنوان مقاله‌ها، رساله‌ها، اشعار، روزنامه‌ها، آثار هنری فصل‌ها و بخش‌های مختلف یک کتاب یا نوشته. (مقاله «شوخ‌طبعی آگاه»، از دکتر غلامحسین یوسفی است.)

نکته ۲: هرگاه عبارت منقول، مفصل و شامل چند بند شود، ابتدای هر بند و پایان آخرین بند را با علامت نقل قول یا گیومه مشخص می‌کنند. هرگاه نقل قولی در ضمن نقل قولی دیگر بیاید، آن را در میان علامت نقل قول مفرد « و » قرار می‌دهند. (گفت: «آیا شنیده‌ای که پیامبر اسلام فرموده است: والمسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه.»)

۶- علامت تعجب (!)

در پایان جملات یا عبارتهایی قرار می‌گیرد که بیانگر یکی از حالات نفسانی یا عاطفی باشند؛ مانند: تحسین، تنفر، شک، تهدید، استهزاء، حسرت، دعا و ... خداوند! شیم را روزگردان!

چه زیباست!

افسوس!

کاشکی هستی زبانی داشتی!

۷- علامت سؤال: (?)

این نشانه در موارد زیر به کار می‌رود:

۱- در پایان جمله‌ها و عبارتهای پرسشی: «دیروز مریم را دیدی؟»

۲- گاهی برای نشان دادن تردید یا استهزاء، در پراکنش آورده می‌شود: «تاریخ تولد او را ۵۴۱ (?) بیان کرده‌اند.»

۳- بعد از هر کلمه یا عبارتی که جای جمله استفهامی مستقیم را بگیرد: «کدام را می‌پسندی؟ جنگ، یا صلح؟»

در پایان جمله‌های پرسشی غیرمستقیم، از نقطه به جای علامت سؤال استفاده می‌شود: «استاد از دانشجو پرسید که آیا کتاب را خوانده است.»

۸- خط فاصله

۱- برای جدا کردن جمله معترضه از کلام اصلی:

علی - علیه‌السلام - می‌فرماید: ...

۲- در مکالمه میان اشخاص نمایشنامه و داستان یا در مکالمات تلفنی در ابتدای جمله و در سر سطر به جای نام گوینده:

- الو بفرمایید!

- سلام.

۳- به جای حرف اضافه «تا» و «به» بین تاریخ‌ها، اعداد و کلمات:

مهر - آذر ۱۳۵۴

۴- برای نشان دادن تردید یا ادای کلمات همراه با لکنت و گره خوردگی زبان:

م - م - من برای ه - ه - هر نوع ه - ه - همکاری آ - آ - آماده‌ام.

۵- برای جدا کردن هجاهای یک کلمه در تقطیع و یا حروف یک کلمه از یکدیگر: کلمه «احمد» دارای چهار حرف است: ا - ح - م - د.

۶- در آخر سطر وقتی که بخشی از کلمه به اول سطر بعد برده شود:

بشر در سایه تلاش، عزم جزم، اراده خلل‌ناپذیر به مقصود می‌رسد.

۷- برای پیوستن اجزای برخی از عبارتهای ترکیبی: بازتاب‌های اجتماعی - سیاسی

۸- در اول سطر بعد از شماره ردیف، در اعداد یا حروف یا بعد از کلمه‌هایی نظیر «تبصره» و «تذکر»: کلمه سه قسم است: ۱- اسم ۲- فعل ۳- حرف.

۹- سه نقطه (...):

برای نشان دادن کلمه یا کلمات، عبارات یا جمله‌های محذوف یا افتادگی‌ها به کار می‌رود: «... به این دلیل بود که نرفتم.» / «نام برادر من قدرت است...»

۱۰- ستاره (\*):

۱- برای ارجاع دادن به زیرنویس هنگامی که از اعداد در داخل متن به منظوره‌های دیگری استفاده می‌شود.

۲- به منظور ایجاد فاصله میان دو مصراع شعر:

مرد باید که سخندان بود و نکته‌شناس \* تا چو می‌گوید از آن گفته پشیمان نشود (سنایی)

۳- در اول سطر پیش از کلمه‌ها و عبارتهایی نظیر «تذکر»، «توضیح»، «تنبیه»، «نکته»، «یادآوری» و جز آن‌ها، به منظور جلب خواننده.



## ۱۱- پرائنز یا دوهلال ( )

- ۱- به معنی «یا» و «یعنی» وقتی که کلمه یا عبارتی را برای توضیح بیشتر به کار می‌برند: شاهکار نظامی (خسرو و شیرین) را باید به دقت خواند تا در مورد هنر شاعریش قضاوت کرد.
- ۲- وقتی که نویسنده بخواهد آگاهی‌های بیشتری به خواننده بدهد. ابوالفضل بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰) استاد بی‌نظیر تاریخ‌نویسی است.
- ۳- برای ذکر مآخذ در پایان مثال‌ها و شواهد:

جهان بگشتم و دردا به هیچ شهر و دیار  
نیافتم که فروشند بخت در بازار  
(عرفی شیرازی، «دیوان»، ص ۳۷)

## ۱۲- قلاب [ ]:

- ۱- وقتی که مطلبی جزء اصل کلام نباشد، در میان [ ] نوشته می‌شود: آقای رئیس، با یک امضای شما، همه چیز درست می‌شود. [تبسم معنی‌دار]
- ۲- در نمایشنامه‌ها دستورهای اجرایی در داخل [ ] نوشته می‌شود: احمد [با چهره‌ای عبوس]: دلم نمی‌خواهد به این کار ادامه دهم.
- ۳- در تصحیح متون کهن، الحاق احتمالی که از نسخه بدل‌ها یا از سوی مصحح اضافه می‌شود، در میان قلاب جا می‌گیرد: و این [راه مسلمانی] راه خدای توست، راست آتا به بهشت. [خوابگزاری، ص ۳۳۱]

## ۱۳- ممیز (/):

- ۱- برای جدا کردن سال‌های هجری شمسی، قمری، میلادی از سمت راست. ابتدا سال هجری بعد میلادی: محمدبن جریر طبری، در ۲۲۴ هـ. ق / ۸۳۹ م در آمل زاده شد.
- ۲- برای نشان دادن شمارهٔ سوره و آیه‌های قرآن، ابتدا شمارهٔ سوره، بعد شمارهٔ آیه را می‌نویسند: ... کل امری بما کسب رهین (قرآن، ۲۱/۵۲)

## ۱۴- جهت نما (←):

- ۱- برای نشان دادن ترتیب یا نتیجه دادن امری:  
آذین ← آذینه ← آذینه
  - ۲- به معنی ر. ک، نگاه کنید رجوع شود و جز آنها
  - ۳- از این نشانه بیشتر در علوم ریاضی و تجربی و جز آن‌ها استفاده می‌شود.
- نکته ۳:** در شعر سنتی و نثر کهن پارسی، باید از به کار بردن این نشانه‌ها خودداری کنیم و تنها در صورتی باید این نشانه‌ها را به کار ببریم که بدون آن‌ها خواندن دشوار باشد.

## ویراستاری

ویراستاری یکی از مراحل آماده‌سازی کتاب است که پیش از چاپ انجام می‌شود. ویراستاری معمولاً به دو صورت فنی و محتوایی انجام می‌شود. در ویرایش فنی، رسم‌الخط و قواعد آن، به کاربردن نشانه‌ها، تنظیم کردن پاراگراف‌ها، برجسته کردن عناوین، تنظیم و تهیهٔ فهرست‌ها، واژه‌نامه‌ها و به کار بردن شیوهٔ مناسب برای کتاب‌شناسی، اعراب‌گذاری و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ویرایش محتوایی، ویراستار اشکالات و نادرستی نحوی و زبانی از قبیل حذف، جابه‌جایی، افزایش و تقلیل را اصلاح می‌کند؛ البته تا جایی که سبک شخصی نویسنده حفظ شود. یکی از نکات مهم در ویرایش یک متن و یا در نگارش یک نوشته، رعایت رسم‌الخط درست است، زیرا که اشتباه در نوشتار، اشتباه در درک مطلب را به دنبال دارد.

## رسم‌الخط:

در رسم‌الخط زبان فارسی نکته‌هایی حائز اهمیت است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

- ۱- فعل‌های ربطی (ام، ای، ایم، اید، اند) بعد از کلمه‌هایی که به صامت ختم می‌شوند، بدون همزه نوشته می‌شوند. مانند:  
نگران + ایم = نگرانیم  
ساکت + اند = ساکتند

این فعل‌ها بعد از کلمه‌های مختوم به مصوت، همراه با همزه می‌آیند:

خوابیده + ام = خوابیده‌ام

خوزستانی + اند = خوزستانی‌اند

ساده + ای = ساده‌ای

- ۲- حرف (ة) در پایان کلمه‌های عربی متداول در فارسی به صورت (ت) نوشته می‌شود. مانند:

زکاة (زکات)، زحمة (زحمت)، صلاة (صلوات)

اگر این (ة) در زبان فارسی به صورت (ه) بیان حرکت درآمده باشد، به همان صورت هم نوشته می‌شود. پس به جای «آیت، سیارت، دفعة» می‌نویسیم «آیه، سیاره، دفعه».

این کلمات به هنگام جمع بستن به جای «ه»، «گ» می‌گیرند:

سیارگان، نظارگان



# مدرسان شریف

## فصل ششم

### «عروض و قافیه»

#### درسنامه (۱): درآمد



#### هراس از عروض

آیا دانش عروض، دانشی پیچیده است که فقط متخصصان ادبیات، آن‌هم در سطوح بالا از آن سر در می‌آورند؟ بله و خیر. بله به این جهت که ما در زبان فارسی حدود ۴۰۰ وزن مستقل و متفاوت داریم و آموختن همه آن‌ها اگر غیر ممکن نباشد، به غایت دشوار است. همچنین به دلیل این‌که عروض فارسی از عروض عربی اقتباس شده است، به درستی نتوانسته است خصوصیات موسیقایی اوزان شعر فارسی را توصیف کند و به عبارتی به درستی بر زبان فارسی منطبق نشده است. بدین جهت دانش عروض (عروض فارسی) سرشار از اصطلاحات بسیار پیچیده و دشوار عربی شده و به دلیل مشکلات روشی بسیاری که در تبیین موسیقی زبان دارد، تبدیل به یک دانش بسیار دیرفهم، پیچیده و در نتیجه بیهوده شده که فقط عروضیان آن را می‌فهمند و بس. اما در طول تاریخ، کسانی را دیده‌ایم که یک شبه عروضی شده‌اند. شب، غیر عروضی خوابیده‌اند و روز، عروضی از خواب برخاسته‌اند. آیا این‌ها افرادی نابغه بوده‌اند و فقط نوابغ چنین استعدادی دارند؟ خیر! عروض دانشی است که می‌توان یک شبه آن را فراگرفت و یا حداقل به خوبی از آن سر در آورد. اما چگونه؟ لازم است در این مورد کمی توضیح دهیم.

۱- برخی معتقدند دسته‌ای از افراد، دارای شمّ عروضی هستند و به راحتی می‌توانند اوزان اشعار را تشخیص دهند و دسته‌ای دیگر فاقد آن هستند؛ مثلاً کسی که شمّ عروضی دارد، به محض شنیدن اولین مصراع دیوان حافظ (الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها) تشخیص می‌دهد که این شعر در وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج) است. چنین فردی با کمی مطالعه در اوزان فارسی و تورقی در کتب عروضی، می‌تواند به راحتی عروض را فرا بگیرد و به اصطلاح شاخ غول عروض را بشکند. اما تکلیف بقیّه چیست؟ کسانی که شمّ عروضی ندارند، چه؟ خواجه نصیرالدین طوسی، مؤلف یکی از دو کتاب مهمّ تاریخ عروض فارسی؛ یعنی، معیارالاشعار به همین مسأله (شمّ عروضی) اشاره می‌کند و در پایان عنوان می‌کند که او نیز از کسانی بوده که شمّ عروضی نداشته و نتوانسته است با ممارست این دانش پیچیده را فرا بگیرد. بنابراین اگر احساس می‌کنید شمّ عروضیتان ضعیف است، نگران نباشید؛ عروض قابل یادگیری است.

۲- گفتیم که حدود ۴۰۰ وزن مستقل و متفاوت در زبان فارسی وجود دارد. چگونه می‌توان حتی با یک شمّ عروضی بسیار قوی، همه این ۴۰۰ وزن را یاد گرفت، وزن آن را تشخیص داد و بحر (خانواده وزنی) آن را به خاطر سپرد؟ در این مورد چند مسأله وجود دارد. اولاً بیش از ۹۰ درصد این اوزان، اوزان کم‌کاربرد هستند که از آن‌ها نمونه‌های بسیار کمی وجود دارد و بعضاً نمونه شعری آن‌ها، فقط در کتب عروضی وجود دارد و بنابراین به خاطر سپردن آن‌ها غیرضروری است. با اطمینان می‌توان گفت که اگر دیوان حافظ را از ابتدا تا انتها بخوانید، به یکی از این وزن‌ها هم بر نخواهید خورد. ثانیاً همه این ۴۰۰ وزن، در چند دایره وزنی و چند بحر دسته‌بندی می‌شوند و سرسلسله‌های اوزان که باید آن‌ها را حفظ کرد بین ۱۰ تا ۲۰ وزن است و بقیّه اوزان از متفرعات و زیرمجموعه‌های آن‌ها هستند که با تغییرات اندکی، از همان سرسلسله‌ها به دست می‌آیند و ما می‌توانیم با یادگیری سرسلسله‌ها، زیر مجموعه‌های آن‌ها را هم تشخیص دهیم (دور بزنیم). ثالثاً این وزن‌ها، با اضافه شدن تمام اوزان جدیدی که از مشروطه به بعد به وجود آمده‌اند، به حدود ۴۰۰ مورد رسیده‌اند. در واقع در طول تاریخ شعر فارسی - که ما با آن سر و کار داریم - این تعداد حداقل به نصف کاهش پیدا می‌کند. رابعاً اوزان پرکاربرد فارسی که بالای ۹۵ درصد شعر فارسی را تشکیل می‌دهند طبق محاسبه عروضیان معاصر، حدود ۳۰ وزن است. بنابراین فویبای (هراس) عروض را کنار بگذاریم و تصمیم بگیریم که همین امشب عروضی شویم.



## قدم اول: هموزنی

برای این که عروض را فراگیریم ابتدا باید گوش موسیقایی خود را تقویت کنیم. یکی از ساده‌ترین راه‌ها برای این کار این است که شعرهایی را که در یک وزن سروده شده است، مرتب بخوانیم و سعی کنیم ریتم آن‌ها را به خاطر بسپاریم؛ مثلاً همان شعر «الایا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها» را یک بار از ابتدا تا انتها بخوانیم. تمام مصراع‌های این شعر بر همان وزن هستند: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن. پس از اتمام شعر، احساس می‌کنیم که ریتم این شعر با ریتم «دل خویش را بگفتم چو تو دوست می‌گرفتم / نه عجب که خوبرویان بکنند بی‌وفایی» تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد. چرا که ما یک ریتم را ۱۴ بار تکرار کرده‌ایم و این ریتم در ذهن ما بدون تلاش خاصی باقی مانده است. حال برای این که این ریتم در ذهن ما تقویت شود، به سراغ یکی دیگر از غزل‌های حافظ می‌رویم. نیازی به جستجوی بسیار نیست. صفحه بعد از همان غزل:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

این غزل را نیز از ابتدا تا انتها می‌خوانیم. این شعر هم بر همان وزن است. حالا اگر در دیوان حافظ ۳ غزل دیگر بر همین وزن پیدا کنیم و فقط آن‌ها را یک بار از اول تا آخر بخوانیم، این ریتم برای همیشه در ذهن ما باقی خواهد ماند. چرا که اگر برای هر غزل به طور میانگین ۸ بیت در نظر بگیریم، در ۵ غزل، ۸۰ مصراع داریم که در یک وزن تکرار شده است؛ یک ریتم ۸۰ بار برای ما تکرار شده است و ما با خواندن ۵ غزل از حافظ، ضمن لذت بردن از آن، یک وزن را هم یاد گرفته‌ایم و از این به بعد می‌توانیم آن را تشخیص دهیم. همین الان این کار را بکنید. ۵ غزل هم نیاز نیست. ۲ غزل بخوانید. حالا به نظر شما کدام یک از این دو بیت بر وزن آن دو غزل (الا یا ایها الساقی ... و اگر آن ترک شیرازی ...) است؟

شب عاشقان بیدل چه شبی دراز باشد / تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد  
دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی‌گیرد / ز هر در می‌دهم پندش ولیکن در نمی‌گیرد

می‌دانم که شما هم گزینه دو را انتخاب کرده‌اید. حتی اگر به گوش موسیقایی خود اعتماد ندارید به سادگی با مقایسه فقط دو هجای اول هر بیت، این تشخیص را انجام دهید، به روشنی دیده می‌شود که دو هجای اول گزینه دوم به ترتیب کوتاه و بلند و دو هجای اول گزینه اول دو هجای کوتاه است و اولین قانون وزن شعر این است که تمام مصراع‌های یک شعر با هم هم‌وزن هستند؛ یعنی، آرایش هجایی یکسانی دارند. چه به لحاظ کیفی (کوتاه و بلندی) و چه به لحاظ کمی (تعداد).

حالا با توجه به این نکته کدام گزینه با این شعر هم‌وزن نیست؟

«مرا در منزل جانان چه جای امن عیش چون هر دم / جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها»  
(۱) چه خوش صید دلم کردی، بنام چشم مستت را / که کس آهوی وحشی را ازین خوشتر نمی‌گیرد  
(۲) به کوی می‌فروشانش، به جامی بر نمی‌گیرند / زهی سجاده تقوی که یک ساغر نمی‌ارزد  
(۳) یکی از عقل می‌لافد، یکی طامات می‌بافد / بیا این داورى‌ها را به پیش داور اندازیم  
(۴) بلبل‌ی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت / وندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

حتی اگر گوش قوی‌ای نداشته باشید با صرف انرژی بسیار کمی می‌بینیم که سه بیت نخست با این آرایش هجایی شروع می‌شود:

هجای کوتاه + هجای بلند (چه خوش، به کو، یکی) و بیت چهارم با این آرایش هجایی: هجای بلند + هجای کوتاه (بَلْبُ). بنابراین آرایش هجایی بیت چهارم متفاوت است و با سه بیت و بیت اصلی هم‌وزن نیست. گذشته از این، ریتم بیت چهارم هم آشکارا با ریتم سایر بیت‌ها متفاوت است و این به راحتی با گوش غیرمسلح قابل تشخیص است.

اما ممکن است نوا آموزش عروض بپرسد چگونه چه خوش و یکی آرایش هجایی یکسانی دارند، در حالی که ظاهراً این گونه نیست. باز هم نترسید. این دومین چیزی است که باید برای آموختن عروض تمرین کنیم: تقطیع هجایی شعر؛ یعنی، یک مصراع را به هجاهای تشکیل دهنده‌اش تجزیه کنیم. برای این کار لازم است بدانیم که زبان فارسی دارای سه نوع هجاست:

هجای کوتاه: چو، تو، چه، به  
هجای بلند: من، با، در، گل  
هجای کشیده: باد، ابر، کاشت

تمام کلماتی که ما در زبان فارسی به کار می‌بریم از این هجاها تشکیل شده‌اند؛ مثلاً، بلبل از دو هجای بلند تشکیل شده است. (بل + بل) افسار از یک هجای بلند و یک هجای کشیده. مرا از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند. بدین ترتیب ما می‌توانیم تمام اشعار را به هجاهای تشکیل دهنده‌اش تجزیه کنیم و هرگاه دو شعر پیدا کردیم که آرایش هجایی دقیقاً یکسانی داشتند، آن‌ها را هم‌وزن بنامیم.



اما معمولاً نوآموز عروض در تقطیع هجایی با مشکلاتی مواجه می‌شود؛ مثلاً در تقطیع بیت:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم      که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

این گونه شروع می‌کنند: «هجای بلند + هجای بلند + هجای بلند + ...» اما این تقطیع غلط است. به این دلیل که در تقطیع هجایی، به صورت شنیداری شعر توجه می‌کنیم، نه صورت دیداری یا نوشتاری آن. در صورت شنیداری این شعر، می‌بینیم که در بین دو کلمه اول، ادغامی صورت گرفته و این گونه تلفظ می‌شود: «مَنَز» و نه «من، از». اگر همین یک قانون را برای تقطیع به یاد داشته باشیم، بیش از ۹۰ درصد مشکلات تقطیع حل خواهد شد. اکثر قواعد تقطیع، زیر مجموعه همین قانون هستند و فقط چند قاعده دیگر باقی می‌ماند. مثلاً این که در آخر مصراع، ارزش هجای کوتاه، بلند و کشیده با هم برابر است که به طور مبسوط توضیح داده خواهد شد.

پس از این که از خوان تقطیع هم عبور کردیم، نیمی از راه را پیموده‌ایم و نوبت می‌رسد به یادگیری خانواده‌های وزنی و اسم‌های گاه عجیب و غریب آن‌ها و این که چگونه این اسم‌ها و بحر‌ها را از هم تشخیص دهیم. ما تلاش می‌کنیم در همه موارد، راه‌های میان‌بر را انتخاب کنیم، تا بتوانیم دانش دیرفهم و رازآمیز عروض را به یک دانش قابل فهم و لذت‌بخش تبدیل کنیم.

(سراسری ۷۶)

کج مثال ۱: وزن کدام مصراع شعر با بقیه مصراع‌ها متفاوت است؟

- (۱) مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم  
(۲) یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا  
(۳) بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی‌شود  
(۴) عشق تو بر بود زمن مایه مایی و منی

پاسخ: گزینه «۳» وزن همه گزینه‌ها، به جز گزینه ۳ «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» است و وزن گزینه ۳ «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن».

(سراسری ۸۳)

کج مثال ۲: کدام مصراع با «دیو چو بیرون رود فرشته درآید» هم وزن است؟

- (۱) این مطرب از کجاست که بر گفت نام دوست  
(۲) چشم بدت دور ای بدیع شمایل  
(۳) زهد و عدالت سفال گشت و حجر  
(۴) شاید که کار و حال دگر سان کنم

پاسخ: گزینه «۲» وزن بیت، «مفتعلن فاعلات مفتعلن فع» است و گزینه ۲ نیز به همین وزن است.

وزن گزینه‌های دیگر عبارت است از: (۱) مفعول فاعلات مفاعیل فاعلان، (۳) مفتعلن فاعلات مفتعلن، (۴) مفعول فاعلات مفاعیل فع

(سراسری ۸۷)

کج مثال ۳: پر کاربردترین وزن در غزلیات حافظ کدام است؟

- (۱) خفیف مخبون محذوف  
(۲) رمل مَثَمَن مخبون محذوف  
(۳) مجتث مَثَمَن مخبون محذوف  
(۴) مضارع اخرب مکفوف مقصور محذوف

پاسخ: گزینه «۲» پر کاربردترین وزن دیوان غزلیات حافظ «رمل مَثَمَن مخبون محذوف» (فاعلاتن فاعلاتن فعلن) است که برای نمونه، وزن

غزل مشهور با مطلع «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته خویشت آمد و هنگام درو» است.



# مدرسان شریف

## فصل هفتم

### «سبک شناسی شعر»

#### درسنامه (۱): مقدمه



سبک، روش خاص بیان مطلب است. واژه سبک در سه مفهوم به کار می‌رود: سبک ادبی، سبک دوره، سبک شخصی. سبک ادبی، مختصات و وجوهی است که باعث می‌شود آثار ادبی از آثار غیرادبی متفاوت و متمایز شوند. سبک دوره، در یک دوره خاص زمانی بررسی می‌شود. آثاری که در یک دوره زمانی خاص خلق شده‌اند، دارای وجوه مشترکی هستند که خاص آن دوره است. این وجوه مشترک می‌تواند شامل ویژگی‌های دستوری و زبانی و فکری و... شود که سبک آن دوره را مشخص می‌کند و این سبک در دوره بعد، با متحول شدن هنجارها دچار تحول و دگرگونی می‌شود. سبک شخصی، سبک خاص هر نویسنده و شاعر است که سبب تمایز اثر او از دیگر آثار می‌شود. به عبارتی علاوه بر مختصات کلی مشترک فکری و زبانی دوره، مختصات دیگری در یک اثر به چشم می‌خورد که باعث تمایز آن اثر، با آثار هم دوره‌اش می‌شود؛ شاعران و نویسندگان مطرحی همچون فردوسی، خاقانی، مولانا، نظامی، بیهقی و... دارای سبک شخصی هستند. در سبک‌شناسی، سبک‌های دوره‌های مختلف ادبی مورد مطالعه قرار گرفته است و جریان‌های مهم ادبی شرح داده شده است و نیز به زندگی و آثار مهم شاعران مطرح، اشاره‌هایی شده است. دانستن تاریخ ادبیات و زبان‌شناسی، به مطالعه سبک آثار کمک می‌کند.

#### کج مثال ۱: سبک چیست؟

- ۱) سبک روش خاص بیان مطلب است.
- ۲) نوع ادبی یک متن را گویند.
- ۳) آثاری که در یک دوره زمانی خاص خلق شده‌اند، دارای وجوه مشترکی هستند که به آن «سبک» می‌گویند.
- ۴) موارد فوق

پاسخ: گزینه «۱» بهترین تعریف برای سبک است.

### ادوار شعر فارسی

سبک را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون تقسیم‌بندی کرد:

- بر حسب نام افرادی که سبک شخصی داشته‌اند و بعد از خود جریانی در شاعری و یا نویسندگی ایجاد کرده‌اند و عدّه زیادی به پیروی از آن‌ها شعر گفته‌اند؛ مثل حافظ، فردوسی، نیما، خاقانی.
  - بر حسب میزان دشواری درک مطلب: سبک دشوار و پیچیده، سبک ساده و روان، سبک بینابین.
  - بر حسب نوع زبان: سبک علمی، سبک روزنامه‌نگارانه، سبک شاعرانه
  - بر حسب موضوع: سبک مذهبی، سبک تاریخی، سبک صوفیانه و...
- اما مهم‌ترین تقسیم‌بندی سبک، تقسیم آن بنا بر دوره است و به همین جهت، ادوار شعر فارسی بر این اساس به این صورت تقسیم می‌شوند:

۱- سبک خراسانی: نیمه دوم قرن سوم، قرن چهارم و قرن پنجم.

۲- سبک حد واسط یا دوره سلجوقی: قرن ششم.

۳- سبک عراقی: قرن هفتم، هشتم و نهم.

۴- سبک حد واسط یا مکتب وقوع و واسوخت: قرن دهم.

۵- سبک هندی: قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم.

۶- دوره بازگشت: اواسط قرن دوازده تا پایان قرن سیزده.

۷- سبک حد واسط یا دوران مشروطیت: نیمه اول قرن چهاردهم.

۸- سبک نو: از نیمه دوم قرن چهاردهم به بعد.

البته می‌توان برای هر کدام از این تقسیمات، بخش‌های جزئی‌تری قائل شد؛ مثلاً سبک خراسانی خود به سه دوره طاهریان و صفاریان، سامانیان و غزنویان تقسیم می‌شود. در هر دوره، شاعران آغازگر دوره بعد هستند.

کج مثال ۲: مهم‌ترین تقسیم بندی سبک:

- (۱) تقسیم آن بنا بر موضوع است.  
 (۲) تقسیم آن بنا بر دوره است.  
 (۳) تقسیم آن بنا بر زبان است.  
 (۴) تقسیم آن بنا بر درک مطلب است.

پاسخ: گزینه «۲» مهم‌ترین تقسیم‌بندی سبک، تقسیم آن بنا بر دوره است.

### شعر ایران پیش از اسلام

مهم‌ترین زبان‌های ایران پیش از اسلام، فارسی باستان، اوستایی و پهلوی شمالی و جنوبی است. در وجود شعر در فارسی باستان تردید است، اما در سایر زبان‌ها بدون شک شعر وجود داشته است. زبان پهلوی نزدیک‌ترین زبان به فارسی دری است. در اوایل ورود اسلام، زبان مردم ایران پهلوی بوده است. زبان پهلوی به دو گونه بود: «پهلوی پارتی» که زبان اشکانیان بود و بعدها فارسی دری شد و «پهلوی جنوبی» که زبان ساسانیان بود و به آن «پهلوی» می‌گفتند. شعر پهلوی دو گونه است: ۱- اشعار متون پهلوی پیش از اسلام از قبیل: اشعار «مانی» یا قطعاتی از «یاتکار زریران» یا «درخت آسوریک». ۲- اشعاری که هم زمان با ورود اسلام سروده شد؛ مثل: «اندر آمدن شه وهرآم» که فرق آن با اشعار قبل از اسلام این است که قافیه دارد. نخستین اشعار زبان فارسی از نظر عروضی اشکالاتی دارند؛ در تاریخ سیستان آمده است که شاعرانی به تقلید از شعر عرب، شعر فارسی سرودند. اولین شاعر درباری که به شیوه عرب، شعر عروضی گفت «محمد وصیف» بود.

کج مثال ۳: درباره «سبک ادبی» می‌توان گفت:

- (۱) سبکی که در دوره بعد با متحول شدن هنجارها دچار تحوّل و دگرگونی می‌شود.  
 (۲) سبک خاص هر نویسنده و شاعر است که سبب تمایز اثر او از دیگر آثار می‌شود.  
 (۳) علاوه بر مختصات کلی مشترک فکری و زبانی دوره، مختصات دیگری در یک اثر به چشم می‌خورد که به آن «سبک ادبی» می‌گویند.  
 (۴) سبک ادبی، مختصات و وجوهی است که باعث می‌شود آثار ادبی از آثار غیرادبی متفاوت و متمایز شوند.

پاسخ: گزینه «۴» سبک ادبی مختصات و وجوهی است که آثار ادبی را از آثار غیر ادبی متمایز می‌کند.

کج مثال ۴: نزدیک‌ترین زبان به فارسی دری کدام گزینه است؟

- (۱) فارسی میانه  
 (۲) زبان پهلوی  
 (۳) اوستایی  
 (۴) فارسی باستان

پاسخ: گزینه «۲» زبان پهلوی نزدیک‌ترین زبان به فارسی دری است.

کج مثال ۵: در اوایل ورود اسلام، زبان مردم ایران کدام بوده است؟

- (۱) فارسی دری  
 (۲) فارسی باستان  
 (۳) میانه  
 (۴) پهلوی

پاسخ: گزینه «۲» در اوایل ورود اسلام، زبان مردم ایران پهلوی بوده است.



## درسنامه (۲): سبک خراسانی



سبک شعر فارسی را از آغاز نیمه دوم قرن سوم تا پایان قرن پنجم، «سبک خراسانی» می‌گویند؛ یعنی سبک نخستین آثار زبان فارسی که در مشرق ایران شکل گرفته است و از نظر تاریخی سلسله‌های طاهری و صفاری و سامانی و غزنوی را در برمی‌گیرد. البته مهم‌ترین بحث، مربوط به دوره ساسانیان و غزنویان است. **نکته ۱:** به سبک خراسانی، سبک ترکستانی هم گفته‌اند؛ زیرا خراسان بزرگ، خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان کنونی و ترکستان و ماوراءالنهر را شامل می‌شد.

### دوره طاهریان و صفاریان

از این دوره که در قرن سوم است، هشت شاعر و ۵۸ بیت شعر باقی مانده است: محمدبن وصیف سگزی (دبیر رسایل یعقوب لیث صفاری در اواسط قرن سوم بود و شعر فارسی با قصیده‌ای از وی شروع شده است)، بستم کرد (کورد) خارجی، فیروز مشرفی، ابوسلیک گرگانی، حنظله بادغیسی، محمود وراق هروی و مسعود مروزی (شاعر معروف اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم بود و شاهنامه‌ای سروده بود که از آن تنها سه بیت باقی مانده است).

**کج مثال ۶:** شعر فارسی با قصیده‌ای از ..... شروع شده است.

(۱) محمود هروی (۲) محمدبن وصیف سگزی (۳) ابوسلیک گرگانی (۴) حنظله بادغیسی

پاسخ: گزینه «۲» شعر فارسی با قصیده‌ای از «محمدبن وصیف سگزی» شروع شده است.

### مختصات سبکی شعر این دوره

زبان کهن فارسی، دو دوره سبکی خراسانی و عراقی را در بر می‌گیرد. بین مختصات زبانی سبک خراسانی و عراقی، تفاوت عمده‌ای نیست و تفاوت آن‌ها اساساً در مختصات فکری و ادبی است؛ مختصات زبانی از سبک هندی به بعد تغییر می‌کند. بدین ترتیب مختصات زبانی شعر فرخی و شعر سعدی مشابه هم است. اما آنچه که در سبک شناسی مطرح است، بسامد کلمات است. کاربرد بعضی از مختصات زبانی سبک خراسانی، در دوره عراقی کم می‌شود. «اندر» و «همی» در شعر سعدی هم هست، اما نه به آن اندازه که در شعر رودکی وجود دارد. اگر مختصات اوایل دوره سبک خراسانی را با اواخر دوره سبک عراقی بسنجیم، می‌بینیم که بسامد برخی مختصات به صفر رسیده است. به لحاظ فکری اشعار این دوره، بیشتر از نوع ادب تعلیمی هستند و با لحنی حماسی در باب داشتن روح آزاده، پند و اندرز می‌دهند. به شعر حنظله بادغیسی توجه کنید:

مهتری گر به کام شیر در است      شو خطر کن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه      یا چو مردانست مرگ رویاروی

در این شعر «شو» به معنی برو و وجود ساکن بر روی حرف «ن» در مردانت و واژه کهن رویاروی، از مختصات سبکی آن است. به لحاظ ادبی بیشتر این اشعار «قطعه» هستند. قطعات دو بیتی که بیت اول آن‌ها مصرع نیست، در ادب کهن مرسوم بوده است. این شعرها صنایع ادبی ندارند، تصویری نیستند و شعرهایی مستقیم و حرفی هستند و مبتنی بر منطق نثرند؛ نثری که موزون شده است. میان کلمات پیوند هنری نیست. از جمله اشکالات آوایی اشعار کهن زبان فارسی، اشکالات عروضی آن است؛ اما بعد به تدریج کلام فارسی با قواعد شعر عربی تطابق یافت.

### دوره سامانیان

قرن چهارم، دوره سامانیان و دوره رواج و تثبیت نظم و نثر فارسی است. رودکی، که او را پدر شعر فارسی می‌نامند، در این دوره می‌زیسته است. سامانیان فرهنگ دوست بودند و خصوصاً به فرهنگ ملی بسیار توجه داشتند. بازار شعوبیه در این دوره پر رونق است. شاهنامه‌پردازی رواج بسیار دارد. در عصر سامانی کتاب‌های زیادی از عربی به فارسی ترجمه شد. در این عصر ۳۵ شاعر شناخته شده است و حدود دو هزار بیت شعر از آنها باقی مانده است که دو سوم این اشعار متعلق به رودکی و ابوشکور بلخی است. شاعران مطرح این دوره رودکی، ابوشکور بلخی، شهید بلخی، دقیقی، کسایی مروزی، منجیک ترمذی، رابعه و فردوسی هستند و شاعران دیگری چون مرادی، ابوزراعہ معمري جرجانی، موسی فرالوای، ابوالعباس ربنجی، خسروانی، ابوالمؤید بلخی، ولواجی و معروفی بلخی نیز در این دوره بودند.

**رودکی:** همان گونه که اشاره شد، رودکی را پدر شعر فارسی می‌گویند؛ سال مرگ رودکی ۳۲۹ است؛ یعنی سال تقریبی تولد فردوسی.

**مختصات زبانی:** اشعار او از نظر زبان، لغت عربی کم دارد؛ از «را» کم استفاده کرده است؛ با این که در سبک خراسانی استفاده از کلمات عربی کمتر به چشم می‌خورد، اما دیده می‌شود که گاه به جای یک کلمه کاملاً معمولی فارسی، لغت عربی به کار رفته است؛ مثلاً به جای دشمن، خصم و به جای جنگ، حرب و به جای سخت، صعب گفته شده است. یکی از مشخصات شعر رودکی، لغات مهجور است.

**مختصات فکری:** از نظر فکری از نوع ادب تعلیمی است که البته با لحنی حماسی بیان شده است و یا اگر عاطفی باشد، جنبه بیرونی و عینی دارد و برونگراست.



# مدرسان شریف

## فصل هشتم

### « سبک‌شناسی نثر »

#### درسنامه (۱): مقدمه



#### دوره‌های نثر

سبک‌شناسی تا حد زیادی به تاریخ ادبیات تکیه دارد و دوره‌های سبکی را از چند دیدگاه می‌توان بررسی کرد؛ مثلاً دوره‌های سبکی از دیدگاه تاریخی یا بر حسب توالی قرن‌ها عبارتند از:

- ۱- نثر مرسل (معادل سبک خراسانی)، قرون سوم و چهارم و نیمه اول قرن پنجم.
- ۲- نثر بینابین، اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم.
- ۳- نثر فنی، در قرن ششم.
- ۴- نثر مصنوع یا صنعتی در قرن هفتم.
- ۵- نثر صنعتی و ساده در قرن هشتم.
- ۶- نثر ساده در قرن نهم تا اوایل قرن دهم.
- ۷- نثر ساده معیوب، از قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم.
- ۸- نثر قائم مقام و تجدید حیات (نثر دوره قاجار)؛ این نثر ساده و خوب است.
- ۹- نثر مردمی دوره مشروطه (نثر روزنامه).
- ۱۰- نثر جدید (نثر رمان و نثر دانشگاهی).

این تقسیم‌بندی بیشتر از دید تاریخ ادبیات است. از میان آن‌ها نثر مرسل و فنی بیشتر اهمیت دارد؛ به اعتبار این دو نثر، تقسیم بندی فوق را به این صورت خلاصه می‌کنیم:

- ۱- از آغاز تا قرن ششم: نثر مرسل؛ یعنی نثری که صورت مکتوب فارسی گفتاری آن دوره است. به مدت حدود ۲۰۰ سال.
  - ۲- از قرن ششم تا قرن هشتم: نثر فنی؛ یعنی نثری که حکم شعر را دارد، به مدت تقریبی ۲۰۰ سال.
  - ۳- قرن هشتم: در آن هم نثر مرسل نوشته می‌شد، هم فنی.
- از یک دیدگاه دیگر که بیشتر جنبه سبک‌شناسی دارد تا تاریخ ادبیات، سبک‌های نثر به این شکل تقسیم بندی می‌شوند:

- ۱- نثر مرسل ۲- نثر فنی ۳- نثر موزون
- نثر موزون یا مسجع خود دو جنبه دارد:

- ۱- نثر موزون مرسل مانند: مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری.
- ۲- نثر موزون فنی مانند: مقامات حمیدی.

هر دو تقسیم‌بندی بر اساس مشخصات و مختصات بیرونی یعنی فرم بیرونی هستند.

البته اگر به لحاظ معنایی (مختصات درونی) به انواع نثر نگاه کنیم، نثرهایی از قبیل تاریخی، مذهبی، صوفیانه و ... یا داستان‌هایی از قبیل داستان‌های رمزی، عاشقانه، حماسی و ... داریم.

«رنه ولک» و «اوستین وارن» در کتاب تئوری ادبیات برای تقسیم‌بندی انواع آن، دو اصطلاح شکل بیرونی و شکل درونی را وضع کرده‌اند. شکل بیرونی به ساختمان بیرونی اثر مثل لفظ، وزن و قافیه نظر دارد و شکل درونی، به مسائل معنوی از قبیل لحن اثر، قصد گوینده، موضوع و ... در این کتاب با توجه به این که دانشجویان بیشتر با تاریخ ادبیات آشنایی دارند، بر حسب تقسیم بندی اول یعنی نثر در ادوار مختلف، به بررسی نثر فارسی پرداخته شده است.



### کتاب پهلوی

در سه قرن اول هجری، نگارش کتاب به زبان پهلوی مرسوم بود و اهل فضل، هنوز قادر بودند از این زبان استفاده کنند. چند کتاب به زبان پهلوی:

- ۱- دین کرت: مفصل‌ترین کتاب پهلوی است. مؤلف آن آتور فرن بغ فرخزاتان یا به زبان فارسی آذر فرن بغ پسر فرخزاد است.
- ۲- بندهشن: در تاریخ سیستان از آن نام برده شده است و منبع مهمی در تاریخ و اساطیر ایران پیش از اسلام است.
- ۳- ارداویرافنامه: در قرن سوم نوشته شد و زرتشت بهرام در قرن نهم آن را به شعر فارسی ترجمه کرد.

و کتب دیگر از قبیل: شکند گمانیک و یژار (از کتب کلامی تألیف مردان فرخ پسر اورمزدات که در نیمه اول قرن سوم به زبان فارسی میانه نوشته شد)، زات سپرم، شترستان‌های ایران... شایسته ناشایست.

**کج مثال ۱: کدام کتاب در علم کلام و به زبان فارسی میانه نوشته شده است؟** (سراسری ۸۸)

۱) ارداویرافنامه      ۲) بندهشن      ۳) شایسته نشایست      ۴) شکند گمانیک و یچار

**پاسخ:** گزینه «۴» «شکند گمانیک و یچار» (گزارش گمان شکن) از کتابهای مهم دینی زرتشتیان و از متنهای کلامی و فلسفی به زبان فارسی میانه است که در اثبات اصول دین زرتشت و رد ادیان و مذاهب دیگر نوشته شده است.

### نثر ابوالمؤید بلخی

ابوالمؤید بلخی در نیمه اول قرن چهارم می‌زیست. به شاهنامه او شاهنامه مؤیدی، شاهنامه بزرگ و شاهنامه ابوالمؤید می‌گویند. کتاب دیگری نیز داشته است با عنوان «عجایب بر و بحر». شایان ذکر است که نثر ابوالمؤید را به عنوان نمونه‌ای از نثرهای از میان رفته ذکر می‌کنند.

### تأثیر نثر پهلوی در نثر عربی

نثر عربی در قرن اول هجری ساده بود. در قرن دوم، دو نویسنده ایرانی یعنی ابن مقفع و عبد الحمید کاتب، به پشتوانه نثر زبان پهلوی، در نثر عربی تحولی ایجاد کردند و نثر عربی را از آن سادگی و حالت بدوی خارج کردند و به سوی کمال بردند و سنت‌های نثر مزین پهلوی را به عرب منتقل کردند. مهم‌ترین کتاب ابن مقفع «ترجمه کلیله و دمنه» به عربی بود. از عبدالحمید کاتب دو رساله باقی مانده است که یکی از آن‌ها خطاب به دبیران آن روزگار است. رعایت توازن و قرینه سازی، از مختصات نثر عبدالحمید است. نثر او تا حدی موزون است. ابو هلال عسکری در «الصناعین» می‌نویسد: «عبدالحمید کاتب نمونه‌هایی را که در فن نویسندگی برای آیندگان باقی گذاشت، از زبان فارسی [پهلوی] استخراج کرد و به زبان عربی گردانید.»

هر چند امروزه آثار ادبی پهلوی و نامه‌ها و منشورهای درباری عهد ساسانی به جا نمانده است، اما از کتب کهن عربی و اشارات نویسندگان قدیمی می‌توان دریافت که طبقه دبیران در عهد ساسانی، ملزم بودند که نامه‌های درباری را به نثر مزین و آراسته بنویسند و مخصوصاً دیباچه‌ها می‌بایست در نهایت بلاغت بوده باشد.

**کج مثال ۲: کدام گزینه درست است؟**

- ۱) نثر عربی در قرن اول هجری، ساده، بدوی و کمال نیافته بود.
- ۲) در قرن دوم، دو نویسنده ایرانی یعنی ابن مقفع و عبدالحمید کاتب، به پشتوانه نثر زبان پهلوی، در نثر عربی تحولی ایجاد کردند.
- ۳) ابن مقفع و عبدالحمید کاتب، سنت‌های نثر مزین پهلوی را به عربی منتقل کردند.
- ۴) موارد فوق.

**پاسخ:** گزینه «۴» تمام موارد صحیح است.

### نثر مرسل

مرسل اسم مفعول از ارسال، به معنی رها شده و آزاد است؛ یعنی نثر بی تکلف و غیرمقید به صنایع ادبی و فنون تزئینی کلام. نثر مرسل در حقیقت صورت مکتوب زبان گفتاری است. در نثر مرسل اثر محض ادبی نداریم و اولین اثر محض ادبی در نثر فنی پیدا می‌شود (کلیله و دمنه).

به نثر مرسل، نثر سبک خراسانی (به این اعتبار که نویسندگان در خراسان بودند و به لهجه مادری خود می‌نوشتند)، نثر بلعمی (به اعتبار این که بلعمی جزو اولین و شاخص‌ترین نویسندگان این سبک است) و نثر دوره اول هم می‌توان گفت. نثر مرسل به لحاظ تاریخی، دو دوره سامانیان و غزنویان را در برمی‌گیرد. آغاز دوره اول، نیمه اول قرن چهارم هجری است؛ یعنی سال ۳۴۶ که شاهنامه ابومنصوری نوشته شد و پایان آن اواخر قرن پنجم است و مدت این دوره، حدود ۱۵۰ سال است. البته نثر مرسل در دوره‌های بعد هم تقلید می‌شد.

### دوره سامانیان

در دوره سامانیان توجه وافر به فرهنگ ایرانی (که ادبیات و مذهب، دو رکن عمده آن هستند) مبذول می‌شود و نخستین آثار منشور به زبان فارسی دری (که در آغاز لهجه مردم خراسان بود)، به وجود می‌آید:

## ۱- مقدمه شاهنامه ابومنصوری

این شاهنامه به فرمان ابومنصور عبدالرزاق، به دست ابومنصور المعمری، وزیر او جمع‌آوری و در سال ۳۴۶ نوشته شد. این شاهنامه منبع اصلی شاهنامه فردوسی بود. ابوریحان، شاهنامه ابومنصورین عبدالرزاق را دیده بود و در آثارالباقیه از آن استفاده کرده است. در این مقدمه کلمات عربی، نادر و شیوه نگارش آن بسیار ساده و از بسیاری جهات به شیوه نثر پهلوی نزدیک است.

اصل این شاهنامه مدتی بعد از شاهنامه فردوسی از بین رفته است و اکنون فقط مقدمه آن باقی مانده است. آنچه در این مقدمه از نظر فکری جالب توجه است، برخورد مثبت نویسنده با معنای رمزی اساطیر است و نباید اساطیر و افسانه‌های کتاب را هیچ و پوچ دانست؛ چنان‌که برخی این‌گونه اساطیر را خرافات و هیچ و پوچ انگاشته‌اند. اما از میان شاهنامه‌های منثور فارسی، شاهنامه ابوالمؤید بلخی از همه قدیمی‌تر و مهم‌تر است.

**کج مثال ۳:** از میان شاهنامه‌های منثور فارسی ..... قدیمی‌تر و مهم‌تر از همه بوده است. (آزاد ۸۷)

- (۱) شاهنامه ابوعلی بلخی  
(۲) شاهنامه ابوالمؤید بلخی  
(۳) شاهنامه ابومنصورین عبدالرزاق  
(۴) کارنامه اردشیر بابکان

**پاسخ:** گزینه «۲» شاهنامه ابوالمؤید بلخی در میان شاهنامه‌های منثور فارسی از همه قدیمی‌تر و مهم‌تر بوده است.

## ۲- ترجمه تاریخ طبری

ابوعلی محمدبن ابوالفضل محمد بلعمی (پسر ابوالفضل بلعمی حامی رودکی)، وزیر معروف عهد سامانی، این تاریخ را در سال ۳۵۲ هجری از اصل عربی آن به نام «تاریخ الرسل والملوک»، نوشته طبری، به فارسی دری ترجمه کرد. این کتاب اولین کتاب مفصل بازمانده زبان فارسی است و به همین دلیل هم به نثر دوره سامانی، نثر بلعمی می‌گویند. این کتاب در اصل ترجمه و اقتباس است؛ زیرا در موارد متعددی اصل کتاب را خلاصه کرده و در مواردی هم از منابع دیگر، مطالبی به آن افزوده است. مانند: داستان فرار خسرو پرویز از بهرام چوبین. نمونه‌ای از نثر بلعمی:

«و اصل بهرام از ری بود، از ملک زادگان و اسپهبدان ری بود و اندر آن زمان هیچکس از مردانه‌تر و مبارزتر نبود و به گونه سیاه چرده بود و به بالا دراز و خشک بود از بهر آن چوبین گفتند ...»

در این نمونه لغات عربی کم است. استاد بهار می‌گوید: «در تاریخ بلعمی همه جا به جای جنگ، «حرب» آمده است.» در این نمونه تکرار فعل «بود» جلب توجه می‌کند. همچنین وی، درباره سبک نثر این کتاب - که البته در مورد نثر مرسل به طور کل صادق است - می‌گوید: «سبک تحریر این کتاب هر چند تا اندازه‌ای ترجمه نثر عربی است که خواه ناخواه در طراز اسلوب فارسی تأثیر بخشیده، ولیکن قدرت قلم مترجم سعی داشته که هر چند بتواند کلمات عربی را به لغات و کلمات و ترکیبات فارسی برگرداند و اسلوب فارسی را از دست ندهد، بدین سبب کتاب مزبور از تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه نصرالله مستوفی، به فارسی نزدیک‌تر و از مشکلات لغات و اصطلاحات عربی وارسته‌تر است و نثری است بسی ساده و فصیح و مانند آب روان و چنان می‌نماید که در زمان خود طوری ساده بوده است که پیرزنان ایرانی هم قادر به استفاده از قرائت آن بوده‌اند.» لغات قدیمی از قبیل بالا (اندام)، نامه کردن (نامه نوشتن)، خال (به معنی دایی) پادشاهی (مملکت) دارد. همچنین بخش‌هایی از تاریخ بلعمی مربوط به تاریخ اساطیری ایران است که طرح آن با زبان کهن از مختصات سبکی بارز تاریخ بلعمی است.

**کج مثال ۴:** درباره ترجمه تاریخ طبری کدام مورد درست است؟

- (۱) ابوعلی بلعمی این تاریخ را در سال ۳۵۲ هجری از اصل عربی آن به نام «تاریخ الرسل والملوک» نوشته طبری، به فارسی دری ترجمه کرد.  
(۲) این کتاب اولین کتاب مفصل بازمانده زبان فارسی است و به همین دلیل هم به نثر دوره سامانی، نثر بلعمی می‌گویند.  
(۳) این کتاب در اصل ترجمه و اقتباس است.  
(۴) هر سه مورد

**پاسخ:** گزینه «۴» تمام موارد صحیح است.

## ۳- ترجمه تفسیر طبری

ترجمه جامع البیان فی تفسیرالقرآن (معروف به تفسیر کبیر) محمدبن جریر طبری (متوفی در ۳۱۰ هجری) است. این ترجمه را گروهی از فقیهان خراسان و ماوراء النهر انجام دادند. ترجمه در حدود سال ۳۵۲ هجری آغاز شد.

برخی از مختصات زبانی این ترجمه:

- ۱- آوردن کلمات عربی با تلفظ «ت» نه «ه»: سورت، کلمت.  
۲- آوردن کلمات عربی به ضرورت (کلمات مذهبی): سورت، آیت، تفسیر و بدون ضرورت: اختلاف، کلمت، عدد، حدیث.  
۳- تکرار فعل «است و گویند» و اسم.





# مدرسان شریف

## فصل نهم

### «نظریه‌های ادبی»

#### درسنامه (۱): نقد روانکاوانه



روانکاوی می‌تواند در درک بهتر رفتارهای بشر به ما کمک کند. همین‌طور در درک متون ادبی‌ای که راجع به رفتارهای بشرند. بسیاری از مفاهیمی که در این فصل مورد بحث قرار می‌دهیم مبتنی بر اصول روانکاوانه‌ای است که زیگموند فروید (۱۹۳۹ - ۱۸۵۶) مطرح کرده است.

#### ضمیر ناخودآگاه

این عقیده که امیال و هراس‌ها و نیازها و تضادهایی که افراد بشر بدان واقف نیستند - یعنی ناخودآگاه هستند - ایشان را برمی‌انگیزد و حتی به انجام دادن کارهایی سوق می‌دهد، یکی از بنیادی‌ترین یافته‌های فروید است. ضمیر ناخودآگاه مخزن آن دسته از تجارب و احساسات دردناک، ترس‌ها و زخم‌ها و تمنیات گناه‌آمیز و تضادهای حل‌ناشده‌ای است که ما نمی‌خواهیم از آن‌ها چیزی بدانیم، چرا که تصور می‌کنیم ما را از پا در خواهند آورد. هنگامی که هنوز خیلی خردسالیم، ناخودآگاه از طریق سرکوب (repression) یعنی زدودن این وقایع ناخوشایند از ضمیر آگاه، به‌وجود می‌آید. سرکوب باعث از بین رفتن تجارب دردناک نمی‌شود بلکه با تبدیل کردنشان به سازمان‌دهندگان تجارب فعلی‌مان به آن‌ها قوت می‌بخشد: ما ناآگاهانه طوری رفتار می‌کنیم که به ما امکان می‌دهد که احساسات مغشوش‌مان از تجارب و عواطف زجرآوری را که سرکوبشان می‌کنیم به جریان بیندازیم، بی‌آنکه خود به آن معترف باشیم. بنابراین ضمیر ناخودآگاه بایگانی از داده‌های خنثی نیست، بلکه جوهری پویا است در ژرف‌ترین لایه‌های وجود که بر رفتار ما اثرگذار است. تا زمانی که برای شناخت و به‌رسمیت شناختن علت‌های واقعی زخم‌ها و ترس‌ها و امیال گناه‌آمیز سرکوب شده و تضادهای حل‌ناشده‌مان راهی پیدا نکنیم، به شیوه‌ای پنهان‌کارانه و تحریف شده که نتیجه عکس می‌دهد، دو دستی به آن‌ها خواهیم چسبید. به یاد داشته باشیم که اهمیت ضمیر ناخودآگاه این است که بسیاری از رفتارهای ما را شکل می‌دهد؛ یعنی ما رفتاری را انجام می‌دهیم بدون اینکه بدانیم علت واقعی آن رفتار چه بوده و از کجا نشأت گرفته است.

خانواده در نظریه روانکاوی بسیار مهم است. زیرا هر یک از ما ثمره نقشی است که در مجموعه خانواده به ما داده‌اند. به تعبیری تولد ضمیر ناخودآگاه منوط به نوع دریافت ما از جایگاه‌مان در خانواده و نحوه واکنش ما به این خودتعریفی (self - definition) است. تضاد ادیبی (رقابت با والد همجنس برای جلب توجه و محبت والد غیرهمجنس) رقابت همشیره‌ها، غبطه به قضیب و اضطراب اختگی صرفاً توصیف شکل‌های غالب در نحوه تجربه کردن کشمکش‌های خانوادگی‌اند. رقابت همشیره‌ها یعنی رقابت میان فرزندان برای جلب توجه و محبت والدین. حال اگر من به محبت همسرم به فرزندمان حسادت کنم شاید ماجرا از این قرار است که رقابت حل‌ناشده‌ای در دوران کودکی‌ام با خواهر یا برادری را مجدداً به جریان انداخته‌ام که گمان می‌کردم والدینم او را بیشتر دوست دارند. یعنی محبت همسرم به فرزندم آن آسیب را در من پیدا کرده است و برای جلب توجه همسرم در حال رقابت با فرزندم هستم. البته توجه کنید که دلبستگی‌های اودیپی، رقابت همشیران و ... مرحله‌ای از رشد روانی‌اند. زمانی این‌ها تبدیل به مشکل می‌شوند که نتوانیم این تعارض‌ها را پشت‌سر بگذاریم.

#### مکانیسم‌های دفاعی

مکانیسم‌های دفاعی میل ناخودآگاه ما را برای نشناختن یا تغییر نیافتن رفتار ویرانگرانه‌مان برآورده می‌سازند. چرا که هویت‌مان را بر مبنای آن شکل داده‌ایم (آن رفتار ویرانگر) و از آنچه در صورت بررسی دقیق‌تر در خواهیم یافت هراسانیم. درواقع مکانیسم دفاعی فرایندی است که محتوای ضمیر ناخودآگاه را در همان ضمیر ناخودآگاه نگه می‌دارد و با آن امر سرکوب شده را همچنان سرکوب شده نگه می‌داریم تا از آگاه شدن از آنچه تصور می‌کنیم طاقت آگاهی یافتن از آن را نداریم حذر کرده باشیم.



### انواع مکانیسم‌های دفاعی:

**ادراک انتخابی (Selective Perception):** فقط شنیدن یا دیدن آن چیزهایی که فکر می‌کنیم طاقتشان را داریم.

**حافظه انتخابی (Selective Memory):** دستکاری خاطرات به شکلی که ما را خرد نکنند، یا از یاد بردن کامل حوادث دردناک

**انکار (Denial):** باور اینکه مشکل اصلاً وجود ندارد و یا واقعه ناگوار رخ نداده است.

**اجتناب (Avoidance):** دوری کردن از افراد یا موقعیت‌هایی که می‌توانند با تحریک برخی تجارب ناخودآگاه ما را دچار اضطراب کنند.

**جابه‌جایی (Displacement):** تلافی چیزی را سر کس دیگری درآوردن که به اندازه شخصی که باعث آزار ما شده، تهدیدکننده نیست.

**فرافکنی (Projection):** نسبت دادن ترس‌ها و مشکلات و امیال گناه‌آمیزمان به دیگران و تخطئه ایشان به‌خاطر آن تا از این طریق وجود این چیزها را در خودمان انکار کنیم.

**واپسروی (Regression):** بازگشت موقت به حالت پیشین روانی که صرفاً در خیال صورت نمی‌پذیرد، بلکه دوباره زیسته می‌شود؛ چه تجربه دردناک، چه خوشایند. این فرایند از آن‌رو مکانیسم دفاعی است که افکار ما را از دشواری موجود دور می‌سازند. اما فرقی با سایر مکانیسم‌های دفاعی این است که فرصتی برای وارونه‌سازی فعال (Active Reversal)، پذیرش و نفوذ در تجربه‌های سرکوب شده فراهم می‌آورد و ما فقط زمانی قادر به تعدیل عواقب یک آسیب هستیم که تجربه آسیب‌رسان را مجدداً پشت سر بگذاریم. از این‌رو واپسروی می‌تواند ابزار درمانی هم باشد.

بسیاری از تجربه‌های روانی می‌توانند عملکردی مانند مکانیسم دفاعی داشته باشند، مثل الفت‌هراسی (Fear Of Intimacy) (هراس از ایجاد رابطه عاطفی با دیگران) باعث می‌شود از روابطی که احتمال می‌رود آسیب‌هایی را نمایان کنند جلوگیری کنیم. وقتی مجال نزدیک شدن به افراد خاصی را به خود نمی‌دهیم داریم از خود در برابر تجربه‌های دردناک گذشته محافظت می‌کنیم که روابط صمیمانه می‌تواند آن‌ها را دوباره زنده کند.

اضطراب می‌تواند باعث شود مکانیسم‌های دفاعی از کار بیفتند و پرده از مسائل ریشه‌ای برداشته شود. مسائلی چون الفت‌هراسی، هراس از وانهادگی، اعتماد به نفس اندک، هراس از خیانت، دریافت مشوش از خود، سردرگمی جنسی و ... بنابراین اضطراب متضمن بازگشت امر سرکوب شده است و روانکاو از این بهره می‌گیرد و هدف آن تقویت مکانیسم‌های دفاعی یا بازگرداندن سازگاری اجتماعی نیست، بلکه هدفش در هم شکستن مکانیسم دفاعی ما برای ایجاد تحولی بنیادین در ساختار شخصیت و شیوه رفتارمان است.

### رؤیا

در طی خواب ضمیر ناخودآگاه آزاد است که به ابراز خود بپردازد، اما باز هم قدری سانسور یا نوعی محافظت در برابر دریافت‌هایی هولناک از تجارب و احساسات سرکوب شده وجود دارد و این محافظت به‌صورت تحریف رؤیا ظهور می‌کند. آنچه عملاً در خواب می‌بینیم محتوای آشکار manifest content رؤیا است. معنای حقیقی این تصاویر که در خواب می‌بینیم ضمیر محتوای نهفته (latent content) رؤیا است، پیامی که ضمیمه ناخودآگاه ما در رؤیاهایمان بیان می‌کند، معنای اصلی رؤیا است. این معنای اصلی به‌دلیل همان محافظت از خود، از طریق فرایندهای جابه‌جایی و تراکم (condensation) تغییر شکل می‌یابد تا به آسانی به آن پی نبریم.

**جابه‌جایی:** به‌کار بردن شخص یا موقعیت یا شیئی بی‌خطر به مثابه بدلی برای بازنمایی فرد یا رویداد یا شیئی که تهدیدآمیز است.

**تراکم:** به‌کار بردن یک انگاره یا واقعه رؤیایی واحد برای نمایش بیش از یک آسیب یا تعارض.

از آنجا که جابه‌جایی و تراکم در حین خواب رخ می‌دهند به آن تجدیدنظر اولیه (Primary Revision) می‌گویند. اما پس از بیداری و هنگام به یاد آوردن و تفسیر خواب هم ممکن است ناآگاهانه رؤیا را دگرگون کنیم تا از خود در برابر چیزی دردناک محافظت کنیم. مثلاً ممکن است بخش‌هایی از رؤیا را فراموش کنیم یا به نوعی متفاوت از آنچه بوده به یاد بیاوریم. چون این فرایند در بیداری رخ می‌دهد به آن تجدید نظر ثانویه (Secondary Revision) می‌گویند. محتوای آشکار رؤیا نوعی نمادپردازی (سمبولیسم) است و می‌توان آن را مانند هر نماد دیگری تفسیر کرد.

رؤیا خروجی نسبتاً بی‌خطر آسیب‌ها و امیال و تعارض‌های حل نشده است، زیرا همان‌طور که گفتیم با لباس مبدل سراغ ما می‌آیند و اگر رؤیایی بیش از اندازه تهدیدکننده باشد از خواب می‌پریم. اما اگر کابوس‌ها رفته رفته در بیداری به سراغ آدم بیایند (اگر در هم شکسته شدن مکانیسم دفاعی موقتی نباشد)، اگر اضطراب کم نشود، اگر حقیقت پنهان شده توسط سرکوب، در برابر خودآگاه با قدرتی سربرآورد که نه تغییرش بتوان داد و نه با آن کنار آمد، در این صورت فرد دچار بحران یا ضایعه روحی (trauma) می‌شود.

### مرگ

در نظریه فروید، مرگ سائقه‌ای زیست‌شناختی است که وی آن را رانه‌ی مرگ‌خواهی (Daeth drive) یا مرگ‌مایه (thanatos) می‌نامد. وی با طرح این مسئله سعی داشت دلیل رفتار فوق‌العاده خودویرانگرانه‌ای را مشخص کند که هم در افرادی به چشم می‌خورد که گویی بر نابودی روانی خود عزم جزم کرده بودند و هم در جوامعی که جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی مداوم ایشان دست‌کمی از خودکشی نداشت.

## معنای تمایلات جنسی

فروید غریزه جنسی را اروس (Eros) نامید؛ نقطه مقابل تَنَتوس (thanatos) رانه مرگ. وی دریافت که تمایلات جنسی جزء لاینفک هویت ما است و نیز با قابلیت ما برای کسب لذت از راه‌هایی که معمولاً جنسی تلقی نمی‌شوند مرتبط است. حتی نوزادان هم دارای تمایلات جنسی هستند و مراحل دهانی، مقعدی و تناسلی را پشت سر می‌گذارند. روانکاوی پیوندی عمیق میان تمایلات جنسی و هویت ما می‌بیند زیرا خاستگاه وجود جنسی ما ماهیتاً چیزی جز تصدیق یا اختلال درک ما از نفس خویش نیست که در کودکی صورت می‌گیرد. این تمایلات سازوکارهای رهاسازی غریزه‌ای زیست‌شناختی نیستند بلکه واجد معناهای روانی‌اند. لذا در تحلیل رفتار جنسی مناسب‌ترین پرسش روانکاوانه این است که چه مضامین و مقاصد آگاهانه و ناخودآگاهانه‌ای را در گرایش جنسی خود ابراز کرده‌ام یا اجرا می‌کنم. مثلاً آیا از رابطه جنسی برای خرید چیزی که از همسرم می‌خواهم استفاده می‌کنم یا برای تنبیه او؟ البته رفتار جنسی محصول فرهنگ نیز هست. زیرا فرهنگ، اصول رفتار جنسی صحیح و حد و مرز رفتار جنسی بهنجار و نابهنجار را وضع می‌کند. فراخود (super ego) ما را اصول و حدود اجتماعی مربوط به تمایلات جنسی شکل می‌دهد؛ همان ارزش‌ها و تابوهای اجتماعی که ما آگاهانه یا ناآگاهانه درونی کرده‌ایم.

فراخود در تقابل آشکار با نهاد (Id) منبع روانی غرایز و لیبدو (Libido) یا نیروی شهوی است. نهاد صرفاً به ارضای هر میل ممنوعه‌ای (قدرت، رابطه جنسی، تفریح، غذا) اختصاص دارد و به عواقب آن توجه نمی‌کند. از این‌رو فراخود مقرر می‌کند که کدام امیال در نهاد جای خواهد گرفت. خود (Ego) یا خویشتن خودآگاهی، نقش داور میان نهاد و فراخود را ایفا می‌کند و هر سه از طریق ارتباطشان با یکدیگر تعریف می‌شوند. در واقع خود ثمره کشمکش میان آنچه می‌خواهیم و آنچه به سبب تابوهای اجتماعی نمی‌توانیم انجام دهیم، است. از این‌رو رابطه میان خود، نهاد و فراخود به همان میزان که مبین ما است مبین فرهنگ‌مان نیز هست.

غبطه به قضیب (penis Envy): دخترچه‌ها به دلیل پی بردن به برخورداری پسرها از قضیب دچار غبطه به قضیب یا میل به داشتن ذکر می‌شوند. اضطراب اختگی (Castration Anxiety): پسر بچه‌ها به دلیل پی بردن به ذکر نداشتن دخترها دچار ترس از دست دادن ذکرشان می‌شوند.

## روانکاوی و ادبیات

هنگام قرائت روانکاوانه یک اثر، باید ببینیم کدام‌یک از این مفاهیم به‌گونه‌ای در متن عمل می‌کند که می‌تواند به فهم ما از متن عمق بخشد و تفسیر منسجم و معناداری به دست می‌دهد. می‌توانیم توجه خود را بیشتر به بازنمایی اثر از پویش‌های ادیبی یا به‌طور کلی پویش‌های خانوادگی معطوف کنیم. به آنچه اثر می‌تواند درباره رابطه روانی بشر با مرگ یا تمایلات جنسی به ما بگوید. به نحوه‌ای که مسائل ناخودآگاه راوی پیوسته خود را در داستان ابراز می‌کنند. می‌توان از مفاهیم روانکاوی برای فهم رفتارهای شخصیت‌های داستانی استفاده کرد. باید به یاد داشته باشیم که فروید اصول روانکاوی را ابداع نکرد، بلکه کشف کرد که آن‌ها در روان انسان عمل می‌کنند. بنابراین هر متن ادبی که رفتار انسان را توصیف می‌کند یا محصول ضمیر ناخودآگاه نویسنده است، اصول روانکاوی را در بر خواهد گرفت. چه نویسنده به آن واقف باشد چه نباشد. از نظر روانکاوی، ادبیات و تمام اقسام هنرها عمدتاً محصول نیروی ناخودآگاهی هستند که در نویسنده، خواننده و حتی کل جامعه در حال فعالیت است.

## پرسش‌هایی که منتقدان ادبی روانکاو مطرح می‌کنند

- شکل‌های گوناگون سرکوب چگونه اثری ادبی را ساختار می‌بخشند؟ به بیان دیگر شخصیت اصلی تحت تأثیر کدام انگیزه‌های ناخودآگاهانه قرار دارد و از این طریق کدام مسائل ریشه‌ای نمایان می‌شوند؟ و این مسائل ریشه‌ای چگونه در اثر تأثیر می‌گذارند؟
- آیا پویش‌های ادیبی در اثر دخیل هستند؟
- آیا الگوهای رفتار بزرگسالی یک شخصیت با تجارب اولیه او در خانواده آن‌گونه که در داستان به نمایش درمی‌آیند مرتبط است؟
- چگونه می‌توان رفتار شخصیت‌ها و وقایع داستانی را برحسب مفاهیم روانکاوی تبیین کرد؟
- اثر ادبی از چه لحاظی با رؤیا همانند است؟
- اثر مورد نظر گویای چه مطلبی درباره روان نویسنده‌اش است؟
- آیا تفسیر یک اثر ادبی می‌تواند حاکی از انگیزه‌های روانی در خواننده باشد؟



# مدرسان شریف

## فصل اول

### «تاریخ ادبیات ایران در پنج قرن اول هجری»

#### درسنامه (۱): وضعیت تاریخی، سیاسی، ادبی و علمی ایران در سه قرن اول هجری



#### مسائل و وقایع تاریخی و سیاسی در سه قرن اول هجری

با انقراض حکومت ساسانی (۶۵۱م) و پیروزی اسلام در ۳ نبرد قادسیه، جلولاء و نهاوند بر ایران، امپراتوری جهانی عرب در مدینه به وجود آمد؛ اما اداره امور سیاسی، نظامی، اداری و همه شئون دیگر به دست ایرانیان انجام می‌شد. حکومت اسلامی در زمان خلفای راشدین و اموی، تبدیل به یک حکومت جهانی شد که از اندلس تا هند و آسیای مرکزی را به تصرف در آورد. نخستین بازنمودهای قدرت نظامی و سیاسی ایرانیان با شکل‌گیری نهضت شعوبیه آغاز شد که معتقد بر تساوی همه قبایل و اقوام بودند و کارشان مبارزه فکری با برتراندیشی تازیان بود. از شاعران و نویسندگان شعوبی می‌توان به این افراد اشاره کرد: هارون دشت‌میشانی (رئیس بیت الحکمه)، ابوعبیده معمر بن المثنی (مؤلف «فصوص العرب» و «فضایل الفرس»)، هیثم عدی (مؤلف «اخبار الفرس»)، سعید بن حمید بختگان (مؤلف «انتصاف العجم من العرب» و «فضل العجم علی العرب و افتخارها»).

قیام ابومسلم نیز به دنبال شیوع این نهضت انجام شد که موجب احیای فرهنگ ایرانی گردید و سرانجام به قیام یعقوب لیث و اعلان حکومت مستقل او در سیستان انجامید. یعقوب که به زبان پارسی علاقه تام داشت و در احترام به مبانی ملی سختگیر بود، فرمان داد تا شاعران او را به تازی نستايند. الزام شاعران به پارسی‌گویی، ایجاد شعر مدحی درباری و انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان درباری، موجب استقلال ادبی ایران گردید.

#### مسائل ادبی

با وجود قبول اسلام و رسمی بودن زبان عربی در ایران، مردم لهجه‌های محلی خود را فراموش نکرده بودند. ادبیات ایران را در سه قرن اول هجری، باید از چهار دیدگاه مورد مطالعه قرار داد:

۱- ادبیات پهلوی (بازمانده از دوره ساسانی): غیر از نسک‌های اوستا، همه کتاب‌های دینی و تفسیرهای اوستا به پهلوی بود. تا این‌که در عهد حکومت حجاج بن یوسف ثقفی، یکی از کاتبان ایرانی به نام صالح بن عبدالرحمن، به فکر نقل دیوان از پهلوی به عربی افتاد. زرتشت بهرام پزدو، کتاب ارداویراف‌نامه را از پهلوی به شعر پارسی درآورد. «دینکرت» آذر فرنیغ نیز مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتاب موجود پهلوی است. «یادگار زیران» رساله حماسی و مذهبی کوتاهی به زبان پهلوی و مربوط به دوره ساسانی است و اصل آن به زمان اشکانی می‌رسد و قدیمی‌ترین متنی است که از رستم - پهلوان ایرانی - نام برده است. موضوع این کتاب، کوشش‌های گشتاسب و وزیر برای ترویج دین زرتشت است. «بند هشن» به معنی آفرینش آغازین یا بنیادین تألیف فرنیغ نیز کتابی است به زبان پهلوی که شامل آفرینش آغازین، شرح آفریدگان و نسب نامه کیانیان است. از دیگر آثار پهلوی، درخت آسوریک است که رساله‌ای است مضمون و از کهن‌ترین متون مانده از نیاکان ما و برخی از محققان برآنند که از آثار پهلوی اشکانی است. موضوع این رساله مناظره‌ای است بین بز و درخت که درگیر جنگ لفظی و تفاخر به یکدیگر هستند و هر یک از سودمندی و فایده خود می‌گویند. این منظومه دوازده هجایی است.

۲- وجود لهجه‌های مختلف (حد فاصل میان ادب پهلوی و ادب دری)

۳- ادبیات دری (زبان رسمی و سیاسی ایران در دوره اسلامی): نخستین شاعر پارسی‌گوی (به تقلید از قصاید عربی)، محمد بن وصیف سگزی، از دبیران یعقوب است. ۴- ادبیات عربی (غالب نویسندگان این زبان در آن دوره، ایرانی بودند): مبدأ علوم ادبی عربی، «علم الروایة» است که در آن راوی به حفظ و روایت مطالب می‌پردازد. حماد بن شاپور دیلمی گردآورنده «معلقات سبع» است. نخستین تدوین‌کنندگان دستور عربی نیز ایرانیان بوده‌اند. صاحب اولین کتاب بزرگ و جامع در علم نحو، موسوم به «الکتاب»، سیبویه فارسی است. در علم لغت و علوم بلاغی نیز خلیل بن احمد، صاحب «العین» در لغت، ابوعبیده معمر بن مثنی، صاحب مجاز القرآن و ابوحاتم سیستانی، صاحب کتاب الفصاحه است. نثر عربی تا قبل از ورود کتاب ایرانی در دیوان رسایل اثری نداشت.



جبله بن سالم موسی، اولین کسی است که در نامه‌نویسی، ترجمه و نقل کتب از پهلوی به عربی مبادرت ورزید (ترجمه داستان بهرام چوبین و رستم و اسفندیار به عربی). ابتدای کتابت عربی با عبدالحمید است؛ نخستین استاد ترسل عربی که کتابت رسایل را بر میزان صحیح نهاد و از ایجاد درآورد. نقل و ترجمه خداینامه و کلیله و دمنه به عربی، باعث ایجاد تحولی عظیم در مفاهیم عربی گردید که منجر به پدید آمدن سبک ساده و مرسل در نثر عربی شد؛ ابن مقفع پیشرو ایجاد این تحول بود. وی تالی عبدالحمید و در تدوین و تصنیف یگانه‌تاز بود؛ ۳ اثر او الصحابه، الادب الصغیر و الادب الکبیر، معروف به دره الیتیمه است. از دیگر دانشمندان آن عصر می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

ابوحنیفه دینوری: اخبار الطوال (تاریخ ایران قبل از اسلام)، الفصاحه و الوصایا.

قتیبه دینوری: ادب الکاتب، الشعر و الشعراء، معانی الشعر، آیین‌نامه و عیون‌الخبار.

سهل بن هارون دشت‌میشانی: دیوان الرسایل و تدبیر الملک و السیاسه.

محمد بن جریر طبری: تاریخ الرسل و الملوک.

واقدی: الفتوح.

در شعر عربی، نیز، بشار بن برد تخارستانی، در آمیختن معانی، غزلی با معانی، مدحی سبک خاصی در قصیده‌سرایی ایجاد کرد.

## وضعیت علوم

در نخستین قرون اسلامی، هنوز مسلمانان در جستجوی حقایق اسلام از میان اعتقادات قدیم خود بودند. در نتیجه مذاهب و بحث‌های کلامی معینی مورد قبول قرار گرفت و بر سر موضوع جانشینی، اصول عقاید و اختلاف در فروع احکام، اختلاف در گرفت: کهن‌ترین تفسیر قرآن، منسوب به ابن عباس و مهم‌ترین و جامع‌ترین تفسیر قرآن، جامع البیان یا تفسیر کبیر از محمد بن جریر طبری است. قدیم‌ترین احادیث موطأ، اثر مالک بن انس است و مهم‌ترین آن‌ها، جامع‌الصحیح از امام محمد بن اسماعیل بخاری و کتاب صحیح از ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری است. نخستین اقدامی که در زمینه توجه مسلمانان به علوم صورت گرفت، از عهد منصور دوانیقی است. او علمای متعدد را به بغداد جلب کرد. زبان عربی به صورت یک زبان علمی درآمد و بیت‌الحکمه بغداد شکل گرفت. ارکان اربعه طب اسلامی، زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی اهوازی، ابوعلی سینا و علی بن ربیع طبری بودند که کتاب‌های فردوس الحکمه (نخستین کتاب اساسی تمدن اسلامی در طب)، الدین و الدوله و حفظ‌الصحه از آثار اوست. از دیگر دانشمندان این دوره بنی موسی شاکر بن خراسانی، صاحب المخروطات - معرفة الاشکال البسیطه و الکرته است.

**مثال ۱:** ترجمه تفسیر طبری ترجمه‌ای است از: **ک**

(۱) التفسیر الکبیر (۲) جامع‌البیان فی تفسیر القرآن (۳) کشف‌الاسرار (۴) تفسیر‌الآیات (آزاد ۸۶)

**پاسخ:** گزینه «۲» ترجمه تفسیر طبری، ترجمه‌ای است از جامع‌البیان فی تفسیر القرآن اثر محمد بن جریر طبری.

**مثال ۲:** موضوع و دوره تاریخی کتاب‌های «یادگار زیربان» و «بنددهشن» به ترتیب، در کدام گزینه آمده است؟ **ک**

(۱) جنگ ایران و توران / سامانیان، تفسیر زند / ساسانیان  
 (۲) جنگ مذهبی زرتشتیان / هخامنشیان، آغاز آفرینش / ساسانیان  
 (۳) شرح دلاوری‌های زریر / هخامنشیان، رساله‌ای در پند و اندرز / سامانیان  
 (۴) کوشش‌های گشتاسب و زریر برای ترویج دین زرتشت / ساسانیان، درباره آفرینش / ساسانیان

**پاسخ:** گزینه «۴» یادگار زیربان رساله حماسی و مذهبی کوتاهی است پیرامون کوشش‌های گشتاسب و زریر برای ترویج زرتشت که در دوره ساسانیان نگارش شده است. کتاب بنددهشن نیز تقابلی است درباره آفرینش که در دوره ساسانیان و توسط فرنبغ دادگی و به زبان پهلوی نوشته شده است.

**مثال ۳:** کدام یک به صورت مناظره است؟ **ک**

(۱) درخت آسوریک (۲) شایست و ناشایست (۳) کارنامه اردشیر بابکان (۴) یادگار زیربان (سراسری ۸۰)

**پاسخ:** گزینه «۱» «درخت آسوریک» منظومه‌ای کوتاه، به جا مانده از دوران پهلوی است و دربردارنده مناظره مفاخره‌گونه یک بُز و درخت آسوریک (نخل خرما) است. بقیه گزینه‌ها متن‌های منثور هستند.

**مثال ۴:** سروده‌های زرتشت در کدام بخش از اوستا قرار دارد؟ **ک**

(۱) ویسپرد (۲) وندیداد (۳) یسنا (۴) یشتها (سراسری ۸۱)

**پاسخ:** گزینه «۳» سروده‌های دینی زرتشت (گائها) که مهم‌ترین قسمت اوستا نیز هست در بخش «یسنا» قرار دارد.

**مثال ۵:** قدیمی‌ترین بخش اوستا چه نام دارد؟ **ک**

(۱) خرده اوستا (۲) بنددهشن (۳) گائها (۴) وندیداد (آزاد ۸۷)

**پاسخ:** گزینه «۳» قدیمی‌ترین بخش اوستا گائها نام دارد که سروده‌های زرتشت، یا شاگردان او بود.

## درسنامه (۲): وضعیت سیاسی، اجتماعی و علمی ایران در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری



عصر طلایی تمدن اسلامی ایران، دوره باز یافتن استقلال کامل ایرانیان، بهره‌برداری آنان از کوشش‌های علمی و ادبی و دوره شکفتگی نثر و نظم فارسی است؛ دوره‌ای که به غلبه سیاست دینی معروف است. در این عهد، دولت سامانی بر ماوراءالنهر، خراسان، سیستان، ری و گرگان فرمانروایی داشت و در همان حال آل زیار و آل بویه، در اندیشه تجدید شاهنشاهی با خلفا در کشاکش بودند. اما با سیاست غیر نژادی اسلام و غلبه قبایل و غلامان ترک، آرزوهای بویه و دیلمی بر باد رفت. آل افراسیاب دولت سامانی را برانداخت. از یک طرف، آل سبکتگین برای تشکیل حکومت غزنوی و از طرف دیگر، قبایل ترک برای تشکیل حکومت سلجوقی به تکاپو افتادند و حکومت خلفای بغداد در پایان اواسط قرن ۵، با تسلط آل بویه دچار ضعف شد. حکومت‌ها و سلسله‌های سلاطین ایران در این دوره متعدّدند که همه این خاندان‌ها، در توسعه علوم و ادبیات سهم اساسی داشته‌اند:

**خاندان صفاری:** مؤسس این سلسله، عمرو لیث صفاری بود. آنها تا ۳۹۳، با جگزار سامانیان بودند و به دست محمود غزنوی برافتادند.

**خاندان سامانی:** در عهد بنی‌امیه بر بلخ حکومت می‌کردند. امرای سامانی از یک خاندان اصیل ایرانی بودند؛ به ملیت خود علاقه داشتند و آداب و رسوم ایرانی را حفظ کردند. غزنویان نیز که تربیت یافته آن‌ها بودند، اغلب آن رسوم را زنده نگه داشتند. توجه به زبان و ادب پارسی از خدمات مهم شاهان سامانی است. آنان شاعران پارسی‌گوی و مترجمان به نثر پارسی را مورد تشویق قرار می‌دادند. خاندان آل عراق در خوارزم، آل محتاج در چغانیان، فریغونیان و سیمجوریان در خراسان و آل زیار و آل بویه در گرگان و طبرستان حکومت می‌کردند که همگی متابعان دولت سامانی بودند. خراسان نیز بر اثر ضعف سامانیان به دست غزنویان افتاد. قرن چهارم، دوران **غلبه و رواج سیاست نژادی** است؛ این عهد دوره مفاخرت به نژاد و ملیت ایرانی، آزادی افکار و عقاید فرق مختلف، عدم تعصب امرا و حفظ سیاست ملی و نژادی ایرانیان است. پایه حماسه‌های ملی فارسی در این دوره گذاشته می‌شود. این دوره را می‌توان عصر طلایی در تاریخ ادبیات فارسی دانست؛ عصر ظهور افکار و آرای مختلف علمی و فلسفی، یعنی امتزاج تمدن ساسانی با عناصر عالیّه تمدن اسلامی. پادشاهان ایرانی نژاد سامانی، بویی، زیاری، خوارزمی و فریغونی، خود را موظف به اجرای آداب و رسوم می‌دانستند. مملکت آل سامان به وفور نعمت و ثروت بسیار معروف بوده است. از آفات این نعمت سرشار، توجه به خرید و فروش غلامان و کنیزکان و راه دادن آن‌ها به خان‌ومان ایرانی بود. در دستگاه سامانیان و دیالمه، تعداد این غلامان و کنیزکان ترک بسیار زیاد بود. از غلامان و غلام‌زادگان، دسته‌های سپاهی در ایران ترتیب می‌دادند و آن‌ها را به مرتبه و شاق‌باشی و سپهسالاری می‌رساندند. این بدعتی بود که المعتصم بالله در حکومت اسلامی نهاده بود. این ترکان به زودی دست به غارت گشودند، خاندان‌ها را برانداختند و آداب و عادات ملی را لگدکوب کردند.

### وضع دینی

تا اواخر قرن چهارم، ادیان قدیم (زرتشتی، مانوی، مزدکی، نسطوری، مسیحی، یهودی و ...) در ایران رواج داشت. مذاهب اسلامی نیز دنباله مذاهب دو قرن پیش بوده است. در بغداد از عهد متوکل به بعد، تعصبات مذهبی به درگیری‌های خون‌آلود انجامید و با نفوذ ترکان در ایران، آن‌ها نیز به پیروی از رفتار امرای ترک بغداد، شروع به آزار مسلمانان روشن‌بین، خاصه معتزله، شیعه و حکما کردند. رفتار محمود غزنوی در ری، آتش زدن کتاب‌های معتزله و شیعه و به دار کشیدن پیشوایان این فرقه در سال ۴۲۱ معروف است. با سخت‌گیری‌های موجود، فرقه معتزله رو به شکست رفت که به غلبه طبقه ظاهربین و کم‌اندیشه اشاعره، محدثه و کرامیه و ... انجامید؛ این موضوع، مقدمه انحطاط فکری مسلمانان و آغاز غلبه تعصب، سخت‌گیری‌های اعتقادی و شکست عقل، استدلال و نظر بود. در تمام طول قرن چهارم، معتزله در ایران نیرومند بودند. قوت فرقه‌های اصولی دیگر از زمانی آغاز شد که محمود غزنوی و دیگر متعصبان، شروع به آزار و کشتار معتزله در ایران کردند؛ یعنی از دوره غلبه غلامان ترک و ترکمانان به بعد. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، فرقه شیعه وضع خوبی داشتند؛ چون در تمام قلمرو سادات طالبیه، امرای طبری و دیلمی، یعنی اسفار، ماکان، بوییان، تشیع مذهبی مشروع و علنی قلمداد می‌شدند. در این دوره یکی از مهم‌ترین منظومه‌های ادبی شیعه دوازده امامی به اسم علی نامه در استقبال از شاهنامه سروده شد که شاعر آن فردی ناشناس به نام ربیع است و در این منظومه رشادت‌های علی ابن ابی‌طالب را در جنگ‌های مختلف شرح می‌دهد. اسماعیلیه با تشکیل دولت فاطمی مصر، در ایران به تبلیغ پرداخت و شعبه‌ای از آن، یعنی مذهب قرامطه، توانست صاحب پایگاه‌های نظامی شود.

**کلمه مثال ۶:** کدام اثر، قدیم‌ترین حماسه دینی محسوب می‌شود؟

(دکتری ۹۷)

(۴) افتخارنامه حیدری

(۳) حمله حیدری

(۲) خاوران‌نامه

(۱) علی‌نامه

**پاسخ:** گزینه «۱» علی‌نامه یکی از اولین منظومه‌های ادبی شیعه دوازده امامی، اولین منظومه دینی بود که در استقبال از شاهنامه سروده شده و یکی از آثار منظوم و حماسی ادبیات فارسی است. چاپ این اثر به شدت مورد استقبال قرار گرفت و به سرعت به چاپ دوم رسید. قدمت این اثر به قرن پنجم می‌رسد و توسط شاعری ناشناس به نام «ربیع» سروده شده است. شاعر این منظومه «ربیع» متولد ۴۲۰ هجری است که آن را در ۶۲ سالگی سروده و کتاب را به علی بن طاهر، از اشراف ناحیه سبزوار تقدیم کرده است. این منظومه به شرح رشادت‌های علی بن ابیطالب امام اول شیعیان در جنگ‌های مختلف می‌پردازد. این اثر در سال ۱۳۸۸ توسط محمدرضا شفیعی کدکنی و محمدمامید سالار و همچنین دو دانشجوی دکتری ادبیات دانشگاه تهران رضا بیات و ابوالفضل غلامی تصحیح و به‌وسیله انتشارات میراث مکتوب منتشر گردید.



## مدرس‌ان شریف

### فصل دوم

#### «تاریخ ادبیات ایران در نیمه‌ی دوم قرن پنجم و قرن ششم هجری»

#### درسنامه (۱): وضع سیاسی، اجتماعی و دینی در نیمه‌ی دوم قرن پنجم و قرن ششم هجری



این دوره را باید دوره حکومت‌های ترک در ایران دانست؛ که مقارن است با حملات پیاپی غزان، خلخیان، ختاییان و خوارزمیان بر ماوراءالنهر و خراسان. دوره دوم حکومت غزنوی از ۴۳۲ تا ۵۸۳ در افغانستان و هندوستان ادامه یافت و باعث اشاعه زبان و ادب فارسی شد. اولین دسته از غلامان ترک، ایلک‌خانیه یا آل افراسیاب بودند که در ماوراءالنهر، جانشین حکومت سامانی شدند (۳۸۹هـ) و در نشر فرهنگ ایرانی در آسیای مرکزی، تأثیری عظیم داشتند. دومین دسته، ترکمانان سلجوقی بودند که زمینه نشر زبان و ادب فارسی در بخش پهناوری از آسیا را فراهم کردند. دسته‌ای دیگر از ترکمانان به نام قراغزان بر سلجوقیان غلبه کردند و قتل و غارت وحشتناکی در خراسان و کرمان به راه انداختند (۵۸۴هـ) و پس از آن خوارزمشاهان آل اتسز، بر طغرل سوم سلجوقی غلبه کردند و سلجوقیان را برانداختند. این گروه از بدترین دولت‌های پیش از مغول بودند که ویرانگری‌های بسیاری به وجود آوردند. با وجود تسلط غلامان و قبایل ترک بر ایران، هنوز عده‌ای از خاندان‌های ایرانی در برخی نواحی حکومت داشتند؛ جانشینان علاءالدوله کاکویه در اصفهان، ملوک شبانکاره در نواحی شرقی فارس، شروانشاهان در شروان، روآدیان، احمدیلیان و شدادیان در آذربایجان، خاندان باوندی در طبرستان و ملوک نیمروز در سیستان. در قرن‌های پنجم و ششم، عده‌ای از خاندان‌های بزرگ علم و ریاست و وزارت، در نواحی مختلف ماوراءالنهر و ایران، در نگاهداشت حوزه‌های علم، تربیت علما و تشویق شاعران و نویسندگان پارسی در دوره تاخت و تاز ترکان مؤثر بودند؛ از جمله آل برهان در بخارا، آل خجند و آل صاعد در اصفهان، آل عمران در خراسان، خاندان نظام‌الملک، عهده‌دار وزارت سلاجقه و ... قبایل زردپوست آسیای مرکزی، مردمی متعصب، بد رفتار، قتل، فاسد و سفاک بودند که به تقویت علمای شرع و آزار مخالفان آن‌ها (حکما، معتزله، شیعه اسماعیلیه و اثنی عشریه) پرداختند. حمیت قومی و نژادی، جای خود را به حمیت دینی داده بود (ملت اسلام در برابر ملل غیر اسلامی). ترکمانان سلجوقی و دیگر قبایل ترک بر مذهب اهل سنت و مردمی خرافی و متعصب بودند که به اجرای احکام دینی تظاهر می‌کردند تا شایستگی خود را برای حکومت بر مسلمانان ثابت کنند. البته سختگیری‌های مذهبی آنان به علت بیم از قدرت آل بویه، دیلمیان و خلفای فاطمی مصر بود که هر سه شیعی مذهب و قدرتمند بودند. مهم‌ترین واقعه دینی و سیاسی در این مدت، تشکیل سلسله صباحیه (جانشینان حسن صباح) است که ریاست فرقه نزاریه از فرق اسماعیلیه را در ایران بر عهده داشتند و به مقاومت در برابر سلجوقی پرداختند. شیعیان به تدریج شروع به نفوذ در دستگاه دولتی سلجوقی کردند و به تألیف کتب و ساختن اشعاری (مناقب‌خوانان یا مناقیبان) برای اثبات حقانیت پیشوایان خود پرداختند. مقدمه جدایی ایرانیان از مرکز خلافت بغداد که توسط آل بویه آغاز و با کوشش‌های سلاجقه متوقف شده بود، در عهد خوارزمشاهیان با قوت تمام فراهم شد و حمله مغول آن را تسریع و تثبیت کرد. فرقه صوفیه در این عصر، مهم‌ترین دوره فعالیت خود را سپری کردند.

#### وضعیت علوم

این دوره از حیث کثرت مدارس و مراکز تعلیم، از مهم‌ترین دوره‌های تمدن اسلامیست. با تأسیس نظامیه، نهضتی بزرگ برای ایجاد مدارس پیدا شد؛ مواد تدریس عبارت بود از: فقه، حدیث، تفسیر، علوم ادبیه، علم حساب و طب. هر یک از مدارس به یکی از مذاهب اختصاص می‌یافت؛ غیر از مستنصریه که برای هر چهار مذهب جایگاهی جداگانه داشت. تدریس علوم عقلی در این مدارس ممنوع بود. از مراکز دیگر تعلیم، خانقاه‌ها را باید ذکر کرد که محل تربیت صوفیان بود.

#### علوم شرعی

**علم تفسیر قرآن:** امام فخر رازی تفسیری دارد، به نام تفسیر کبیر. تفسیر دیگر کشاف است از جارالله زمخشری. از میان تفاسیر شیعه، حسن طبرسی سه تفسیر دارد که مهم‌ترین آن‌ها مجمع‌البیان است که آقا محمد، آن را به فارسی ترجمه کرد و آن موسوم است به مفصل‌البیان فی علم‌القرآن. معالم‌التنزیل تفسیری است عامه از قرآء بغوی، از علمای شافعی. از تفاسیر دیگر این دوره، تفسیر سورآبادی از ابوبکر عتیق بن محمد سورآبادی، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار از ابوالفضل رشیدالدین میبیدی و روض‌الجنان از ابوالفتح رازی است.



**علم کلام:** بزرگ‌ترین متکلم مذهب اسماعیلی، ناصر خسرو قبادیانی است، صاحب زادالمسافرین، جامع‌الحکمتین و وجه دین. دیگر از متکلمان می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: شیخ‌الطایفه ابو جعفر طوسی، صاحب اثبات‌الواجب و تلخیص‌الشافی، راغب اصفهانی صاحب الذریعه الی مکارم‌الشریعه، عبدالجلیل رازی، مؤلف کتاب النقض درباره مذهب امامیه امام‌الحرمین، غزالی، دارای کتاب ارشاد و کتاب شامل و شاگرد او غزالی طوسی متکلم اشعری و از ائمه شافعی، صاحب آثاری چون الاقتصاد فی الاعتقاد، الجام‌العوام من علم‌الكلام، اسرار علم‌الدین، الاربعین فی اصول‌الدین و ... عبدالکریم شهرستانی صاحب الملل و النحل، کتاب المصارعه و کتاب نهیة‌الاقدام.

## علوم عقلی

فلسفه و علوم عقلی با مقاومت شدید اهل شرایع و فقهای اسلامی مواجه گردید و صاحبان آرای فلسفی، ناچار شدند فلسفه را در همان طریق به کار برند که علم کلام را به کار می‌بردند.

**غزالی:** در کتاب‌های المنقذ من الضلال، مقاصد‌الفلاسفه، تهافت‌الفلاسفه و فاتحة‌العلوم، دلایل متعددی در ابطال شیوه و عقاید حکما اقامه کرده است. **عمر غیلانی** در حدوث‌العالم و **ابوالفرج ابن جوزی** در تلبیس ابلیس، همین نظریات را دنبال کردند. شاعرانی چون سنایی و خاقانی نیز دنبال نظریات غزالی را گرفتند. از حکمای مشهور این عهد **ابوالعباس لوکری** شاگرد ابن‌سینا و مؤلف بیان‌الحق در حکمت است. دیگر **حکیم عمر خیام** که خطبة‌الغراء ابن‌سینا را به فارسی ترجمه کرد.

**شهاب‌الدین سهروردی:** فیلسوف دیگر این عهد، مدافع حکمت خسروانی مرتبط با روش نوافلاطونی و بنیان‌گذار حکمت اشراق است؛ ملقب به المؤید بالملکوت. مهم‌ترین اثر او حکمة‌الاشراق است. او رسالات متعددی دارد از قبیل: رسالة‌العشق، لغت موران، آواز پر جبرئیل، صغیر سیمرخ، فی حالة‌الطفولية، روزی با جماعت صوفیان و عقل سرخ. از آثار دیگر اوست کتاب تلویحات، کتاب مقاومات و المشارع و المطارحات.

**امام فخرالدین رازی:** مشهور به **ابن خطیب**، فیلسوف دیگر این عهد است. او را «**امام‌المشککین**» لقب داده‌اند. از مهم‌ترین آثار اوست: شرح اشارات و تنبیهات، کتاب الملخص، مباحث‌الشرقیه و النهایه. از میان آثار او جامع‌العلوم یا ستینی که در شصت علم به زبان پارسی نگارش یافته، مشهور است. **علوم ریاضی:** چون دستگاه امرا به ریاضیون و منجمان نیاز داشتند، این گروه دارای مرتبه و مقام خاصی بودند: عبدالرحمن خازنی صاحب زیج‌السنجری و میزان‌الحکمة، خیام صاحب جبر و مقابله، قطن مروزی مؤلف گیهان‌شناخت، ظهیرالدین مسعود غزنوی مؤلف کفایة‌التعلیم و جهان دانش. **علم طب:** اسماعیل جرجانی از بزرگان این علم است که مفصل‌ترین کتاب طب بعد از قانون، از اوست به نام ذخیره خوارزمشاهی؛ از دیگر کتاب‌های او اغراض، یادگار و خفی علانی است.

**علوم ادبی:** در **علم لغت** تنظیم لغات بنابر قواعد اشتقاق همچنان ادامه داشت. کتاب‌هایی چون دستورالغّه یا کتاب‌الاخلاص تألیف بدیع‌الزمان نطنزی، قانون‌الادب حبشی تفسیسی، کتاب‌المصادر از ابو‌عبدالله زوزنی و دیگر مقدمه‌الادب از جارالله زمخشری. در **علوم بلاغت** عبدالقاهر جرجانی مؤلف اسرار‌البلاغه و دلایل‌الاعجاز، نخستین کتب مدون در معانی و بیان است و امام فخر رازی در نهیة‌الایجاز فی علم‌البیان، نظم دقیق‌تری در علم بیان ایجاد کرده است. اساس‌البلاغه و قسطاس نیز از آثار جارالله زمخشری است. آخرین مؤلف بزرگ این عهد، سکاکی خوارزمی (سراج‌الدین ابویعقوب) است، مؤلف مفتاح‌العلوم در دوازده علم از علوم ادبی و معانی و بیان. ترجمان‌البلاغه از محمدبن عمر رادویانی، کتاب دیگر است در بلاغت که اهمیت آن در اشتهار آن بر ذکر نام و اشعار عده زیادی از شاعران قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است که مورد استفاده رشیدالدین وطواط، در حدائق‌السحر فی دقایق‌الشعر قرار گرفته است.

(سراسری ۹۴)

**کدام مثال ۱: کدام کتاب در اعتقاد اسماعیلیان نیست؟**

(۲) گشایش و رهایش

(۱) جامع ستینی

(۴) شرح قصیده ابوالهیثم

(۳) کشف‌المحجوب سجستانی

پاسخ: گزینه «۱» کتاب جامع ستینی در اعتقاد اسماعیلیان نیست، اما سه گزینه دیگر در اعتقاد اسماعیلیان است.

**کدام مثال ۲:** از دانشمندان علوم بلاغی قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است که به تدوین اصول علم بلاغت پرداخت و در این زمینه، کتاب‌های دلایل‌الاعجاز و اسرار‌البلاغه را تألیف کرد.

(آزاد ۸۶)

(۴) عبدالقاهر جرجانی

(۳) جاحظ بصری

(۲) خلیل بن احمد بصری

(۱) علامه زمخشری

پاسخ: گزینه «۴» عبدالقاهر جرجانی (اوایل قرن ششم و اواخر قرن پنجم)، که از آثار او دلایل‌الاعجاز، و اسرار‌البلاغه را می‌توان نام برد.





کدام اثر از شیخ ابوالنجیب سهروردی در تبیین ناسازگاری فلسفه با دین نوشته شده است؟ (کدام اثر از شیخ ابوالنجیب سهروردی در تبیین ناسازگاری فلسفه با دین نوشته شده است؟)

(دکتری ۹۷)

(۱) اعلام التقی

(۲) حکمة الاشراق

(۳) المشارح و المطارحات

(۴) رشف النصایح الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیة

پاسخ: گزینه «۴» ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی (۴۹۰-۵۶۳) از فقها و از مشایخ صوفیه در سده ششم هجری بود. او آغازگر برخی سلاسل صوفیه، از جمله سلسله «سهروردیه» است. در سهرورد در نزدیکی زنجان متولد شد. پدرش عبدالله بن محمد بن عمویه سهروردی و شهابالدین عمر سهروردی برادرزاده او بود. رشف النصایح الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیة کتابی به عربی، در تصوف است. این کتاب هرچند در رتبت و نیز شهرت، هرگز نتوانست با عوارف المعارف مؤلف همسری کند، اما باز در شمار آثار اثرگذار بر تصوف متأخر، به ویژه طریقت سهروردیه است. این کتاب، در پی تبیین الهیات اسلامی، با دیدگاهی خانقاهی است. در آن مسائلی از قبیل نبوت، معاد، حشر و نشر و صفات باری بررسی شده است. مهم‌ترین خصیصه این کتاب، رد حکمت اسلامی است، با این توجیه که زاده فلسفه یونانیان است و قواعدی همچون قاعده الواحد را که به زعم مؤلف، کفر محض است، از آن فلسفه به میراث برده است. از این‌رو، سهروردی در این رساله، از تکفیر نامورانی همچون فارابی و ابن سینا ابایی ندارد. او در این کتاب حتی به دانشمندان علوم هیئت و نجوم هم به‌سختی می‌تازد. ترجمه‌های فارسی نیز در نیمه دوم قرن ۸ ق از این کتاب به‌دست داده‌اند که البته ترجمه‌های تحریری (آزاد) است. این ترجمه به چاپ رسیده است.

کدام تفسیر متعلق به قرن پنجم است؟

(سراسری ۹۱)

(۱) تاج التراجم

(۲) تفسیر نسفی

(۳) تفسیر ابوالفتوح

(۴) کشف الاسرار

پاسخ: گزینه «۱» «تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم» یا «تفسیر اسفراینی» تألیف ابوالمظفر شاهفوربن طاهر اسفراینی، از جمله تفاسیر قرآن کریم در قرن پنجم هجری است. هر سه کتاب تفسیر در گزینه‌های دیگر، متعلق به قرن ششم هجری هستند.

فیلسوف، فقیه شافعی و متکلم نامبردار قرن ششم، معروف به ابن الخطیب که در علم کلام و معقولات فرید عصر خود بوده و از اختصاصاتش

قدرت وی در تشکیک و جدل و وارد کردن ایرادات بر فلاسفه مقدم بوده است و به سبب قدرت در تشکیک، او را امام‌المشککین لقب داده‌اند. (آزاد ۸۶)

(۱) شیخ اشراق

(۲) امام فخرالدین رازی

(۳) امام محمد غزالی

(۴) احمد غزالی

پاسخ: گزینه «۲» امام فخرالدین رازی (وفات ۶۰۶)، مؤلف شرح اشارات و تنبیهات بوعلی، «المخلص»، «مباحث المشرقیه»، «جامع العلوم» یا «ستینی» است.

از کبار مشایخ متصوفه در آغاز قرن ششم است. در جوانی جامع کمالات و از نوابع روزگار بوده و به سبب غلبه شوق و سورت عشق و غلیان

عواطف صوفیانه خود، بی‌پروا اسرار صوفیان را فاش می‌کرد و مذهب خود را که دنباله نظر وحدت وجودیان بود، بی‌محابا اظهار می‌نمود. به همین دلیل

میان او و متعصبین قوم نثار و کدورتی ایجاد شد که به قتل این جوان فاضل بی‌باک انجامید. (آزاد ۸۶)

(۱) شیخ شهابالدین عمر سهروردی

(۲) قاضی حمیدالدین

(۳) نجم‌الدین کبری

(۴) عین‌القضاة همدانی

پاسخ: گزینه «۴» عین‌القضاة همدانی از متصوفه قرن ششم بود که در سی و سه سالگی مقتول شد.



## مدرس‌ان شریف

### فصل سوم

#### «تاریخ ادبیات ایران در دو قرن هفتم و هشتم هجری»

#### درسنامه (۱): وضعیت سیاسی، اجتماعی و دینی در دو قرن هفتم و هشتم هجری



#### وضع سیاسی

این دوره از هجوم مغول در سال ۶۱۶ هجری و انقراض دولت انوشترگین گرچه، در سال ۶۲۸ هجری آغاز شد و با حکومت تیمور در ایران پایان یافت. در این دوره، مدتی ایران جزو ممالک تابع مغول بود و سپس به دست نوادگان چنگیز افتاد. سلسله‌های ضعیفی که غالباً ناشر مفاسد و معایب اجتماعی گوناگون بودند بر ایران حکومت و وضع را برای حمله تیمور لنگ تسهیل کردند. در آغاز این دوره، هنوز استعدادهای شگرفی باقی مانده بودند، ولی این وضعیت، در آخر به فقر و نابسامانی اجتماعی و انحطاط فرهنگی منجر شد. وجود پناهگاه‌هایی برای فرهنگ ایرانی در این دوره و علاقه‌مندی برخی سلاطین ایرانی به شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی، باعث شد تا ادب پارسی از اواسط قرن هشتم به بعد، تجدید حیات کند.

**هجوم مغول و تاتار:** مغول و تاتار، نام دو قبیله از قبایل زردپوستی است که در بخشی از آسیای شرقی زندگی می‌کردند. بنابر آنچه از کتاب‌های تاریخی آن عهد مخصوصاً طبقات ناصری برمی‌آید، چنگیز در آغاز مطلقاً قصد حمله به ایران را نداشت و اگر در آن هنگام مردم مدبری در ایران حکومت می‌کردند، این فاجعه تاریخی به وقوع نمی‌پیوست، اما دولت فاسد خوارزمشاهی، چنگیز را وادار به یورش به ایران کرد و چنگیز با تمام قوا در سال ۶۱۶ هجری به ایران حمله کرد.

**هلاکو و سلاطین ایلخانی ایران:** در سال ۶۵۱ هولاکو، پسر تولی خان، پسر چنگیز، از جانب برادر خود مأمور تکمیل فتوحات مغول در ایران و سایر نواحی غربی آسیا گردید. علاوه بر میل به جهانگشایی دولت مغول، تعصبات دینی علمای مذهبی ایران به منظور دفع اسماعیلیان ایران که اصطلاحاً «ملاحده» خوانده می‌شدند، باعث ورود هلاکو به ایران گردید. عیسویان ایران نیز بر ورود هلاکو اثر داشتند. آن‌ها می‌خواستند به این منظور با ضعیف کردن مسلمانان شام و مصر، آنان را از جنگ با صلیبیان بازدارند. هولاکو بغداد را به سال ۶۵۶ هجری فتح کرد و خلیفه، المستعصم بالله کشته شد و خاندان عباسی و خلافت ۵۲۵ ساله آنان، که به دست ایرانیان تأسیس یافته بود، با شمشیر تاتار منقرض گردید. هلاکو اداره امور بغداد را به مؤیدالدین و بعد از او به شمس‌الدین محمد جوینی سپرد و بعد از او نیز، برادرش عطاملک جوینی عهده‌دار این شغل شد. ایلخان مغول، مراغه را به پایتختی خود انتخاب کرد. بعد از مرگ هلاکو، هشت نفر از ایلخانان بر ایران حکومت کردند و سرانجام با مرگ سلطان ابوسعید بهادر خان، ممالک ایلخانی دچار ضعف شد.

**امارت‌های میان حمله مغول و تیموریان:** به دنبال ضعف سلسله ایلخانی، در نواحی مختلف ایران حکومت‌های محلی پدید آمد که از آن میان می‌توان به اتابکان سلغری اشاره کرد. اتابک سعدبن زنگی، مقارن با حمله مغولان بر ایران، آخرین سال‌های امارت خود را در فارس می‌گذرانید و آنجا را به صورت پناهگاهی برای بعضی از فاضلان و مرکز علمی و ادبی دوره مغول درآورد.

**تیمور:** با وجود تشکیل دولت‌های کوچک ایرانی بعد از حمله مغول، بلای جهانسوز یورش‌های تیمور به ایران رو کرد و با برافتادن تمام دولت‌های محلی ایران، خاندان‌های ایرانی که سرگرم احیای فرهنگ ایرانی بودند، نابود شدند و سراسر ایران به دو قسمت تقسیم گردید. مسلمان بودن تیمور و خوگرفتن او با مدنیت، سبب شد تا همین که اوضاع در دوران شاهرخ آرامشی یافت، عهد جدیدی از هنر و ادبیات آغاز گردد.

**خاندان‌های وزارت:** خاندان بهاء‌الدین محمد صاحب دیوان جوینی که نسب آنان به فضل‌بن ربیع می‌رسد، عموماً مردمی فاضل، دانشمند، ادیب و ادب‌دوست بودند و نفوذ آنان در دوره ایلخانان، وسیله سودمندی برای روی کار آمدن عده‌ای از ایرانیان شد. بسیاری از شاعران و نویسندگان با خاندان جوینی در ارتباط بودند و کتاب‌های خود را به نام آنان پرداختند. از دیگر وزیران مشهور این عهد، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و خواجه نصیرالدین محمد طوسی است.

## وضع اجتماعی

قرن هفتم و هشتم از وحشتناک‌ترین دوران تاریخ ایران است از حیث قتل‌عام‌ها و کشتارهای پیاپی. کامیابی‌هایی که مغولان در نخستین حملات سریع خود به دست آورده بودند، سبب شد تا مردم تصور کنند که مشیت الهی و بخت، با مغولان یار است و هرگونه مقاومت در برابر آن قوم، ناممکن و بی‌ثمر است و این اندیشه ناصواب تا دیرگاه مایه فتح و پیروزی پر دامنه آنان شمرده می‌شد. این بلای بزرگ با حمله‌های سپاهیان تاتار، تا زمان هلاکو خان و تا پایان دوره ایلخانان ادامه داشت. با روی کار آمدن غازان خان پادشاه مسلمان ایلخانی و وضع یاسای او، اندکی از آزار بی‌امان مغولان کاسته شد، اما تاخت و تازهای ملوک‌الطوایف بعد از ایلخانان هم، سربار وضع قدیم گردید و آرامش پایان عهد ایلخانی را از میان برد. هجوم مغول در اساس با غرض اقتصادی همراه بود و جهانگشایی یا گرفتن انتقام از سلطان محمد خوارزمشاه، بهانه‌ای ظاهری بود. هر شهری که به تصرف مغولان درمی‌آمد، یا از راه تسخیر و غلبه بود و یا از راه تسلیم و ایلی؛ اما صورت دوم کمتر اتفاق می‌افتاد و مغولان معمولاً شهرها را با هجوم و تسخیر نظامی به تصرف درمی‌آوردند.

**قواعد و آداب و رسوم مغول و تاتار:** این اقوام مردمی بیابان‌گرد و چادرنشین بودند که با گله‌های خود نقل مکان می‌کردند. وجه اشتراک این قبایل مختلف، اطاعت از یاسای چنگیزی بود که مجموعه‌ای از احکام درباره کیفیت نظام کشوری و آیین لشکرکشی و آداب زندگانی و قوانین مربوط به آن و ... را شامل می‌شد. یاسای چنگیزی تا مدت‌ها اساس انتظامات کشوری و لشکری در ایران بود، به همین سبب تأثیراتی در امور اجتماعی کشور داشت و اصطلاحات آن‌ها تا مدت‌ها در آثار نویسندگان به کار می‌رفته است.

**نتایج حمله مغول:** حاصل تسلط مغولان بر ایران، مشکلات مداوم فقر، خرابی، فتور و سستی پیاپی برای مردم ایران بود. این وقایع انحطاط تمدن ایرانی را پیریزی می‌کرد. از میان رفتن طبقه حاکمه با سابقه و به میان آمدن حادثه‌جویان تازه‌کار، خود بلایی بزرگ بود. این فرومایگان از بزرگداشت فاضلان اجتماعی اعراض می‌کردند و ناکسانی چون خود را برمی‌کشیدند. واژگون شدن مبانی حیات اجتماعی، همراه با رواج انواع معایب و مفاسد، از نتایج چنین وضعی است. سعایت و تخریب وزیران، امری عادی تلقی می‌شد. ملت ایران با حمله مغول فاسد شده و ارزش اجتماعی خود را از دست داده بود. خطرناک‌ترین نتیجه حمله مغول، انحطاط عقلی و فکری بود. شهرهای بزرگ و مراکز اصلی علم و علما ویران و کتابخانه‌های عراق و خراسان پایمال شد و بسیاری از خاندان‌های حکومت، ریاست و دانش برافتادند. فقر عمومی، از میان رفتن آبادانی‌ها و برهم خوردن مراکز تحقیق، مایه تنزل علمی و فکری ایرانیان گردید.

**پناهگاه‌های فرهنگ ایران:** برخی از نواحی ایران بر اثر قبول ایلی، با شدت عمل کمتری از جانب مغولان روبرو شدند و به صورت مأمّن و پناهگاه فرهنگ ایرانی درآمدند. یکی از این نواحی، ناحیه فارس بود و دیگر آسیای صغیر (روم) و هندوستان، که این شهرها وسیله خوبی برای نگاهداشت بازمانده فرهنگ تمدن ایرانی به شمار می‌آمدند.

## وضع دینی

**کیش مغولان:** در یاسای چنگیزی لزوم اعتقاد به وجود خدای زمین و آسمان، نخستین دستور بود. طایفه‌های تاتار و مغول دارای کیش‌های مختلف مسیحی، بودایی، مانوی، بت‌پرستی و اسلام بودند و بعد از درآمیختن با اقوام زردپوست، هر دسته به مذهب یکی از آن‌ها، خاصه بت‌پرستی و بودایی درآمدند. عدم اعتقاد به اسلام در اقوام مغول و تاتار باعث شد تا مسلمانان چیرگی آنان را به منزله غلبه کافران بر دین‌داران بشمارند. بعضی نویسندگان، هجوم مغول را مقدمه خروج دجال و یاجوج و ماجوج تصور کردند و به احادیث استناد جستند. بعضی از خانان مغول نسبت به اسلام راه عناد و دشمنی می‌سپردند و کمر بر آزار مسلمانان می‌بستند. با وجود آن‌که حمله مغول به سقوط بغداد منجر شد و این شکست بزرگی برای اسلام بود، در نتیجه ارتباطی که دولت مغول میان مشرق و مغرب آسیا ایجاد کرد، اسلام به نواحی تازه‌ای از شمال چین و مغولستان و آسیای مرکزی راه یافت. در ایران نیز خانان مغول و ایلخانی با رعیت خود که مسلمان بودند، خو گرفتند. با برفتادن حکومت اسلام در ایران و ممالک مجاور و ضعف علمای دین، دوباره دین‌های پیش از اسلام ایران به جنب‌وجوش درآمدند و قدرت از دست‌رفته را بازیافتند و به آزار مسلمانان پرداختند. تشکیل دولت ایلخانی در ایران، با تقویت آیین مسیح همراه بود. با برفتادن حکومت اسلام، یهودیان نیز به فکر انتقام‌جویی افتادند.

**سقوط بغداد و آثار آن:** انقراض حکومت عباسی و سقوط بغداد به دست هلاکو در سال ۶۵۶ هجری، بزرگ‌ترین مایه ضعف اسلام در آن دوره بود. فتح بغداد تنها نتیجه قدرت جنگی مغول نبود؛ بلکه بی‌تدبیری خلیفه، سبک‌مغزی اطرافیان، اختلاف میان سران، آزار مردم و مناقشت‌های مذهبی سنیان و شیعیان، به همدستی شیعه و وزیر خلیفه با مغولان منجر گردید و به سهولت این پیروزی کمک کرد. قتل خلیفه و سقوط بغداد، شکست بزرگی برای اهل سنت بود و عملاً به تشجیع شیعیان کمک کرد. تأثر اهل سنت، از سخن غالب نویسندگان مشهود است. سعدی در دو قصیده خود به پارسی و عربی، بیش از هر کس از این واقعه، با تأثر یاد کرده است.

اسلام که با سقوط بغداد دچار سستی شده بود، از عهد غازان خان محمود، یک بار دیگر تجدید قدرت نمود. او در سال ۶۹۴ هجری مسلمان شد و نخستین کار او، تشدید مبانی اسلام و رسمی کردن آن در ممالک ایلخانی بود. این واقعه برای ایرانیان از دو دیدگاه اجتماعی و دینی اهمیت داشت؛ از لحاظ اجتماعی، ایرانیان می‌توانستند، به جای اطاعت از رسم‌های خشک تاتار، رسوم مبتنی بر قاعده‌های اسلامی خود را به کار برند. از لحاظ دینی نیز، دین اسلام را از خطر برفتادن رهایی بخشید. از نتایج دیگر مسلمان شدن غازان خان، تجدید عمارت و آبادانی بسیاری از ناحیه‌های ایران و نیز بخشودگی‌های مالیاتی بود و در نهایت این‌که حکومت ایلخانی، آخرین ارتباط خود را با مغولان غیر مسلمان و مراکزهای حکومتی آنان گسیخت و این به منزله استقلال مجدد ایران بود.



**وضع فرقه‌های شیعه:** ایلخانان با برجیدن حکومت عباسی که پشتیبان واقعی مذهب تسنن بود، وسیله‌ای برای قوت شیعه اثنی‌عشری گردیدند. شیعیان ایران و عراق از قدرت مغول برای برانداختن نشانه‌های قدرت متعصبان اهل سنت استفاده کردند. غازان خان نسبت به علویان و سادات، اظهار علاقه می‌کرد و به تعمیر بقاع متبرک می‌پرداخت. برادر غازان خان، الجایتو نیز به تشیع گرایید و فرمان داد تا نام شیخین و عثمان را از خطبه حذف کردند و سکه‌ها را تغییر دادند. بر اثر همین علاقه او به تشیع، وی را «خدابنده» لقب دادند و اهل سنت او را «خربنده» خواندند. اهل سنت نیز بر اثر وضعی که بر مذهب آنان دست داده بود، در عین اعتقاد به خلافت شیخین و عثمان، در منقبت امامان اثنی عشری نیز سخن می‌گفتند؛ مانند نوشته‌های ابوالمفاخر یحیی باخرزی صاحب اوراد الاحباب و فصوص الآداب و دیگر فراندالسمطین فی مناقب الرسول و... از ابراهیم بن سعدالدین محمد حموی جوینی.

**تشکیل دولت‌های شیعه:** در میان حکومت‌های کوچکی که به وجود آمد، دو دولت به دست شیعیان ایجاد شد؛ یکی حکومت سربداران بود که نخستین قیامی است که در ایران، برای برانداختن ظالمان صورت گرفت (به سران این دولت عنایات زیادی می‌شد. از جمله شهید شمس‌الدین محمد مکی که کتاب خود، اللمعة المذمقیه را به نام سلطان علی مؤید سربداری تألیف کرد) و دیگری حکومت سادات مرعشی، به رهبری میر قوام‌الدین در مازندران.

**صوفیه:** صوفیه در قرن هفتم و هشتم قدرت بسیار داشتند. در پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم، دو مکتب بزرگ در عرفان به وجود آمد؛ نخست سلسله کبرویه (پیروان شیخ نجم‌الدین کبری در مشرق) و دوم سلسله سهروردیه (پیروان شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی در مغرب). در گیرودار حمله مغول، گروهی از مشایخ بزرگ، به پناه‌گاه‌های فرهنگی جدید مانند آسیای صغیر، شام، فارس، هند و... روی آوردند. این امر باعث حفظ سنت‌های خانقاهی و مبانی تصوف و ترویج آن در میان آیندگان گردید.

تصوف در این زمان به طریق علمی و شیوه تحلیل و توجیه متمایل شد. این امر که توسط صوفیان بزرگی چون عین‌القضاة همدانی آغاز شده بود، در قرن هفتم عمومیت یافت و نجم‌الدین کبری، با تألیف کتاب‌های **منهاج السالکین، اصطلاح الصوفیه، آداب السلوک و آداب المریدین**، بخشی از مبانی تصوف را مورد بحث قرار داد. کسی که پیش از همه در بخشیدن صورت علمی به تصوف سهیم بود، **محمد بن علی بن محمد**، معروف به **محبی‌الدین ابن‌العربی اندلسی**، مؤلف دو کتاب **فصوص الحکم و فتوحات المکیه** است؛ شاگرد معروف ابن‌عربی، صدرالدین قونوی، صاحب کتاب‌هایی چون **فکوک**، **مفتاح الغیب و نجات الهیه** است و شاگرد او **فخرالدین ابراهیم عراقی**، نیز، مؤلف کتاب **لمعات** است که اشعه‌اللمعات جامی، شرحی بر آن است. بدین‌گونه تصوف در این زمان شیوه نظری یافت و به شکل علمی قابل تعلیم درآمد. این امر مقدمه نفوذ مبانی تصوف در ادبیات، خاصه شعر شد و تصوف به شکل عرفان درآمد که می‌توان آن را تصوف توجیهی و فلسفی خواند. در برابر این دسته از عارفان فیلسوف، دسته‌ای دیگر از صوفیان بودند که گرچه ورود در مباحث عقلی برای آنان آسان بود، لیکن بر مرکب ذوق و وجد نشستند؛ از جمله **عطار**، **محمد بلخی**، **ترمذی** و...

**تصوف ایرانی در خارج از ایران:** یکی از مراکز تجمع صوفیه علاوه بر ایران، روم و شام، هندوستان بود. از میان مشایخی که در آنجا اجتماع کردند دو سلسله شهرت یافت: یکی **چشتیه اجمیر** و دوم **سهروردیه مولتان**.

**خانقاه‌ها:** هنگام تاختن مغولان به ایران، تعداد خانقاه‌های ایران بی‌شمار بود که غالب آن‌ها را مردم سرشناس و بزرگان عهد می‌ساختند و بر درویشان وقف می‌کردند. صوفیان به دو دسته **واصلان و سالکان**، و **سالکان** نیز به نوبه خود به دو دسته **طالبان و وصول و طالبان جنت** تقسیم می‌شدند.

**تربیت صوفیان:** تربیت صوفیه امری عملی بود و در طی آن، مرحله‌هایی از سلوک و اعمال معینی برای تزکیه نفس معتبر بود که هر یک با شرایط خاص و تحت نظر شیخ انجام می‌پذیرفت و اگر استعدادی به کمال در سالک تشخیص داده می‌شد، به پوشانیدن خرقة بر او پایان می‌یافت. بدین ترتیب تربیت صوفیه از نظر دوری می‌جست. در قرن‌های هفتم و هشتم بحث علمی درباره تصوف رواج یافت، اما غالباً معتقد بودند که کتاب‌ها و رساله‌های عرفانی را باید پس از وصول به مقامات عالی مطالعه کرد، تا فایده‌ای از آن حاصل گردد.

**کج مثال ۱: اوراد الاحباب و فصوص الآداب از کیست؟**

(۴) سراج‌الدین ارموی

(۳) ابوالمفاخر باخرزی

(۲) وصاف‌الحضره

(۱) شرف‌الدین قزوینی

پاسخ: گزینه «۳» اوراد الاحباب و فصوص الآداب در دو قسمت با نثری روان، از باخرزی است.



## مدرسان شریف

### فصل چهارم

#### «تاریخ ادبیات ایران در دو قرن نهم و دهم هجری»

#### درسنامه (۱): وضع سیاسی و اجتماعی در دو قرن نهم و دهم هجری



این دوره از آخرین سال‌های قرن هشتم هجری آغاز می‌شود و تا آخرین سال‌های قدرت سلسله تیموری و مرگ شاه اسماعیل صفوی ادامه می‌یابد. در واقع تأثیر دوره صفوی را در فرهنگ و ادب ایرانی، باید از عهد شاه طهماسب صفوی به بعد جستجو کرد. این دوره، یک دوره فرهنگی خاص است که بالطبع در ابتدای خود دنباله وضع عهد پیشین را داشت و در پایان خود، مقدمه‌ای برای وضع فرهنگی دوران بعد گردید.

**تیمور و تیموریان:** امیر تیمور گورکان مشهور به امیر صاحبقران، خراسان، مازندران و گرگان را به تصرف خود درآورد. سپس به هند لشکر کشید و دهلی را تصرف کرد. فتوحات او خالی از نظم و ترتیب بود و به همین دلیل بعد از مرگ او، ممالک پهناورش درهم ریخت. او مردی بلندهمت بود که ارادتش به زاهدان و عارفان زبانزد بود. بعد از مرگش، در نتیجه کشاکش میان فرزندان او، ممالک وسیع او به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد: بخش غربی یعنی ایران غربی، عراق عرب، الجزیره، اژان، گرجستان و ارمنستان، تحت حکومت جلال‌الدین میرانشاه و بخش شرقی یعنی خراسان و ماوراءالنهر، در اختیار شاهرخ درآمد. شاهرخ نیز پادشاهی دیندار، عادل و دوستدار علم و ادب بود. وی هرات را که مقر حکومتش بود، به مرکزی فعال برای ادبیات، علوم و هنر درآورد. با مرگ شاهرخ، طغیان‌های پیاپی امیران و شاهزادگان، بازمانده ممالک تیموری را دچار تجزیه کلی کرد. در این کشمکش‌ها سلطان ابوسعید، بر نوادگان شاهرخ غلبه کرد و پس از او ممالک تیمور به میرزا یادگار محمد و سلطان حسین بايقرا رسید.

سال‌های آخر سلطنت سلطان حسین بايقرا مصادف بود با نیرو گرفتن ازبکان و آغاز هجوم‌های آنان به ماوراءالنهر از سویی و نیرومند شدن دولت نوحاسته صفوی از سوی دیگر. مرگ سلطان حسین، سبب بر افتادن قطعی این دولت از جهان بود، زیرا یکی از شاهزادگان این سلسله، یعنی ظهیرالدین بابر که از اعقاب جلال‌الدین میرانشاه بن تیمور بود، پس از تسلط ازبکان بر ماوراءالنهر، به افغانستان و سپس هندوستان رفت و امپراتوری پهناور «مغول کبیر» را افول ستاره دولت تیموری در ایران دانست.

**هنر در عهد تیموری:** ثروت فراوانی که با غارت ممالک و نواحی مختلف نصیب تیمور و سرداران درباری‌اش شده بود، وسیله خوبی برای توجه آنان به تجملات درباری و آباد کردن شهرهای سمرقند و هرات گردید. امیران تیموری اگرچه به ظاهر ادعای مغول بودن داشتند، در باطن به تمدن ایرانی روی آوردند و آن را ترویج کردند. نهضت خاصی که تیموریان در هنر پدید آوردند، به وسیله هنرمندان عهد صفوی تداوم یافت و با هنر این عهد درآمیخت و بارور شد و در قالب آثاری بسیار نفیس جاودانگی یافت.

**قراقویونلو و آق‌قویونلو:** از ترکمانانی بودند که در حملات مغول، همراه دیگر طوایف زردپوست آسیای مرکزی به ایران روی آوردند. قراقویونلوها بر مذهب شیعه و آق‌قویونلوها اهل سنت بودند. فعالیت‌های این ترکمانان به مناسبت همجواری با سرزمین کنونی ایران و تأثیراتی که بر فرهنگ ایرانی داشتند قابل توجه است. حکومت آق‌قویونلو، در خلال سال‌های ۸۹۷ و ۹۰۷ هجری، دچار ضعف و سستی شد و سرانجام به دست شاه اسماعیل صفوی از بین رفت. در این دوره سلسله‌های حکام محلی به وجود آمد که در عین قدرتمندی، هیچ‌گونه تأثیری در اوضاع کلی ایران نداشتند.

**حکومت‌های مسلمان هند:** دولت‌های محلی مسلمان که در سراسر نواحی سند و هندوستان شمالی تا بنگال و دکن حکومت‌های مجزای خود را نگاه داشته بودند، بر سیرت قدیم با شاعران و ادیبان محشور بودند و آنان را به تألیف و تصنیف ترغیب می‌کردند و نفوذ فرهنگ ایرانی را در هند ادامه می‌دادند. **دولت عثمانی:** آنها در جانب غربی مملکت‌های تیموری بودند و اصلاً از ترکمانان غز بوده‌اند. در مدت چند قرن، دولت عثمانی از تواناترین حکومت‌های عهد خود شمرده می‌شد و روابط جنگ و صلح آن با ایران، از دوران تیموری تا اواخر عهد قاجار برقرار بود.



**روابط خارجی در عهد تیموریان:** وحشتی که کشورگشایی‌های پادشاهان عثمانی در اروپا پدید آورده بود، به ایجاد روابط نزدیک آن قاره با تیمور و جانشینان او منجر گردید. میان تیمور و هانری چهارم، پادشاه انگلستان و هانری سوم، نامه‌هایی مبادله شد و سفیرانی رفت‌وآمد داشتند. شاهرخ، جانشین تیمور نیز به اندیشه گسترش روابط خارجی افتاد و در پی این اندیشه، به ایجاد روابط با ممالک مصر کوشید. ارتباط او به دربار چین، هند و مغولستان نیز کشید.

**تشکیل دولت صفوی:** نسبت خاندان صفوی به شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی می‌رسد. وی تربیت‌شده شیخ زاهد گیلانی و جانشین او بود. در گیلان و مازندران، جانشینان او قدرت نیای خود را در آذربایجان حفظ کردند و سلطان جنید، بر نفوذ مشایخ صفوی افزود. قدرت سیاسی او و سلطان حیدر، فرصت دخالت در امور نظامی آذربایجان را به آن‌ها داد. فرزند سوم حیدر یعنی اسماعیل، پس از قتل پدر، به خونخواهی او برخاست و در حالی که سیزده سال بیشتر نداشت، هفت هزار تن از مریدان پدرش را که از طایفه‌های مختلف ترک بودند، جمع‌آوری کرد؛ این تجمع در حقیقت مبدأ تشکیل سپاه قزلباش گردید. او پس از غلبه بر شروانشاه و الوندبیک آق‌قویونلوها، به تبریز رفت و بر تخت پادشاهی نشست و به نام خود سکه زد و مذهب شیعه اثنی‌عشری را کیش رسمی کرد. پیروزی‌های شاه اسماعیل، سبب هراس سلطان سلیم اول عثمانی و تاختن او به ایران شد که به جنگ چالدران معروف است و طی آن، سپاه ایران به علت قلت نیرو شکست خورد. قیام شاه اسماعیل یکی از وقایع مهم تاریخ ایران است. ایجاد حکومت مرکزی واحد و تعیین مذهب واحد برای ایرانیان یعنی تشیع، در برابر تسنن که مذهب رسمی عثمانیان و ازبکان بود، ایرانیان را از حیث استقلال و تشخیص تاریخی به دوران پیشین خود بازگرداند و دوره‌ای را شبیه به دوران ساسانی در تاریخ ایران، تجدید کرد. شاه اسماعیل و پسرانش همگی اهل ادب و شعر بودند، او خود نیز به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و خطایی تخلص می‌کرد.

## وضع اجتماعی

**فجایع اعمال تیمور و مفاسد و مصائب عهد:** تیمور مردی از عجایب عالم بود؛ هم قتالی بیرحم بود و هم مدعی مرحمت و عطوفت. جنگ برای او به منزله تفریح خاطر بود و در همان حال، هنردوستی و دانش‌پروری، بر خوی سرکش او پرتوی از لطافت می‌افکند. در این دوره نیز مانند دوره پیشین، کشتن برادر و پدر، کور کردن و مثله کردن و غارت اموال یکدیگر رواج داشت. ثروت بیکران تیمور، که از غارت بلاد حاصل شده بود، بر تجمل و عیش و نوش و شرباخواری افزود. دنباله مفاسد عهد مغول، در این عهد به وفور دیده می‌شود. تیمور خود را به چنگیزخان منتسب می‌کرد و از طایفه ایلخانان مغول می‌دانست؛ به هر حال این مغول‌زادگان ترک بودند و ترک‌زاده و تاجیکان وسیله ارتزاق آنان. تیمور در متون آن عهد، خاقان اعظم است و شاهرخ، خاقان سعید و خاقان روزگار. مفاسد آن روزگار موجب گسیختگی اوضاع اجتماعی شد، اما در اثنای این آشوب‌ها دوران‌های آرام و نسبتاً مقرون به رفاهی نیز نصیب مردم ایران شد.

**عمارت و آبادانی:** با وجود کشاکش‌های فراوان در عصر تیمور و انحطاط فکری و سقوط معنوی ایران در این دوران صد و چند ساله حکومت تیمور، عمارت و بازسازی اجتماع ایرانی و آبادانی برخی از شهرها و ترویج بازمانده دانش و هنر هم وجود داشت؛ تیمور شخصاً به آبادانی و توسعه سمرقند توجه داشت. شاهرخ نیز ترمیم خرابی‌های پدرش و تجدید آبادانی شهرها و مدارس را با علاقه دنبال کرد. همسر او گوهرشاد بیگم نیز در آبادانی شهرها سعی بلیغ کرد؛ از آثار معروف او مسجد گوهرشاد در مشهد است. امیر دانش‌دوست این عهد، علیشیر نوایی نیز در آبادانی مراکز حکومت تیموری سهمی بسزا داشت. از پسران شاهرخ، میرزا بایسنقر نیز در آبادانی هرات مؤثر بود.

**مقایسه‌ای کوتاه میان عهد مغول و تیموری:** حمله تیمور و وقایع بعد از او در حقیقت چیزی جز ادامه اوضاع قرن هشتم هجری نبود و روی هم رفته وضع خاصی که مبین تغییرات بزرگ در قواعد حکومت باشد، در این عهد دیده نمی‌شود. تفاوت تیموریان و ترکمانان با چنگیزیان در این است که ایشان، به سبب اعتقاد به دین اسلام و آموختگی با تمدن ایرانی، به درنده‌خویی و ویرانگری مغولان نبودند و آشنایی آن‌ها با شعر و ادب، باعث شد تا حامیان نسبتاً خوبی برای شعر و ادب و هنر ایرانی باشند و خدمات ارزنده‌ای انجام دادند. با وجود این برخی از قوانین تشکیلاتی چنگیز تا مدتی در دولت تیموری حفظ شد. در طبقات اجتماعی این عهد هم تغییری نسبت به قرن هشتم هجری به وجود نیامد.

**کج مثال ۱:** «خطایی» تخلص شعری کدام شاعر است؟

۲) عبدالرحمان جامی

۱) شاه اسماعیل صفوی

۴) عندهلیب کاشانی

۳) غزالی طوسی

پاسخ: گزینه «۱» شاه اسماعیل صفوی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود و خطایی تخلص می‌کرد.



## درسنامه (۲): ادیان و مذاهب در قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری

سیاست دینی تیموریان: در این دوره حکومت مطلقه، با اسلام و مذاهب منشعب از آن بود و شیوع و رسوخ اعتقادات دینی در میان مردم به حدی بود که غالباً به خرافات و اوهام می‌انجامید. دین و مذهب که باز بسته به اسلام نبود، به درجه‌ای از ضعف رسید که دیگر نمی‌توانست اثری در افکار داشته باشد. تیمور خود را مسلمان‌تر از دیگر مسلمانان می‌دانست و خود را یکی از مجددان دین قلمداد می‌کرد. اتخاذ چنین روشی در تقویت دین یا تظاهر به آن، یادآور روش ترکمانان سلجوقی و محمود غزنویست که از نیمه اول قرن پنجم هجری در پیش گرفته بودند تا پایه‌های حکومت خود را در ایران و سایر ممالک اسلامی استوار سازند. تیمور به بعضی از فتوحات خود عنوان «غزوه» می‌داد تا در شمار غازیان اسلام درآید. او به قصد مسلمان کردن کفار چین و هند، ثروت‌های بیکرانی به دست آورد. شاهرخ نیز لقب مجدد دین یافت و نیز نوشیدن شراب را ممنوع کرد. بر روی هم، رفتار مؤدبانه و توأم با احترام وی، نسبت به علما و مشایخ، سبب نفوذ این دسته‌ها در امور اجتماعی و کشوری عهد تیموری شد. همین تظاهر به دینداری و یا اعتقاد واقعی به آن، به تیموریان فرصت ادعای خلافت می‌داد. تیمور، از بیان مورخ مخصوص نظام شامی، عنوان خلافت‌پناهی دارد.

**اهل سنت و شیعه:** اگرچه پادشاهان تیموری خود بر مذهب حنفی بودند، اما پیروان مذاهب سنت و شیعیان را به پیروی از مذهب خود مجبور نکرده‌اند؛ حتی قرینه‌هایی از آزاداندیشی و آزادمنشی شاهان تیموری نیز وجود دارد. با وجود آن که دولت تیموری از رسمیت مذهب تسنن دفاع می‌کرد و به مذهب ابوحنیفه علاقه‌مند بود، اندکاندک مذهب شیعه رو به قوت نهاد. شیعیان نیز از این فرصت برای نشر عقاید استفاده کردند و اسامی خلفای راشدین را از منبرها حذف نمودند. در متون ادبی و تاریخی این دوره، از این‌گونه کشاکش‌های لفظی و تبلیغی نشانه‌های فراوانی راه یافته است. ذکر مناقب آل رسول و ائمه در شعر این عهد، امری رایج است و این مقدمه‌ای بود برای قیام نهایی شیعیان و غلبه قطعی آنان و تبدیل مذهب رسمی آنان از تسنن به تشیع. **فرقه‌های صوفیه:** پیشرفت تشیع در وضع صوفیه هم مؤثر بود و به برخی از بزرگان این فرقه، فرصت نشر اعتقادات عرفانی خود را همراه عقاید مذهبی می‌داد؛ از آن جمله‌اند: فرقه‌های بکتاشیه و نوربخشیه. بکتاشیه پیروان سید محمد رضوی نیشابوری بودند که سبب نشر مقالات فرقه حروفیه در آسیای صغیر شدند. نوربخشیه از بکتاشیه سختگیرتر بودند، اینان پیروان سید محمد نوربخش قاپنی بودند.

**رسمی شدن تشیع:** کوشش مداوم شیعه در تحصیل برتری بر سنیان، با قیام شاه اسماعیل صفوی بر تشکیل حکومت واحد و متمرکز در ایران، به نتیجه قطعی رسید. انتساب صفویان به خاندان رسالت، ادعای ارتباط معنوی و روحانی شاه اسماعیل با ائمه اطهار و تعصب او علیه اهل سنت و قتل و آزار آن‌ها، از علل تیرگی روابط او با دربار عثمانی بود که باعث وقوع جنگ چالدران و ستیز با ازبکان شد.

**حروفیه:** مؤسس این فرقه فضل‌الله نصیحی استرآبادی، ملقب به شهید اعلی و ذبح اعظم بود؛ اثر مشهور او کتاب جاویدان کبیر است. سخنانش به عقیده وحدت وجود و عقاید فرقه‌های حلولی نزدیک است و از جهت اهمیتی که در بیان رموز به حروف داده، به اسماعیلیه نزدیکی‌هایی دارد و یک دبستان جدید فلسفی و دینی را به وجود آورد. فضل‌الله حروفی که مذهب خود را در عهد تیمور افشا کرد، به فرمان جلال‌الدین میرانشاه فرزند تیمور، کشته شد و حروفیان به خونخواهی او برخاستند؛ کارد خوردن شاهرخ از پیامدهای همین خونخواهی بود. از مذهب حروفی، مذهب نقطوی به وسیله محمود پسیخانی گیلانی، متخلص به نعیمی پدید آمد.

**تصوف:** قرن نهم هجری، به سبب اعتقاد شدید شاهان تیموری به مشایخ صوفیه، دوران مساعدی بود برای نفوذ روزافزون صوفیه. امتزاج شریعت و طریقت سبب شد تا مشایخ صوفیه در شمار متصدیان امور شرع درآیند. از قرن هفتم به بعد، تصوف و عرفان، در کتاب‌های علمی و درسی وارد شد و از انحصار متصوفه بیرون آمد. کم‌کم اندیشه‌های درویشانه به مردم عادی نیز سرایت کرد. عامل دیگر در شیوع اندیشه‌های صوفیانه، سختی‌های روزگار و ناکامی و فقر و فساد طبقه حاکم به ویژه ترکان مغول بود که به توجه مردم بر مقاصد صوفیان می‌افزود و آنان را به معنویات و ترک علاقه‌های دنیوی تشویق می‌کرد. این توسعه و رواج، بیشتر سطحی و دنباله تحولات قرون هفتم و هشتم هجری بود و در بیشتر آن‌ها، ظاهر بر باطن و زهد بر تفکر و ذوق غلبه داشت.

**صوفیه در برابر اهل شرع:** با همه نفوذ و احترامی که متصوفه در این عهد داشتند، هنوز آماج تیر ملامت اهل شرع بودند. نفوذ آنان محصول توجه شاهان تیموری به آنان و رسوخ روزافزون تعصبات دینی در آنان بود. صوفیان همواره مورد عناد دیرین فقیهان و عالمان ظاهربین بودند و بهترین و سودمندترین سلاح فقیهان، حربه تکفیر بود که در تمدن اسلامی، بارها بر ضد فیلسوفان، حکیمان و عارفان به کار رفت و عجب آن است که با همه نزدیکی‌ها و انطباق‌هایی که عرفان و شریعت با یکدیگر حاصل کرده بودند، هنوز میان دو گروه صوفیان و فقیهان، صلحی پدید نیامده بود. درگیر و دار این مبارزه‌ها، گاه خود متشرعان هم اگر پای از گلیم خود فراتر می‌نهادند، در دام می‌افتادند و به عقاب همکاران دچار می‌شدند.

از نمونه‌های بارز این گروه، صائن‌الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی و کمال‌الدین حسین خوارزمی، شارح مثنوی مولوی را می‌توان نام برد که اولی به سبب سرودن بی‌تی و دومی به بهانه سرودن غزلی، مورد تکفیر اهل شرع واقع شدند.



## مدرسایان شریف

### فصل پنجم

## «تاریخ ادبیات ایران از نخستین سال‌های سده ۱۰ تا میانه ۱۲ هجری»

### درسنامه (۱): وضع سیاسی، اجتماعی، دینی و علمی



اگرچه با ایجاد وحدت ملی در این عهد، مرکزیت و تمامیت ایران که با حمله تازیان و هجوم مغول از میان رفته بود، احیا شد. در همان حال با برتری یافتن شمشیرزنان بی‌فرهنگ و عالمان قشری ظاهرین، دورانی از تنزل فکری و عقلی و ادبی پی‌ریزی شد که با سقوط صفوی هم از بین نرفت. این عهد به خاطر نظام اجتماعی و درباری والایی که شاه عباس به وجود آورده بود، از دوره‌های خوب تاریخ محسوب می‌شود؛ اما با به وجود آمدن بی‌نظمی‌ها در دوران اخیر سلطنت پادشاهان صفوی، ناسازگاری‌هایی به وجود آمد.

#### جانشینان شاه اسماعیل صفوی:

**علل انقراض سلسله صفوی:** اگر دولت صفوی با همان اعتقاد و انضباطی که شکل گرفته بود، باقی می‌ماند، یقیناً دوران طولانی‌تری از تاریخ ایران را شامل می‌شد. اما چنین نشد و به زودی اختلاف، دودستگی، طمع‌ورزی و سرکشی امیران از یک طرف و خودکامگی، فساد و بی‌کفایتی مرشدان و شاهان از طرف دیگر، دولتی را که با چنان قوتی آغاز شده بود، دچار سستی و تباهی نمود. از مهم‌ترین انگیزه‌های این سستی و تباهی، سوءتربیت شاهزادگان صفوی بود. بیشتر شاهزادگان یا در حیات پدران کشته، کور یا زندانی می‌شدند، یا در دام توطئه‌ها می‌افتادند. علت دیگر، پیش گرفتن سیاست خاص شاه‌عباس نسبت به ولیعهد و شاهزادگان دیگر بود. تا دوران او معمول بود که شاهزادگان حتی از خردسالی، به حکومت شهرهای مهم گماشته می‌شدند. نخستین کسی که این رسم را از میان برداشت، شاه‌عباس اول است. او به علت ترس به خاطر از دست دادن سلطنت، نوادگان خود را به خواجه‌سرایان و اهل حرم می‌سپرد تا در کنار خواجه‌گان و زنان بزرگ شوند. گرفتاری بزرگ ایران در پایان عهد صفوی، اعتقاد بیشتر مردم به این امر بود که شاهان صفوی مأموران و گماشتگان امام زمان (عج) هستند. این تصور باطل به مردان لایقی که توانایی قیام علیه صفویان را داشتند، امکان مذهبی و اجتماعی چنین اقدامی را نمی‌داد.

**افشاریان:** با حمله افغانان، دولت شاه سلطان حسین به آسانی در هم ریخت. محمود و پس از او اشرف، چند سالی بر قسمت‌هایی از ایران پادشاهی داشتند و در این مدت، از قتل‌عام‌ها و کشتارهای پیاپی و آزار و غارت هیچ فرو نگذاشتند. بی‌سامانی کشور سبب شد تا دو دولت روسیه و عثمانی نیز بخش‌های شمال و خاور ایران را میان خود تقسیم کردند. در این میان، نخست فتحعلی خان قاجار و اندکی بعد، نادر قلی بیگ افشار به بهانه بازگرداندن سلطنت به صفویان، زمام اختیار دولت شاه تهماسب را در دست گرفتند. نادر در چند جنگ با عثمانیان ناحیت‌هایی را در عراق، ارمنستان و گرجستان پس گرفت. در همان حال سرداران او بعضی شورش‌های داخلی را از میان بردند. با همه خدماتی که نادر به ایران کرده بود، هیچ‌گاه نتوانست اعتماد ایرانیان را به خود جلب کند. سخت‌گیری، آزار و قتل‌عام‌های او، عرصه را بر مردم تنگ کرد و کار را به شورش‌ها و انقلاب‌های پیاپی کشانید؛ چنان‌که چند تن از آنان به سرپرده او هجوم بردند و او را از پای درآوردند. نادر کشور را از غرقاب نیستی، به دریای هستی کشانید و به آن آبرو و رونق بخشید و بالاتر از همه در تغییر محیط تعصب‌آلود و خرافه‌آلود صفویان، کوشش بسیار کرد. با کشته شدن نادر، خاندان افشاری اهمیت خود را از دست داد و گرچه تا قسمتی از دوران قاجاری باقی ماند، اما به یک حکومت ضعیف محلی در خراسان مبدل و در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، منقرض گردید.

**دولت عثمانی:** وقتی شاه اسماعیل با رسمی کردن مذهب دوازده امامیان، کار خود را آغاز کرد، پادشاهان عثمانی که تا این هنگام به داخل ایران تجاوز نکرده بودند، همت بر تعقیب شیعیان طرفدار صفویه گماشتند. رعب و وحشت شکستی که در جنگ چالدران بر ایران وارد شد، تا دوران هنرنمایی‌های شاه عباس بزرگ باقی ماند؛ چنان‌که شاه تهماسب تا پایان عمر از رویارویی با عثمانی برحذر بود. ثروت سرشار عثمانی و تسلط آنان بر بخش‌هایی وسیع از کشورهای اسلامی، باعث شد تا درگاهشان مرکز اجتماع گروه بزرگی از دانشمندان و ادیبان دیارهای گوناگون گردد. علاوه بر این بر اثر توجه خاصی که پادشاهان عثمانی و بزرگان دولت آن‌ها، به زبان و ادب فارسی داشتند، پایتخت آنان یکی از پناهگاه‌های بزرگ شاعران و ادیبان زمان و محل گردآمدن



نسخه‌های فراوان گردید. اجتماع همین کتاب‌های بی‌شمار و کتاب‌های دیگری از بلاد اسلامی در روم، سبب شد تا بهترین کتاب‌ها در ذکر موضوعات علوم و معرفی مآخذ در فنون مختلف پدید آید. اگر در عهد فرمانروایی صفویان به علت‌های گوناگون درباره دانش‌های عقلی و ادبی و پرورش سخنوران کوتاهی می‌شد، وجود دولت عثمانی در خارج از ایران قسمتی از این قصور را جبران می‌کرد و جبران قسمتی دیگر را برای گورکانیان هند باقی می‌گذاشت.

**دولت گورکانی هند:** گورکانیان هند (مغول هند یا مغول کبیر هند) اخلاف ظهیرالدین بابر تیموری بودند و مانند نیاکانشان به زبان و ادب فارسی و هنر و فرهنگ ایرانی عشق می‌ورزیدند و دربارهایشان را به وجود شاعران پارسی‌گوی می‌آراستند. دوره پادشاهی گورکانیان هند، عهد اعتلای فرهنگ ایرانی و رواج زبان و ادب فارسی در سراسر قاره هند بود؛ در نتیجه وضعی در هند به وجود آورد که دیگر زبان و شعر و نثر پارسی، اختصاص به کسانی نداشت که از اصل ایرانی بودند، بلکه بازماندگان ایرانیانی که از روزگاران پیش به هندوستان رفته بودند، در شمار سخنوران نامبردار فارسی درآمدند. گورکانیان هند از تقویم اسلامی و ایرانی به یک سان استفاده می‌کردند.

**ازبکان:** قبایل ازبک از اقباب مغولان و خاندان شیبان بودند و از اواخر قرن نهم هجری، در خراسان به قدرت رسیدند و به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شدند: خانان بخارا و خانان خوارزم و خیوه. شاهزادگان ازبک در شمار شاعران پارسی‌گوی بودند و یا شاعری را با زبان فارسی آغاز می‌کردند و آن‌گاه به شعر ترکی می‌پرداختند.

**رابطه‌های خارجی:** انگیزه بنیادی غربیان در داشتن رابطه با ایران، سه مطلب بود: بازرگانی و فراز آوردن سودهای مالی - دفاع از خود در برابر هجوم‌های سنگین و پیشرفت‌های سریع عثمانیان در کشورهای اروپا - حمایت از عیسویان و نشر مسیحیت در قلمرو حکومت صفوی. در رابطه‌های بازرگانی نیز همواره کشورهای اروپایی به دنبال جلب سودهای یک‌سویه بودند و در همه حال، از تقاضای حمایت از جانب هیئت‌های مذهبی غافل نبودند. ارتباط با فرنگیان باعث رواج ساخته‌های فرنگیان و حتی تأثیر سبک نقاشی فرنگی در اواخر عهد صفوی به ویژه در تصویرهای چهل ستون اصفهان شد. دامنه تأثیرات این ارتباطات حتی به ادب فارسی هم کشید و وصف فرنگیان، مضامینی در اختیار شاعران زمان گذارد: رخ فرنگ، بت فرنگ، شاهدان فرنگ و ... در رابطه میان ایران و دولت‌های دیگر، آنچه میان ایران و هند جریان داشت، از همه سودمندتر بود و اگرچه حمله نادر به هند، رنجشی زوال‌ناپذیر ایجاد کرد، لکن هیچ‌گاه بنیاد دوستی و رابطه فرهنگی میان دو جانب را سست نکرد.

## وضع اجتماعی

این دوران از حیث جریان‌های اجتماعی، بر روی هم عهد نامساعدی بود. گرچه اعلام مذهب رسمی تشیع از جانب شاه‌اسماعیل نوعی وحدت دینی ایجاد کرد، اما در مقابل، پایه‌های انحطاط فکری، علمی، ادبی و اجتماعی، شیوع خرافات و سبک‌مغزی‌ها را در ایران فراهم کرد. اعمال وحشیانه، کشتارهای بزرگ مردم و اعتیاد و شراب‌خواری در میان طبقات برگزیده کشور، اندکاندک از دلآوری و جنگاوری آغاز دوران صفوی کاست و آن را به سستی و زبونی کشانید که اگر ظهور مردی توانا چون نادر شاه افشار، به دنبال شکست شرم‌انگیز سلطان حسین اتفاق نمی‌افتاد، رسوایی ایران فراموش‌پذیر نبود. قیام متعصبانه شیعیان اثنی‌عشری، دوره‌ای از پیروگری را پی افکند و سرانجام مردمی گرفتار در انواع خرافات به جا گذاشت و ایرانیان برای نگاه‌داشت ادب و اندیشه نیاکان خود، در یوزه‌گر ترکان عثمانی و گورکانیان هند گردیدند.

**تجدید وحدت ملی و سیاسی و مذهبی:** در دوره چیرگی و تشکیل دولت صفوی، کشور ایران به صورت سرزمینی مستقل درآمد که فرمان‌بردار پادشاهی از خود بود، با مرزهایی همسان زمان ساسانی و دولتی که به شیوه عهد ساسانی با دین توأم بود. نخستین عامل ایجاد این وحدت، گرایش ملت ایران به مذهب تشیع و دوری از مذهب‌های اهل سنت بود. آثار این احترام در نظم و نثر پارسی آشکار است. دومین عامل ایجاد این وحدت، دفاع ایرانیان از سنت و اعتقاد خود در برابر هجوم ممتد ترکان آسیای مرکزی بود.

**ارزش تاریخی دولت صفوی:** رسیدن ایرانیان به مرزهای طبیعی خود در دوران صفوی و نادر به مرز دوران ساسانی و بازیافتن وحدت ملی، شکوه و جلال پیشین را به ایران باز داد. پایداری ایرانیان در برابر دولت عثمانی، برای اروپا که در معرض خطر عثمانی بود، بسیار گران‌بها بود، به طوری که دولت صفوی را مایه نجات خود می‌دانستند؛ البته رسمی کردن مذهب تشیع و ضعیف ساختن تسنن، وحدت مذهبی ممالک اسلامی را از میان برد و آن محیط یگانه جغرافیایی را به خطر انداخت. دولت صفوی دارای دو ارزش اساسی و حیاتی بود: نخست، ایجاد ملتی واحد با مسئولیتی واحد در برابر دشمنان و دوم، ایجاد ملتی دارای مذهبی خاص.

**روایی کار اقتصاد و آبادانی:** ثبات قدرت دویست و پنجاه ساله صفوی و پیشگیری نسبی آن دولت از ایلغارها و قتل‌ها و غارت‌های پیاپی قوم‌های نیمه وحشی که به ایران می‌تاختند، مایه گسترش آبادی‌ها و فزونی صنعت و جمعیت شد. راه‌ها، شهرها، آبادی‌ها، بناها، مدارس، مساجد، رباط‌ها و کاروان‌سراها بسیار در همه سوی ایران احداث گشت. در کارهای صنعتی، هنری و معماری پیشرفت بسیار حاصل آمد. مرکز تجارت خارجی، به قزوین و سپس به تبریز منتقل شد. در زمان شاه عباس نیز اصفهان، مرکزیت تجاری یافت.



**آبادانی و اقتصاد در عهد شاه عباس اول:** شاه عباس به همان اندازه که به بزرگداشت عالمان و گسترش دین اهمیت می‌داد، به تجارت، اقتصاد، معماری و راه‌سازی نیز توجه می‌کرد و چون بیشتر وقتش در سیاحت کشور می‌گذشت، خود بهترین نگهبان راه‌ها بود و نیز امنیت بی‌سابقه‌ای که به وجود آورده بود، استفاده کاروان‌های بازرگانی را از این راه‌ها بسیار آسان می‌ساخت. دو مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد شاه، در کنار میدان نقش جهان اصفهان، از یادگارهای دوران صفویست. شهرت جهانگیر شاه عباس در کشورداری، اصلاح وضع اقتصادی ایران و تسلط بر خلیج فارس، به تجارت خارجی ایران رونق بسیار بخشید؛ به طوری که در عهد او انگلیسیان، پرتغالیان، هلندیان و فرانسویان، برای ایجاد رابطه بازرگانی با ایران کوشش بسیار می‌کردند.

**سرگرمی‌ها، جشن‌ها و هم‌گروهی‌ها:** ثروت‌های سرشار عهد صفوی و امنیت و آسایش نسبی آن دوران، مایه شیوع سرگرمی‌ها و وقت‌گذرانی‌هایی شد. از جمله این سرگرمی‌ها که به ویژه در اصفهان دیده می‌شد، گردآمدن مردم از طبقات مختلف در قهوه‌خانه‌ها، میخانه‌ها و شربتخانه‌ها بوده است. در این جاهای هم‌گروهی، شاهنامه‌خوانان و داستان‌گزاران، داستان‌های ملی ایران را برای حاضران روایت و قصه‌خوانان و دفترنویسان برخی از آنان را تدوین می‌کردند و از این روی، بسیاری از داستان‌های موجود ما، از انواع مختلف تحریر شده در آن زمان است. نوازندگی و آوازخوانی هم از ویژگی‌های این مکان‌ها بود. گذشته از اصفهان، در شهرهای دیگر، خاصه در جنوب ایران، قهوه‌خانه‌ها و شراب‌خانه‌های بسیاری وجود داشت. قهوه‌نوشی از آغاز عهد صفوی از راه روم به ایران رسید. از سرگرمی‌های دیگر این دوران شکار بود. بازی‌هایی در میدان نقش جهان اصفهان در حضور پادشاهان و سفیران انجام می‌گرفت. مانند: بندبازی، شعبده‌بازی، معرکه‌گیری، کشتی‌گیری و آتش‌بازی. جشن‌ها و عیدهای مذهبی شیعه نیز با اجرای سیاست مذهبی صفویان ملازمه داشت. از جشن‌های ایرانی، فقط نوروز مقام و مرتبه خود را تا اندازه‌ای حفظ کرد. از رسوم دیگر عهد صفوی، برپاداشتن عزای اهل بیت، مجالس روضه‌خوانی، وعظ و تذکیر شب‌های احیا و مانند آن بود. مجالس روضه‌خوانی نیز از همین دوران رواج یافته است. تعزیه‌خوانی، یعنی نمایش منظوم واقعۀ کربلا، که همانند تئاترهای قدیم یونانی بود که در هوای آزاد انجام می‌گرفت، از همین دوره رواج یافت و در عهد قاجاری به کمال رسید.

**خشونت، خون‌ریزی و رفتارهای ناپه‌نجان:** بنیاد سلطنت صفوی از همان آغاز بر خشونت و خون‌ریزی‌هایی نهاده شد که تا مرز توحش و بربریت، پیش می‌رفت. این خوی خون‌آشامی، چهره ناساز خود را به گونه‌های گوناگون می‌نمود؛ در پوشش دین و پراگندن دین حق و یا در جامه سیاست و تدبیر ملک و فرو نشاندن آتش کینه و نفاق. در این راه شکنجه‌های بسیار وحشیانه به آسانی صورت می‌گرفت.

**کشتار خویشاوندان:** به تحقیق باید گفت یکی از مؤثرترین عوامل ضعف خاندان صفوی، کشتار بستگان به دست پادشاهان بود. خویشاوندکشی صفویان، که مرده‌ریگ دوران تیموری بود، بعد از تهماسب با کشتارهای شاه اسماعیل ثانی به حد اعلائی خود رسید.

**باده‌گساری:** پادشاهان صفوی، با این‌که هر یک عنوان مرشد کامل و دعوی ریاست دینی داشتند، دوران قدرتمندی‌شان یکی از دوره‌های رواج شراب‌خواری و رونق شراب‌خانه‌ها بود.

**توان‌یابی فرهنگ عربی:** از ویژگی‌های این عهد، تجدید نفوذ فرهنگ و زبان عربی و امتداد یافتن غلبه عنصر ترک بر ایران است. از دوران حمله مغول، به ویژه پس از انقراض خلافت عباسی، نوعی انقطاع میان ایرانیان و مرکز ثقافت عربی اسلامی، بغداد، حاصل شد؛ این سستی در عهد فترت پس از ایلخانان و در دوران چیرگی تیموریان و ترکمانان، به حد اعلا رسید، ولی در دوره صفوی زمان مناسبی برای توان یافتن آن فرهنگ و نفوذ مجدد آن از راه آموزش و پرورش در اندیشه و زبان طبقه باسواد ایران، فراهم آمد. با قیام شاه اسماعیل و اعلام رسمیت مذهب شیعه از جانب او، چون ایرانیان از داشتن عالمان مذهبی توانا محروم بودند، دست نیاز آن‌ها به سوی مراکز چون بحرین و جبل عامل دراز شد. تمام آنچه این طبقه نوشته و گفته‌اند به عربیست، تعلیماتشان نیز به همین زبان بود و این‌ها بر روی هم، در نشر مجدد زبان و فرهنگ عربی در ایران بسیار تأثیر داشته است.

**امتداد غلبه ترکان:** در حمله مغول و تاتار به ایران، به همراه آنان قبایل دیگر و شعبه‌های متعددی از ترکمانان به قلمرو فرهنگی ایران و آسیای مرکزی راه جستند و در آنجا حکومت‌هایی پدید آوردند. چندی بعد از این وقایع، دودمان شیخ صفی‌الدین اردبیلی، از طریق پیوند خانوادگی، با ترکمانان آق‌قویونلو درآمیختند و جزو آن‌ها و حتی رقیبشان گردیدند. از همین طریق بود که زبان محلی ایرانی آذری، به ترکی بدل یافت و شاه اسماعیل صفوی، گرچه زبان پارسی می‌دانست، اما زبان مادری او ترکی بود. یکی از علل سستی بنیاد فرهنگ ایرانی و ضعف و فتوری که در زبان و ادب فارسی رخ داد، همین موج نو از چیرگی ترک‌زبانان بود که با توان‌یابی دوباره فرهنگ عربی در ایران همراه گشت و به صورت خطر مهیبی درآمد. زبان ارتباطی شاهان با قزلباشان و اطرافیان خود ترکی بود و همین امر باعث شد که زبان ترکی به صورت زبان درباری صفوی درآمد. اگر ایران دو پناهگاه بزرگ فرهنگی عثمانی و گورکانیان هند را نداشت، ادب فارسی به روزگار بدی دچار می‌شد.

بر سر این بلای ترک‌مآبی عهد صفوی، باید اثرهای بازمانده از حکومت ترکان جغتایی و هجوم‌های پیاپی ازبکان را در ایران شرقی افزود؛ به ویژه که در آن عهد، ماوراءالنهر عملاً در قلمرو حکومت‌های ازبک که طایفه‌ای از مغول بوده‌اند قرار گرفت و از ایران جدا شد و کوشش‌های نادر در مطیع ساختن خانان بخارا و خیوه، اگرچه با کمیابی همراه بود، نتیجه مداومی از آن به دست نیامد و ماوراءالنهر که از پیرامون سده ششم هجری، در ذهن ایرانیان پاره‌ای از خاک ترکستان به شمار می‌رفت، ترکستانی واقع گشت!



# مدرسان شریف

## فصل ششم

### تاریخ ادبیات ایران در قرن سیزدهم

#### درسنامه (۱): بررسی وضع تاریخی و ادبی نیمه اول قرن سیزدهم



**اشاره‌ای به تاریخ:** خاندان صفوی، پس از ۲۴۰ سال پادشاهی، منقرض شد. نادرشاه در مدت کمتر از پانزده سال، کشور را از یاغیان داخلی و خارجی پاک کرد و در سال ۱۱۴۸ (ه. ق) رسماً به تخت نشست. این مرد بزرگ که با فتوحات خود جان تازه‌ای در کالبد کشور دمیده بود، در نتیجه غرور و جنون و بی‌رحمی، در سال ۱۱۶۰ به دست سران ایرانی کشته شد و کشور ایران دوباره دستخوش هرج و مرج گردید. کریم‌خان، رئیس طایفه زند، پس از جنگ‌ها و کشتارهای فراوان، به نام خواهرزاده شاه سلطان حسین صفوی، فرمانروای ایران شد و مدت کوتاهی آرامش را برقرار کرد. آقا محمدخان قاجار نیز، پس از انقراض صفویه، نابسامانی‌های کشور را در مدت کوتاهی پایان داد و برادرزاده‌اش فتحعلی شاه، در سال ۱۲۱۱ (ه. ق) به تخت سلطنت نشست.

**شکست‌های ایران از روسیه:** فتحعلی شاه در نتیجه جنگ‌ها و خونریزی‌های عموی خود، آقامحمدخان، در مدت سی‌وهفت سال پادشاهی خود، همیشه گرفتار حوادث داخلی و خارجی بود. ایران بر سر اختلافات مرزی با روسیه، عهدنامه گلستان را در دوره محمدشاه متحمل شد؛ اما هرچه بود جنگ با روسیه و رفت‌وآمدهای نظامی و میل شدید عباس‌میرزا، فرزند فتحعلی شاه، به اخذ و ترویج فنون و صنایع جدید اروپا، راه ورود تمدن غرب را به ایران باز کرد. سیاست کشورهای اروپایی، ورود هیئت‌های سیاسی و لشکری و برقراری ارتباط مستمر با اروپا، بذل افکار نو را در سرزمین ایران پراکند. نهضت تجددخواهی از آذربایجان شروع شد و تبریز، مرکز مهم فعالیت‌های نظامی و سیاسی ایران گردید و شاگردان برای فراگرفتن علوم، به انگلستان و کارگران برای آموختن صنایع، به روسیه اعزام شدند و کارخانه‌های بسیاری احداث شد و به تأسیس چاپخانه، تألیف کتب و ایجاد روزنامه‌ها همت گمارده شد.

**اشعار دوره صفوی:** با مرگ عبدالرحمن جامی، دوره زرین شعر کلاسیک ایران که با رودکی آغاز شده بود، پایان یافت. بازار شعر و شاعری کاسد و بی‌رونق بود و بیماری شعربافی واگیر شد و شاعرانی پرگو چون غواصی یزدی ظهور کردند که کتاب‌های روضه‌الشهدا، قصص‌الانبیاء، تاریخ طبری، کلیله و دمنه و ذخیره خوارزمشاهی را به نظم کشید. گویندگان این دوره، فزون از حساب و اشعاری که از آنان باقی مانده، بیرون از شمار است. هر کس که مختصر سواد و اندک طبع شعری داشت، می‌کوشید که دفتر و دیوانی به نام خود ترتیب دهد.

**دوره فترت:** در دوره پرآشوب بعد از انقراض صفویه تا به روی کار آمدن فتحعلی شاه، مجالی برای رشد و نمو ادبیات نبود و این دوره، فقیرترین ادوار ادبیات ایران به شمار می‌آید. نادرشاه به شعر و شاعری اعتنا نداشت. کریم‌خان نیز معلوم نیست به شاعری صله داده باشد، یا نه.

**پیشگامان نهضت ادبی:** در نیمه دوم قرن دوازدهم، ذهن مردم از سبک متکلف دوره مغول و تیموریان و عبارت‌پردازی‌ها و نکته‌سنجی‌های سبک هندی ملول گردید و نهضت نسبتاً مهمتی در شعر فارسی آغاز شد. مشهورترین این پیشگامان سید محمد شعله اصفهانی، میرزا محمدنصیر اصفهانی (صاحب مثنوی پیر و جوان) و میرسید علی مشتاق بودند. شهر اصفهان در این دوره، کانون نهضت جدید شد. این چند نفر نخستین مجددان سبک قدما شدند و مشاهیر شعرای عهد فتحعلی شاه، بیشتر شاگردان آن‌ها بودند.

**انجمن نشاط:** در زمان سلطنت آقامحمدخان، میرزا عبدالوهاب نشاط، کلانتر اصفهان بود و انجمنی از سخنوران در پیرامون او گرد آمدند که پس از احضار نشاط به تهران، توسط فتحعلی شاه، رشته انجمن اصفهان گسیخته شد.

**شعر درباری:** آقامحمدخان، به واسطه اشتغال به جنگ و پیروزی، فرصتی برای تشویق شعرا و گویندگان نداشت؛ اما جانشین او، فتحعلی شاه، دربار باشکوهی در تهران تشکیل داد و خواست تا زندگانی درباری پر عظمت روزگاران باستان را احیا کند. او با استعداد و باسواد و باخبر از تاریخ ایران بود؛ شاهنامه می‌خواند و شعر می‌سرود و در غزلیاتش «خاقان» تخلص می‌کرد. شاهزادگان قاجار در دوران کودکی، شعر و ادب و خط می‌آموختند و حمایت از شعرا را برای خود نوعی تشخص می‌شمردند و صلوات و جوایز کافی به شعرا می‌دادند. بدین قرار صدها شاعر، که محور همه آن‌ها ملک‌الشعرا صبا بود، به امید نزدیک شدن به مرکز قدرت، در پیرامون این شاه شاعر گرد آمدند.

**نهضت بازگشت:** هدف این گروه، رهایی بخشیدن شعر فارسی از تباهی و فقر دوره انحطاط صفوی و آشوب بعد از آن بود و برای رسیدن به آن، راه دیگری جز بازگشت به سبک و شیوه قدیم و پیروی از طرز بیان استادان بزرگی مانند فردوسی، حافظ، سعدی و ... نمی‌دانستند؛ مثلاً ملک‌الشعرا فتحعلی خان صبا،



به روال شاهنامه، شعر حماسی و رزمی می‌ساخت و سرود و مجمر، قصاید فرخی و معزی را اقتفا می‌کردند و کسانی مانند معتمدالدوله نشاط، غزل‌هایی به زیبایی شعر حافظ می‌آفریدند. در این تقلیدها مجالی برای اصالت اندیشه و احساس آزادی شاعر نبود و به وضع زمان و حوادث ملی، کمتر توجه می‌شد. مضامین کلام این شاعران به طور کلی منحصر بود به مدح، ستایش، وصف شکار، شراب، جشن‌ها، بزم‌ها و ...

**۱. صبا:** بنام‌ترین شاعر دربار فتحعلی‌شاه بود. در جوانی به آقا فتحعلی شهرت داشت و از شاگردان حاجی سلیمان بیگ صباحی بیدگلی بود. او ابتدا از مداحان لطفعلی‌خان زند بود و به گناه داشتن دیوانی در مدح او، مدت‌ها مغضوب غالبان و متواری بود. در جشن جلوس فتحعلی‌شاه با خواندن قصیده‌ای «غزاً»، مورد پسند شاه واقع شد و لقب ملک‌الشعرایی یافت و عنوان خان و منصب احتساب‌الممالکی گرفت. او در ادبیات فارسی متبحر بود و به لغت عرب احاطه کافی داشت. هنر بزرگ او قصیده‌سرایی است و در این فن، ضمن پیروی از انوری، دارای سبک خاصی بود که بعداً قآنی، ادیب‌الممالک و بسیاری شعرای دیگر از آن سبک تقلید کردند. صبا صنایع لفظی و معنوی را به دقت رعایت می‌کند؛ حتی لغات و اصطلاحات نامأنوس و نامتجانس را در چکامه‌ها به کار می‌برد. دیوانش ده تا پانزده هزار بیت است. او یک مثنوی به نام «خداوندنامه» در بیان معجزات پیغمبر اسلام و جنگ‌های علی (ع) دارد و **دو رساله به نام‌های عبرت‌نامه به تقلید از تحفة‌العراقین خاقانی و گلشن صبا در اندرز به فرزند خود؛ گلشن صبا به پیروی از سبک سعدیست.**

بزرگ‌ترین مثنوی صبا شاهنشاه‌نامه است و آن داستانی حماسی است به روال شاهنامه فردوسی، در ستایش و ذکر وقایع پادشاهی فتحعلی‌شاه و پدران او، شامل هفتاد هزار بیت. او در مقام تفاخر، خود را «انباز فردوسی» و «گوینده نو» خوانده است. در انتخاب کلمات فصیح و الفاظ به مورد، سلیقه‌های خاصی داشت و از منظوماتش هرچه باقی مانده، در عالم ادبیات ارزشمند است. در مقام مقایسه شاهنشاه‌نامه با شاهکار فردوسی باید گفت با این‌که غرض صبا، سرودن یک حماسه تاریخی است، اما تقلید صرف از سبک بیان فردوسی، او را وادار می‌کند که از رعایت حقایق تاریخی چشم‌پوشد؛ شرح جنگ‌ها و دلیری‌ها، قالب‌گیری تمام عیاری است از کارزار پهلوانان داستانی ایران. صبا کورکورانه از سرمشق خود پیروی می‌کند و تغییر وضع تاریخی و فرق زمان خود را هرگز در نمی‌یابد. فردوسی جز به حکم ضرورت سخن نمی‌گوید؛ اما صبا سرگرم آرایش کلام است.

**۲. نشاط:** میرزا عبدالوهاب نشاط به سال ۱۱۷۵ در اصفهان متولد شد. علاوه بر زبان مادری، زبان‌های عربی و ترکی را فرا گرفت. با شعر و ادب و دانش‌های زمان خود آشنایی یافت. او یکی از هواخواهان جدی دبستان بازگشت ادبی شد. به دربار فتحعلی‌شاه راه یافت و سمت منشی‌گری و لقب معتمدالدوله گرفت و پس از آن، به سرپرستی دیوان رسایل گماشته شد و در سفر و حضر همراه با شاه بود. **مجموع آثار او در کتابی به نام «گنجینه» به امر ناصرالدین شاه چاپ شده است که شامل دیباچه‌ها، خطبه‌ها و عقدنامه‌ها - مدایح، قصاید و قطعات - نامه‌ها و فرمان‌های فتحعلی‌شاه - نامه‌هایی خطاب به شاه و شاهزادگان - اشعار و قطعات ادبی و حکایات اخلاقی است.** مقدمه دیوان خاقان (فتحعلی شاه) و مقدمه شاهنشاه‌نامه صبا نیز به قلم نشاط است. سبک او تازگی نداشته و به تقلید از قدمای متأخر است. شعر او نیز، با وجود به کار بردن صنایع شعری و ترکیبات غریب و تکرار قافیه، ساده و روان است. او در مدح و ستایش، تملق را به حد اعلا رسانیده است. نشاط را یکی از بزرگان غزل‌سرای دوره قاجاریه می‌دانند.

**۳. سحاب:** میرزا سید محمد سحاب، فرزند سید احمد هاتف اصفهانیست. در طب و نجوم اطلاعات کافی داشت و نزد فتحعلی شاه، محترم بود. دیوانش قریب پنج‌هزار بیت است با اشعاری ساده و روان و گیرا. او علاوه بر شاعری، در شعرشناسی و فنون ادبی متبحر بود و تذکره «رشحات» را به نام فتحعلی‌شاه تألیف کرد که آن را به اتمام نرسانید.

**۴. مجمر:** سید حسین طباطبایی اردستانی، متخلص به مجمر، در اواخر قرن ۱۲ هجری در زواره اصفهان متولد شد. زیر دست معتمدالدوله تربیت شد و لقب مجتهدالشعرایی یافت. او سال‌ها ندیم حسنعلی میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه بود. قصاید، قطعات و ترکیب بند و اشعاری در هزل و هجو و یک مثنوی به سبک تحفة‌العراقین خاقانی دارد و قطعات منثور به سبک گلستان سعدی از او باقیست. قصایدش را به سبک انوری، معزی و خاقانی ساخته است. او ملقب به مجتهدالشعرا بود و در غزل‌سرایی، به عقیده غالب استادان، اگر زنده می‌ماند به پایه سعدی می‌رسید.

**۵. وصال:** میرزا شفیع شیرازی، معروف به میرزا کوچک و متخلص به وصال، از بزرگ‌ترین شعرای عهد فتحعلی‌شاه و پسرش محمدشاه است. علوم متداول زمان را نزد ابوالقاسم سکوت، از عرفای نامی، فرا گرفت. او نخستین اشعارش را با تخلص «مهبجور» تنظیم کرد. در سفر شاه به شیراز، قرآنی را که با هفت نوع خط نوشته و در تذهیب و تجلید آن هنرمندی به کار برده بود، به شاه تقدیم کرد. وصال با قآنی دوستی داشت. او اطواق‌الذهب زمخشری را به فارسی برگرداند و رسالاتی به نظم و نثر در حکمت، کلام، موسیقی، عروض و تفسیر احادیث تألیف کرد و نیز کتابی به نام **صبح وصال** به طرز گلستان نوشت. وصال صفات اصلی بهترین نمونه‌های شعر کلاسیک را حفظ کرده است. او مثنوی **بزم وصال** را در بحر متقارب ساخت و داستان شیرین و فرهاد وحشی را که ناتمام بود، به طرزی خوب و استادانه به پایان رساند. او نیز مانند سحاب، بیهودگی شاعری درباری را دریافته و از پیشه‌ای که در پیش گرفته بود، رنج می‌برده است. وصال، مرتبه‌های خود را به روش محتشم کاشانی سروده است.

## نثرنویسان

در روزگار پادشاهی خاندان صفوی و سال‌های پرآشوب بعد از انقراض این سلسله، تا اوایل کار قاجار، همان‌طور که شعر فارسی دچار فترت شد، در نثر نیز آثار مهمی به وجود نیامد. در دوره پادشاهان قاجار، کلام منظوم همچنان غلبه دارد و نثرنویسی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. نهضت بازگشت ادبی به کلام منثور کمتر توجه دارد و جنبش در نثر، دیرتر به وقوع می‌پیوندد و حرکت آن کند و تدریجی است. نثر این دوره از نظر ادبی، چندان قابل توجه نیست و دبیران و منشیان در نامه‌ها و نوشته‌های خصوصی و حتی در مکاتبه با پادشاهان کشورها، به عبارت‌پردازی و سجع‌سازی سرگرم و دلخوش‌اند. از اواخر عهد زندیه، کم‌کم اصطلاحات جزئی و نسبی در سبک نگارش به وجود آمده و نثرنویسی فارسی، به تدریج به سادگی، روانی و پختگی گراییده و تصنع و تکلف تا حدی کمتر شده است. در این دوران، مدح و ستایش، وصف طبیعت و حسن و عشق را شعر بر عهده دارد و از نثر جز در نامه‌نگاری، تاریخ‌نویسی، شرح‌حال‌نویسی و امثال آن استفاده نمی‌شود.



از نیمهٔ دوم پادشاهی ناصرالدین شاه و با پدید آمدن افکار جدید، نخستین نمونه‌های قطعات ادبی منثور به وجود می‌آید و قسمتی از وظایفی را که قصاید و غزلیات انجام می‌دادند، برعهده می‌گیرد و اندک اندک شعر، بیشتر برای بیان حالات و عواطف درونی و دریافت شاعر از زندگی و محیط به کار می‌رود.

۱. **عبدالرزاق بیگ:** صاحب تاریخ «مآثرالسلطانیه» است. کتابی به نام حدائق الجنان، در سرگذشت خود و ترجمهٔ علما و فضلاء معاصر با داستان‌هایی از کریم‌خان زند و خاندان او نوشت و بعد همان کتاب را تغییر داد و آن را «تجربة الاحرار» و «تسلية الابرار» نام نهاد. این کتاب از شاهکارهای قرن ۱۲ هجری و به شیوه‌ای بین وصاف و گلستان تحریر یافته و تمام مزایای فنی گذشته را دربردارد و آن را باید از جمله آثار رستخیز ادبی دانست.

۲. **میرزا رضی:** او در دربار آقا محمد خان قاجار منصب استیفا داشت و رسایل، نامه‌ها و فرامین را به عربی، فارسی، ترکی و گغتایی تحریر می‌کرد. در دربار فتحعلی‌شاه عزت و احترام بیشتری یافت. او به ترکی و گاه فارسی و عربی شعر می‌سرود و «بنده» تخلص می‌کرد. میرزا رضی وقایع جنگ فرانسه و اتریش و روس را برای مطالعهٔ فتحعلی‌شاه، از ترکی به فارسی ترجمه کرد. رسالهٔ «عشق و روح» و «حسن و دل» از منشآت اوست. وی نامهٔ مفصلی از قول فتحعلی‌شاه به ناپلئون اول نگاشته است و نیز تاریخی به نام «زینة التواریخ» به فرمان خاقان کبیر، به همراه گروهی از نویسندگان نوشت.

۳. **فاضل خان:** از طریق فتحعلی خان صبا به دربار راه یافت و جزو غلامان خاص درآمد. در مدت پنج سال چنان معلوماتی به دست آورد که شاه چون فضایل او را دید، لقب «فاضل خان» به او داد. ابتدا جزو منشیان بود و چون بیانی خوب داشت، قصایدی را که فتحعلی خان صبا و دیگران در مدح شاه می‌سرودند، حفظ و روایت می‌کرد و به همین دلیل، تخلص شعری خود را «راوی» قرار داد. او از فصیح‌ترین نویسندگان دربار فتحعلی‌شاه است. غیر از منشآت خود، تذکره‌ای به دستور فتحعلی‌شاه، به نام انجمن خاقان، در ذکر احوال شاعران و دانشمندان دربار شاه قاجار، تألیف کرد.

۴. **صاحب دیوان:** از طریق فتحعلی خان صبا به دربار فتحعلی‌شاه معرفی و در سمت منشی مخصوص، مشغول به کار شد. پیغام‌ها و رسایل محرمانهٔ شاه را او ابلاغ می‌کرد. چند سال وزارت زنجان را برعهده داشت و مجدداً در دربار، به سمت امین رسایل مشغول خدمت شد. او منشی‌الممالک شد و لقب صاحب‌دیوان یافت. او در شمار چند تن از نویسندگان طراز اول صدر حکومت قاجاریه است و قائم مقام در منشآت خود، از او با احترام یاد می‌کند. او شعر هم می‌سرود و «صاحب» یا «صاحب‌دیوان» تخلص می‌کرد. اشعارش تعریفی ندارد.

۵. **قائم مقام:** شیوهٔ نگارش معمول با آن تصنعات و تکلفات، بر اثر ارتباط ایران با جهان غرب و نفوذ تمدن جدید، دیگر نمی‌توانست پایدار بماند؛ پس کسانی به فکر افتادند که نوشته‌های فارسی را از لفاظی و بی‌ذوقی برهانند. قائم مقام از شیوهٔ قدیم خیلی به دور افتاد و نثر ساده‌تر و زیباتری به وجود آورد و دیگران نیز از سبک او پیروی کردند. او در ۱۱۹۳ هجری متولد شد و زیر نظر پدر دانشمند خود تربیت یافت. او مدتی نزد پدرش که وزیر آذربایجان بود، رفت و در دفتر عباس میرزای ولیعهد، به نویسندگی مشغول بود و در سفرهای جنگی با او همراه شد. بعد از مرگ پدر، به جانشینی پدر با تمام امتیازات نایل آمد و لقب سیدالوزرا و قائم مقام یافت. قائم مقام پیش از همه، مرد سیاست و عمل است و نویسندگی او نیز به ضرورت کار بوده، نه از راه تفنن و هنرنمایی. با این‌همه منشآت او از ذوق و حسن سلیقه، مایهٔ وافر دارد. نثر او از جملات کوتاه ترکیب شده و قرینه‌ها به ندرت تکرار می‌شود. از سجع‌های زیبایی که خاص سعدی و گلستان است، بهره‌مند می‌شود. از ذکر القاب تملق‌آمیز اجتناب می‌ورزد. روی هم رفته سبک او تابع گلستان سعدی است. او گاه‌به‌گاه شعر هم می‌سرود و «ثنائی» تخلص می‌کرد. اشعار او حدود سه‌هزار بیت است. یک مثنوی هم به نام «جلایرنامه» دارد که بر سبیل مزاح، به نام غلام خود سروده و در آن محمدمیرزا را مدح کرده است. ایرج‌میرزا عارف‌نامهٔ معروف خود را به تقلید از آن ساخته است. اهمیت اشعار او در آن است که در آن، از وقایع و پیشامدهای روز سخن می‌گوید.

۶. **وقایع‌نگار:** میرزا محمدصادق مروزی، ملقب به وقایع‌نگار، نزد حاجی سلیمان خان صباحی کاشانی به تمرین شعر و شاعری پرداخت. به دربار فتحعلی‌شاه راه یافت. ابتدا سمت منشیگری و بعد وقایع‌نگاری گرفت. او به نوشتن تاریخ قاجاریه مأمور شد و این کتاب را در دو جلد نگاشت و جلد اول آن را تاریخ جهان‌آرا نامید. مروزی دو کتاب دیگر به نام قواعدالملوک و شیم عباسی دارد و قصاید و مدایحی را که شعرای دربار، از بدو جلوس تا سال هفتم سلطنت سروده بودند، در کتابی به نام «زینة المدايح» گرد آورد. وقایع‌نگار شعر هم می‌سرود و در شعر «هما» تخلص می‌کرده است. مروزی با قائم مقام مکاتبه داشته و در انشاء قدری متجدد است؛ ولی نه مانند قائم مقام و قائم مقام انشاء او را می‌ستاید. او قصایدی به شیوهٔ متقدمان در مدح خاقان و عباس میرزا نایب‌السلطنه و میرزا محمدتقی صاحب‌دیوان دارد که در بعضی از آن‌ها، به حوادث آن زمان از قبیل ترشیز و امیرآباد و خوشان به دست عباس میرزا ... اشاره کرده است.

**کج مثال ۱:** کدام رسالهٔ ملک الشعرا صبا، به تقلید از تحفة العراقرین خاقانی سروده شده است؟

(۴) شاهنشاه نامه

(۳) خداوند نامه

(۲) عبرت نامه

(۱) گلشن نامه

پاسخ: گزینه «۲» صبا رسالهٔ عبرت‌نامه را به تقلید از خاقانی و گلشن صبا را به تقلید از سبک سعدی سروده است.

**کج مثال ۲:** هدف گروه نهضت بازگشت ادبی چه بود؟

(۱) رهایی بخشیدن شعر فارسی از تباهی و فقر دورهٔ انحطاط صفوی و آشوب بعد از آن

(۲) اصالت اندیشه و احساس آزاد شاعر

(۳) توجه به وضع زمان و حوادث ملی

(۴) رهایی از مدح و ستایش شاهان و توصیف مجالس بزم آنها

پاسخ: گزینه «۱» هدف گروه نهضت بازگشت، رهایی بخشیدن شعر فارسی از تباهی و فقر دورهٔ انحطاط صفوی و آشوب بعد از آن بود.



# مدرسان شریف

## فصل هفتم

### «تاریخ ادبیات معاصر»

#### درسنامه (۱): فرمان مشروطیت



فرمان مشروطیت، دستاورد نهضت سیاسی - اجتماعی، در اثر بیداری جامعه تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زیر رخ داد:

- روی آوردن به دانش و فن جدید، پیامد جنگ با روس‌ها
- رفت و آمد ایرانیان به خارج و مشاهده تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علمی غرب، به ویژه با ارسال گروهی از محصلان ایرانی به خارج، به فرمان عباس میرزا
- رواج صنعت چاپ اصلی‌ترین وسیله اطلاع‌رسانی
- رواج روزنامه‌نویسی و مخابره پیام در کوتاه‌ترین زمان
- ترجمه و نشر کتاب‌های فرنگی و آشنایی با پیشرفت‌های جهان؛ کتاب‌هایی از قبیل: تاریخ پتر کبیر، شارل دوازدهم و اسکندر مقدونی، همگی از ولتر
- رمان‌های تاریخی و علمی سه تفنگدار، کنت مونت کریستو و لویی چهاردهم و پانزدهم از الکساندر دوما و ...
- تأسیس مدرسه دارالفنون و گسترش دانش‌های نوین و سپس تأسیس دانشگاه.
- گروهی نیز از طریق مطبوعات و آثاری که منتشر می‌کردند، جریان نوگرایی اجتماعی و فرهنگی را سرعت بخشیدند؛ در داخل کشور: رضاقلی خان هدایت - محمدحسن خان صنیع‌الدوله - میرزا علی خان امین‌الدوله - یوسف خان مستشارالدوله و ... گروهی نیز که به علت اوضاع نامساعد سیاسی و اجتماعی ایران به خارج از کشور مهاجرت کرده بودند، به این سیر کمک کردند: طالبوف در کتاب احمد و مسالک‌المحسنین - زین‌العابدین مراغه‌ای مؤلف سیاحت‌نامه ابراهیم بیک، مدیر روزنامه قانون و صاحب رساله‌های انتقادی - فتحعلی آخوندزاده نمایش‌نامه‌نویس و انتقادگر معروف - سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگرد او میرزا آقاخان کرمانی با فعالیت‌های سیاسی.
- اشتیاق به اخذ فرهنگ و تمدن جهان غربی در افرادی چون آخوندزاده، ملکم خان و میرزا آقاخان کرمانی دیده می‌شد که در آرزوی پیوستن به تجدد و نوگرایی جهانی بودند. افراط در این امر و بی‌زاری از عوامل بازدارنده سنتی، زمینه‌ای برای پرورش اندیشه‌های غرب‌گرایی شد؛ به ویژه با راه یافتن جناح‌هایی با این اندیشه در مجلس شورای ملی و در نتیجه، تنگ کردن عرصه بر گروه‌های مذهبی و پاسداران ارزش‌های قومی و سنتی. سهم عمده نیروی مذهب در نهضت مشروطه، با کوشش‌های ضد استبدادی سید جمال‌الدین اسدآبادی و دعوت به اتحاد اسلامی و نیز مقاومت میرزای شیرازی در تحریم تنباکو، در زمان ناصرالدین‌شاه صورت گرفت و در نهضت مشروطه، ضمن مرگ مظفرالدین‌شاه، روی کار آمدن محمدعلی‌شاه و برقراری استبداد صغیر، با به توپ بستن مجلس شورا، کشتن آزادی‌خواهان در باغ شاه و سپس فتح تهران به دست آزادی‌خواهان و پناهندگی محمدعلی‌شاه به روسیه، پا گرفت.

(سراسری ۹۲)

کج مثال ۱: در تاریخ نمایشنامه‌نویسی تقدّم با کیست؟

(۴) میرزا جعفر قراچه داغی

(۳) میرزا آقا تبریزی

(۲) فتحعلی آخوندزاده

(۱) حسن مقدم

پاسخ: گزینه «۲» فتحعلی آخوندزاده از نظر نمایشنامه‌نویسی بر سه نویسنده دیگر تقدم تاریخی دارد.

کج مثال ۲: کدام یک از گسترش دهندگان جریان نوگرایی اجتماعی و فرهنگی عصر مشروطه در خارج از ایران بود؟

(۴) محمدحسن خان صنیع‌الدوله

(۳) یوسف خان مستشارالدوله

(۲) رضاقلی خان هدایت

(۱) فتحعلی آخوندزاده

پاسخ: گزینه «۱» گروهی به علت اوضاع نامساعد ایران به خارج از کشور مهاجرت کرده بودند و به سیر جریان نوگرایی اجتماعی و فرهنگی کمک کردند؛ مانند طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای، فتحعلی آخوندزاده، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی.



## درسنامه (۲): بررسی وضعیت ادبی در عصر معاصر



**عصر بیداری:** از ویژگی‌های این دوره، انعکاس ارزش‌های اجتماعی با مخاطب قرار دادن گروه‌های مختلف مردم از طریق مطبوعات با محتوای سیاسی-انقلابی است.

**ویژگی‌های شعر عصر بیداری:** شعر در این دوره عمومیت یافت و به عنوان زبان بُرنده نهضت، در اختیار روزنامه‌ها و مطبوعات قرار گرفت. جهان‌شناسی شاعران با الهام از حوادث و مقتضیات زمان شکل گرفت و از کلی‌نگری و ذهنیت، به جزئی‌نگری و عینیت گرایید. در گذشته شاعر به خود اجازه عدول از چارچوب‌های سنتی را نمی‌داد. در شعر این عصر، باورهای جزئی‌گرای نادیده گرفته شده، به عنوان واقعیتی ملموس و هدفمند در چشم‌انداز شاعر قرار داشت. از نظر ساخت فنی (زبان و موسیقی)، دو مسیر مجزا و متفاوت در شعر شکل گرفت؛ ادیب‌الممالک فراهانی و بهار، ضمن آشنایی با سنت‌های ادبی ایران، از زبان گذشته استفاده می‌کردند و شاعرانی مثل نسیم شمال، عشقی و عارف قزوینی، از زبان کوچه و بازار استفاده کردند و مقبولیت عام یافتند. زبان کوچه و بازار، واژگان خاص خود را می‌طلبید. در شعر گروه دوّم، واژه‌ها، تعبیرات، آهنگ و موسیقی عوامانه راه یافت و نیز از لغات فرنگی در شعر و ادب این دوره استفاده شد. تخیل و قالب شعر، بدون تغییر باقی ماند؛ نمونه تخیل در شعرهای میرزاده عشقی (سه تابلو مریم) دیده می‌شود. تقید به قالب‌های سنتی در بهار و ادیب‌الممالک فراهانی بیشتر و در گروه دوّم کمتر است. گروه اول به قصیده، غزل و مثنوی گرایش داشتند و گروه دوّم، به قالب‌های نوتر مثل: مستزاد، مخمس، دوبیتی‌های پیوسته، ترانه و تصنیف متمایل بودند و به علت عدم انس با سنت‌های ادبی، کمتر به موازین و نکات باریک عروض و قافیه و دستور زبان پای‌بند بودند و شعر، ابزاری بود برای بیان تجربه‌های فکری و عاطفی ایشان. عواملی چون از میان رفتن مدیحه‌سرایی، توصیف قراردادی پدیده‌های طبیعی، مضامین کلی ذهنی و اخلاقیات انتزاعی، عارفانه‌سرایی و غزل‌گویی، عدم کفایت در ایفای نقش‌های سیاسی و اجتماعی، و حضور مردم در عرصه سیاست و اجتماع، موجب تغییرات در محتوا و درون‌مایه شد.

### درون‌مایه‌های شعر در عصر بیداری:

- آزادی (دموکراسی غربی): قائل شدن آزادی‌های اجتماعی، نظیر آزادی فردی در انتخاب سرنوشت اقتصادی و سیاسی سرزمین خود، اولین بار در دوران مشروطیت پدید آمد.
- قانون: ترویج اندیشه و نظامی مبتنی بر قانون در عصر بیداری، نظیر نظام حکومتی مشروطه.
- وطن: به ویژه در اشعار بهار و ادیب‌الممالک، به خاطر آگاهی از تاریخ و فرهنگ گذشته ایران دیده می‌شود. پیش از آن وطن، به عنوان زادبومی که شخص در آن پرورش یافته یا در معنای وسیع‌تر دینی، در مورد مسلمانان، کل عالم اسلام را در بر می‌گرفت.
- تعلیم و تربیت نوین و لزوم تعمیم آن به زن و مرد و به ویژه رواج صنعت چاپ و لزوم سوادآموزی همگانی، برای آگاهی از مسائل سیاسی و حوادث جاری.
- توجه به علوم و فنون جدید، از ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی پیشین نشأت می‌گرفت.
- فقدان علاقه و اعتقاد به مفاهیم ذهنی و کلیات اخلاقی: از میان رفتن عرفان و باورهای متافیزیک و آمدن مفاهیم و واقعیت‌های این‌جهانی و غیردینی در شعر.
- توجه به مردم و تغییر مفهوم، مضمون، زبان، قالب و حتی تخیل شعری در همین راستا؛ این امر در شعر بهار، ادیب‌الممالک، ادیب نیشابوری و ادیب پیشاوری کمتر بود. علاقه برای نشان دادن نیازهای توده مردم و آشنایی برخی با جریان‌های اجتماعی و ادبی در آستانه انقلاب اکتبر روسیه، سبب قرار دادن موضوع اصلی در شعر فارسی عصر بیداری، با عنوان نیازها و محرومیت‌های توده مردم و دفاع از حقوق محرومان شد؛ از این شاخه ادبیات، با عنوان ادبیات کارگری یا ادبیات محرومان یاد می‌شود که نمایندگان آن، فرخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی و محمدعلی افراشته هستند.

### شهرها و مراکز مهم ادبی

بعد از تهران، بازار سیاسی و مطبوعاتی تبریز، گرم‌تر از شهرهای دیگر است. بعد از تبریز، رشت، اصفهان، مشهد و شیراز هم در مرتبه‌های بعد، به عنوان مرکز جنب و جوش ادبی مطرح بودند.

### جناح سنت‌گرا

**ادیب‌الممالک فراهانی:** میرزا محمد صادق امیری زمانی که به تهران مهاجرت کرد، با امیرنظام گروسی آشنا شد و تخلص امیری را برای خود برگزید. بعدها او لقب ادیب‌الممالک را از جانب مظفرالدین شاه یافت. سپس به باکو سفر کرد و در آنجا روزنامه ارشاد را به ترکی منتشر کرد. همزمان با صدور فرمان مشروطه و گشایش مجلس شورا، به تهران عزیمت کرد و سردبیر روزنامه مجلس گردید. در سال‌های آخر عمر خدمت عدلیه کرد؛ اما حرفه اصلی او روزنامه‌نگاری بود.

**شیوه شاعری او:** شعرش از زندگی سیاسی‌اش جدا نبود. اشعارش ابتدا در روزنامه، سپس در مجموعه شعری جداگانه منتشر شد. دیوانش شامل قصیده، مسمط و ترجیع‌بند و متأثر از حوادث سیاسی روزگار خود بود؛ ولی به دلیل احاطه بر ادب گذشته، در قصیده بیشتر درخشد و به دلیل احاطه کامل بر ادب عربی، اشارات مهجور و نامأنوس و اقوال و امثال عرب در شعرش راه یافت. منظومه صلحیه از او در انعکاس وضع نامساعد «قضا» در ایران است.

**مضامین شعری او:** وطنیات و موضوعات سیاسی و اجتماعی روز است. وجود نشانه‌هایی از تجدد در برخی از مسمط‌ها و ترجیعات او به همراه ملامت ادیبان کهنه‌پرست دیده می‌شود. سبک عمومی شعر او در یکی از چکامه‌هایش در مولود رسول اکرم (ص) در قالب مسمط، نمودار است. اشعارش یادآور سیه‌روزی ایران کهن است که غیرت خواننده را به جوش می‌آورد. قصیده «ماد وطن» از بقیه اشعارش ساده‌تر و به پسند عوام نزدیک‌تر است. قصیده «عروس وطن» او نیز، ایرانیان را ضد معاهده روس و انگلیس در تقسیم ایران برانگیخت.

**بهار، شاعر آزادی:** (ولادت: ۱۳۰۴ هـ. ق - وفات: ۱۳۳۰) محمدتقی بهار شاعر دوره مشروطیت است. کودکی و نوجوانی را در مشهد، در خدمت به آستان قدس رضوی گذراند. پدرش محمدکاظم صبوری، ملک‌الشعرا آستان قدس رضوی بود و بعد از مرگ ایشان، به فرمان مظفرالدین شاه عنوان ملک‌الشعراپی یافت. در سنین نوجوانی با سیاست آشنا شد و عقاید آزادی‌خواهانه خود را در روزنامه‌های محلی خراسان منتشر می‌کرد. در دوره استبداد صغیر روزنامه خراسان و روزنامه نوبهار را در مشهد منتشر کرد که یک سال بعد، به علت خط مشی ضد روسی، توقیف و بهار به تهران تبعید گردید. یک سال بعد نماینده مردم خراسان در مجلس شد و در تهران مجله دانشکده را منتشر کرد که ارگان انجمن ادبی بود. آموختن زبان پهلوی، تدریس در دانشکده ادبیات پس از تأسیس دانشگاه تهران از دیگر اقدامات اوست. سال ۱۳۲۰ آغاز فعالیت‌های سیاسی‌اش بود.

از آثار منظوم و منثور اوست: تاریخ احزاب سیاسی - سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، در سه جلد - تاریخ تطور نظم فارسی - مقالات و نوشته‌های پراکنده در کتابی دو جلدی با عنوان بهار و ادب فارسی، که پس از مرگ وی توسط محمد گلبن و غلامحسین یوسفی چاپ شد - تصحیح تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، مجمل‌التواریخ و القصص و جوامع‌الحکایات عوفی - دیوان اشعار در دو جلد.

**شعر و فکر بهار:** در قالب‌های قصیده، غزل، مثنوی، ترجیع‌بند، مسمط، ترکیب‌بند، مستزاد، تصنیف و ... شعر می‌سرود. محتوای اشعارش سیاسی، اجتماعی، وطنیات و اخلاقیات است. اشعار آغاز جوانی‌اش بیشتر مدح، منقبت و مرثیه به مناسبت‌های گوناگون مذهبی است که در آنها، از استادان صاحب‌نام پیشین پیروی می‌کرد. قطعات او در زمینه مسائل اخلاقی، اجتماعی و گاهی لطایف و حکایاتی عبرت‌آموز و نکته‌بینانه است و مثنویاتش نیز با درون‌مایه‌های اندرزی و اجتماعی همراه است. بهار واپسین شاعر قصیده‌سرای موفقی است که قالب فراموش‌شده قصیده را با همان صلابت شاعران سبک خراسانی سرود؛ در روزگاری که مضامین تازه و متناسب با روز، تحولی اساسی را در قالب و محتوای شعر فارسی ضروری کرده بود. در بخشی از اشعار او مخصوصاً در آغاز کارش در مشهد، روح دیانت و ایمان به صورت لطیف و جدا از خرافه‌پرستی و اوهام موج می‌زد؛ مثلاً در قصیده جهنم و قطعۀ نکیر و منکر. در تصنیف نیز طبع‌آزمایی کرده است؛ تصنیف «مرغ سحر ناله سر کن» که از قبول و لطف خداداد برخوردار شد، از آثار اوست. به طور کلی دو مروارید گران‌بها در شعر بهار، آزادی و وطن است. احاطۀ او به تاریخ و فرهنگ ایران باعث شد، تا افزایش عشق او به ایران کهن در سراسر دیوانش مشهود باشد. به دلیل حضورش در دانشگاه تهران بر نسل استادان ادبیات فارسی و فارغ‌التحصیلان حوزه‌های دانشگاهی مؤثر بوده است. از آخرین سروده‌های بهار قصیده «آن روز که ...» است، مربوط به دوران بیماری‌اش در لوزان سویس، که به یاد وطن سرود.

**ایرج میرزا، شاعر طنز و انتقاد:** (ولادت: ۱۲۹۱ هـ ق در تبریز) پدرش غلامحسین، ملقب به صدرالشعرا و متخلص به بهجت بود. او در کودکی فارسی، عربی و فرانسه را فراگرفت. استادانش بهار شیروانی و عارف اصفهانی بودند. معانی و بیان و منطق را در حوزه‌های درس آشتیانی‌های مقیم تبریز آموخت. شاعری را از زمان تحصیل آغاز کرد. امیرنظام به او لقب «فخرالشعرا» داد و در نوزده سالگی از طرف مظفرالدین میرزا، به سرودن قصاید و اشعار مدحی و رسمی در اعیاد و مراسم موظف شد. ابتدا منشی مخصوص پیشکار آذربایجان شد و سپس سمت‌های اداری و بازرسی اداره کل مالیه خراسان را به عهده داشت؛ یعنی مهم‌ترین و بارورترین دوره زندگی‌اش که مصادف بود با قیام کلنل پسپان، که ایرج میرزا به او ارادت داشت. بسیاری از اشعار خوبش در مجموعه عارف‌نامه آمده است. عارف‌نامه، به شیوه جلالیرنامه قائم‌مقام فراهانی، نام او را بر سر زبان‌ها انداخت و منجر به استقبال گرم مردم و ادیبان و مخصوصاً زنان گردید؛ به دلیل شهامت ادبی وی در طرفداری از زنان. سال‌های پایانی عمر خود را در فقر و پریشانی و در عین حال، آزادی و پاک‌دامنی پشت سر گذاشت و در ۲۲ اسفند ۱۳۰۴ هـ. ش) بر اثر سکتۀ قلبی درگذشت.

**شعر و اندیشه ایرج میرزا:** اشعار او حدود چهارهزار بیت است و در قالب قصیده، اغلب با مضامین ستایش رجال همراه است. او چند غزل متوسط هم دارد. قطعات او در اندرز، اجتماعیات، هجو، شکوه، مطایبه و ماده تاریخ است که از لطافت و نکته‌دانی خالی نیست؛ مثل قلب مادر که از زیباترین و نام‌آورترین اشعار وی است. ایرج به شعر و شاعری چندان که باید دل نداد و از درآمدن در سلک درباریان پرهیز کرد. به دلیل تجربیات ارزنده، جهان‌بینی تازه در اثر سفر به اروپا و آشنایی با مظاهر تمدن جدید و کسب معرفت و کمالات، رنگ شعر وی تغییر کرد و مسائل و مضامین تازه در آن پدیدار شد.

بیشترین اشعار خود را در دوره دوم حیات خود سرود که غیر از دیوان، شامل این موارد است:

- عارف‌نامه با زبانی تند در هجو عارف قزوینی در ۵۱۵ بیت.

- مثنوی زهره و منوچهر، بعد از قطعۀ قلب مادر، از آبرومندترین اشعار وی است که ترجمۀ آزادبست از ونوس و آدونیس از شکسپیر.

- «انقلاب ادبی» و «شاه و جام» دو مثنوی در انقلاب ادبی.

**مضامین و اندیشه‌های اشعار ایرج:**

- انتقاد از وضع سیاسی و اجتماعی کشور

- تشویق جوانان به دانش‌آموزی و فراگیری فنون جدید

- اعتقاد و توجه به پرورش و آموزش کودکان





- علاقه به مادر و سپاس‌داری از مقام او؛ برخی به او لقب شاعر مادر داده‌اند.

- وطن‌دوستی و ایران‌پرستی که از موضوعات عام و مورد توجه همه شاعران آن زمان بود.

ایرج میرزا در زمره نخستین کوشندگان ادبیات کودکان در ایران نوین است. زبان او ساده، نرم و نزدیک به زبان محاوره بود و در عین حال، تازگی‌ها و تجددطلبی‌های چندی هم داشت؛ از آن جمله لغات و اصطلاحات رایج و معنی‌دار عامیانه است. او آداب و رسوم و خلق ناپسند مردم و اوهام و خرافات آمیخته به فرهنگ ایران را با زبانی تند و پر تأثیر مسخره می‌کرد. ایرج میرزا لقب «سعدی نو» را از جانب ملک‌الشعراى بهار دریافت کرد (این به خاطر سادگی و صمیمیت زبانش بود) و نیز شعر او را «شعر نو» خواند. خود او نیز، خود را سعدی عصر می‌خواند. از دیگر ویژگی‌های اشعارش به کار گرفتن الفاظ و تعبیرات گستاخ و بی‌پروا، بی‌پروایی در بیان افکار و اندیشه‌های خلاف عادت و الفاظ رکیک و مفاهیم دور از ادب و اخلاق است؛ البته این ویژگی‌ها از اعتبار عام شعر او کاست.

**دهخدا محقق و شاعر:** در عالم مطبوعات و مبارزات، نخستین نام است. ده سال به فرا گرفتن علوم قدیمه پرداخت. به مدرسه سیاسی وارد شد و زبان فرانسه آموخت. به اروپا سفر کرد و با معاون‌الدوله غفاری همراه شد. دانش‌های جدید را فراگرفت و آموزش زبان فرانسه را در وین تکمیل کرد. در روزهای آغازین مشروطیت، با میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا قاسم تبریزی، به انتشار روزنامه صوراسرافیل پرداخت. سلسله مقالات طنز دهخدا، با عنوان چرند و پرند، با نام‌های مستعار او (دخو، خرمگس، سگ حسن دله، غلام‌گرا، اسیرالجوال، دخوعلی، روزنومه‌چی) چاپ می‌شد. در این مقالات، او بعدها پایه‌گذار ساده‌نویسی در ایران به شمار آمد. با تیزبینی و به زبان طنز، با مفاسد و نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی مبارزه کرد. دهخدا به همراه میرزا جهانگیرخان و شش تن از رهبران مشروطه، به تشکیل کمیته انقلاب، با هدف ترغیب جامعه به پایداری در برابر استبداد پرداختند. در استانبول نیز روزنامه سروش را منتشر کرد. پس از تصرف ایران از سوی قوای بیگانه در سال ۱۳۲۰، از مشاغل سیاسی کناره گرفت و به تحقیق در قلمرو لغت زبان فارسی پرداخت. او مدتی ریاست مدرسه علوم سیاسی و دانشکده حقوق را بر عهده داشت. آثارش به دو دسته ادبی و تحقیقی تقسیم می‌شود؛ ادبی مانند چرند و پرند، سرمقاله‌ها و نوشته‌های طنز در ادامه شیوه عبید زاکانی. دیوان اشعار او را به سه بخش می‌توان تقسیم کرد: تعدادی به شیوه متقدمان سروده شده است. تعدادی نیز با الهام از تجدد ادبی، با روی آوردن به شیوه‌های نو با قالب و تخیل نو سروده شده که به کوشش دبیرسیاقی به چاپ رسیده است. اشعار فکاهی و طنز با زبان عامیانه نیز دارد. محتوای اشعار دهخدا، وطن‌پرستی، قانون‌خواهی، مبارزه با ستم و خودکامگی و برخورد با ریا و فریب است. نثر او نیز روشن و استوار و با تکیه کلام‌های کوچک و بازار و کنایات عامیانه همراه است. از میان آثار تحقیقی او که دور از جریان‌های سیاسی انجام شد، امثال و حکم و لغت‌نامه دهخدا را که مفصل‌ترین کتاب لغت است، باید نام برد. مسمط «یاد آر ز شمع مرده» از دهخداست که پس از قتل جهانگیرخان سروده شد و شامل روح تجدد ادبی زمان است. او از محضر شیخ غلامحسین بروجرودی و حاج شیخ هادی نجم‌آبادی بهره برد.

**نکته ۱:** از پیشوایان تحول نثر فارسی و پیدایش شیوه‌های نو در شعر ایران است.

## جناح برزخ

شاعرانی که به اعتبار شکل و قالب، به جناح سنت‌گرا تعلق دارند، مفاهیم عصر مشروطه در شعر آن‌ها راه پیدا نکرد و از خصلت مشروطگی برکنار ماندند و به علت پای‌بندی به سنت‌های قدیم، به آن‌ها شاعران حاشیه مشروطیت گویند. این گروه، فرمالیست و جانبدار صورت و قالب‌بند و گرایش عرفانی داشتند؛ البته نه یک عرفان ناب و عملی، بلکه نوعی توجه به ظاهر عارفانه داشتند؛ به منظور غنای صوری شعر و نیز تمایلات عربی‌مآبی و آشنایی کامل به شعر و ادب تازی. آنها بیشتر به چگونه گفتن توجه داشتند تا به چه گفتن. سید احمد ادیب پیشاوری، میرزا حبیب خراسانی و میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری در زمره این شاعران هستند. ادیب پیشاوری پیرو طریقت سهروردیه و از مهم‌ترین اندیشمندان ایرانی طرفدار آلمان در دوران جنگ جهانی اول بود که مثنوی بلندی به نام قیصرنامه را در ۱۴ هزار بیت در ستایش از حکومت رایش و ویلهلم پادشاه آلمان سرود.

**ادیب نیشابوری، شاعر صورت‌گرا:** علوم مقدماتی را فرا گرفت. بر لغت و شعر عرب مسلط بود و به شیوه فرخی و منوچهری شعر می‌سرود. ادیب، فصوص‌الحکم ابن‌عربی را تدریس می‌کرد و این امر سبب جلوه‌گری اصطلاحات ابن‌عربی در شعرش شد. هنر او در تلفیق زبان استوار خراسانی با مفاهیم عرفانیست. او شیفته قانای بود و در شعرش اسلوب سعدی دیده می‌شود. از آثار اوست: دیوان (شامل پنج‌هزار بیت با عنوان لثالی مکنون که به کوشش عباس زرین چاپ شد)، تقریرات او در شرح معلقات سبع، تلخیص شرح خطیب تبریزی بر حماسه ابی‌تمام و رساله‌ای در جمع بین عروض فارسی و عربی. او شاگردان بسیاری داشت؛ از جمله ملک‌الشعراى بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، محمد پروین گنابادی، محمدتقی ادیب نیشابوری، مدرس رضوی، محمدعلی بامداد و محمدتقی ادیب طوسی.

## گروه شاعران مردم

**سید اشرف‌الدین گیلانی (شاعر مردم):** زادگاهش قزوین بود. او در کودکی پدرش را از دست داد. در تبریز و در سن ۲۲ سالگی، صرف و نحو، منطق، نجوم و جغرافی را فرا گرفت. با عزیمت به گیلان و آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی در پی صدور فرمان مشروطیت، به گیلانی مشهور شد. روزنامه فکاهی و ادبی نسیم شمال را در رشت، تا قبل از انحلال و به توپ بستن مجلس، منتشر می‌کرد. در سال ۱۳۲۷ (ه. ق) مجدداً به انتشار آن پرداخت و بعد از آن در تهران نیز منتشر شد. تأثیر سخنان نظم و موزون او به دل عامه، تا جایی بود که دولت‌های وقت، او را به جنون متهم و روانه تیمارستان کردند.

**شعر و اندیشه او:** اشعار او بالغ بر بیست هزار بیت است که در مجموعه‌ای به نام نسیم شمال در دو جلد چاپ شد. اشعار او به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک و فاقد انسجام ادبی لازم است و از لحاظ فنی و جوهر شعر، چندان ارزشی ندارد.

**اهمیت و اعتبار شعر او:** سادگی و صمیمیت زبانی تا حد محاوره و خودمانی. مضمون و محتوای اشعار او عبارت است از آزادی، آزاداندیشی و صداقت گوینده. برخی از مضامین اشعار او برگرفته از روزنامه ملانصرالدین بود که در آذربایجان به ترکی منتشر می‌شد، برخی از انتقادات و طنزهای منظوم آن را که نوشته صابر (میرزا علی‌اکبر طاهرزاده) شاعر باذوق و طنزپرداز بود، به نظم فارسی درآورد. به علت این امر و ذکر نشدن این اقتباس از سوی او، برخی شعر وی را منتحل نامیدند. حکایت بلندی به نظم و نثر به نام عزیز و غزال که در پایان مجموعه سیداشرف‌الدین به چاپ رسیده است و ای قلم، از جمله آثار اوست.

**عارف، شاعر ملی:** با موسیقی آشنا بود و صدایی گرم و خطی خوش داشت. با ایرج دوستی داشت که به دشمنی انجامید و ایرج، هجونا‌های برای او سرود. عارف از ۱۶ سالگی به شعر پرداخت و اشعار او زمینه مذهبی داشت و در مجالس روضه‌خوانی به آواز خوش خوانده می‌شد. با عزیمت به تهران به خاطر صدای خوشش مورد توجه مظفرالدین‌شاه قرار گرفت و خواستند او را در سلک رجال دربار کنند که نپذیرفت. با جریان مشروطه، به آزادی‌خواهان پیوست و اشعار و تصنیف‌های بسیار سرود. عارف شاعر متبحری نبود و زبان را خوب نمی‌دانست.

وجود شور و ناله در سخنش، او را به عنوان دردمندترین سراینده عصر بیداری قرار داده است. آنچه ارزش ترانه‌های میهنی او را دوچندان کرده، آواز و استادی او در نوازندگی است. جولانگاه مسلم هنر عارف در تصنیف سازی بود و امتیاز بزرگ تصنیف‌های او، شاعری، موسیقی‌دانی و صدای خوش وی بود و مضمون آنها، بیان مقاصد و مضامین ملی است. تصنیف‌هایش صمیمی و ساده‌تر از غزل‌های اوست؛ به همین دلیل تا سال‌های بعد از مشروطه در میان مردم شهرت داشت.

**عشقی (شاعر پر خروش):** (وفات: سی سالگی در ۱۳۳۰ شمسی) او همه استعداد‌های یک شاعر را داشت، جز پختگی و مایه ادبی. در همدان متولد شد و در ۱۷ سالگی، فارسی و فرانسه را آموخت و به مترجمی اشتغال داشت. در همدان روزنامه نامه عشقی را منتشر کرد و اندکی بعد به استانبول رفت و ضمن تحصیل، اولین اشعار خود را منتشر کرد. سپس به تهران آمد و فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. نیش قلم او متوجه وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس بود. عشقی به دستور وثوق‌الدوله به زندان رفت.

او با اکثریت نمایندگان مجلس مخالف بود و با جمهوری رضاخانی موافق نبود و منظومه جمهوری‌نامه را سرود و مخالفت رسمی خود را در مقاله جمهوری قلابی اعلام کرد. عشقی روزنامه قرن بیستم را منتشر می‌کرد. او همان مضامینی را مطرح می‌کرد که معاصران و هم‌فکرانش به کار می‌بردند: رنج دهقان و کارگر، فاصله طبقاتی زیاد، ظلم و فساد دولتیان، عقب‌ماندگی و سیه‌روزی کشور، رواج نادانی و خرافات، بی‌خبری و بی‌ادراکی مردم و ... شعرش از لحاظ زبان و بیان، پختگی نداشت.

برخی او را از لحاظ سنت‌شکنی، پیشوای سبک جدید دانسته‌اند. شعر سه تابلوی مریم یا ایده‌آل عشقی، گامی است در مسیر نوجویی در ادب معاصر فارسی. ایده‌آل او، نوترین و جدی‌ترین شعر نمایشی وی است که در کسب مقام و موقعیت شاعری، او را در میان نسل نو روزگار خود نامبردار کرده است.

## جناح شعر کارگری

انعکاس نیازها و تمایلات عامه مردم و طبقات محروم جامعه در شعر و انتخاب تصاویر و آهنگ کلام و پیام اشعار از زندگی مردم که حتی میان خواص و خانواده‌های مرفه نیز رواج داشت، وقتی تحت تأثیر اندیشه‌های کارگری حاکم بر ادبیات بلشویکی روسیه قرار گرفت، با تأکید بر تضاد میان دو طبقه دارا و نادار، رنگ و بوی طرفداری از محرومان را پیدا کرد و آثار ادبی را نسبت به گروه‌های بالا و برخوردار جامعه، کینه‌ورز و مهاجم نشان می‌داد و این ویژگی غالب شعر عصر بیداریست؛ اما گروهی به علت رفت‌وآمد به شوروی سوسیالیستی، پا را فراتر گذاشتند که می‌توان آن‌ها را طرفدار محرومان و به ویژه کارگران معرفی کرد. ابتدا ابراز تمایلات سوسیالیستی که مصادف با انتقال قدرت از قاجار به پهلوی بود، جدی گرفته نمی‌شد؛ ولی با استقرار پهلوی، به شدت از جانب کمونیسم احساس خطر شد و هر نوع جانبداری به این طرز فکر سرکوب می‌شد.

**فرخی یزدی، شاعر نستوه:** در دوران تحصیل به سبب شعری که سرود، از مدرسه اخراج شد. دیوان سعدی و مسعود سعد همدان جوانی‌اش بود. در اوآن جوانی، عضو حزب دموکرات یزد شد و به خاطر شعری که در ستایش آزادی سرود، ضیغم‌الدوله قشقایی، حاکم یزد لب‌هایش را به هم دوخت. پس از گذشت چهار سال از مشروطیت، به تهران عزیمت کرد و با انتشار روزنامه طوفان، به جنگ با استبداد و بی‌قانونی پرداخت. او در دوره هفتم مجلس، نماینده مردم یزد و جزو جناح اقلیت بود. که به مخالفت با هیئت حاکم پرداخت. با قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله مخالفت کرد. یک بار مورد سوءقصد قرار گرفت و یک بار دست به خودکشی زد؛ ولی سرانجام در سال ۱۳۱۸ با تزریق آمپول هوا به قتل رسید.

**فکر و شعر فرخی:** دیوان غزلیات و رباعیات او به تصحیح حسین مکی در تهران به چاپ رسید. گیرایی شعرش از عارف، نسیم شمال و عشقی کمتر است؛ اما از لحاظ اجتماعی پرارزش‌تر است. او غزل‌سراست؛ محتوای غزل‌هایش سیاست و مسائل حد اجتماعی است. او سوسیالیست مآب و طرفدار کارگر بود.

**لاهورتی، شاعر آواره از وطن:** (وفات: مسکو - سال ۱۳۳۶) ابوالقاسم الهامی در کرمانشاه به دنیا آمد. او به استانبول و شوروی تبعید شد. پدرش اهل شعر و ادب، آزادی‌خواه و کشاورز بود و او با کمک مالی یکی از آشنایان پدر، به تهران رفت. نخستین غزلش در هجده سالگی در روزنامه حبل‌المتین کلکته انتشار یافت؛ با لحنی سرشار از شور و آزادی‌خواهی.